

دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی
و زبان‌های خارجیتجربه
پژوهش‌های ادبیات
عربی
ISC
پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربینقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر سطح
معنایی - لغوی کارسس ۹
محمد رحیمی خویگانی، عسگر علی کرمی و حمید باقری دهبازرتأثیر وابستگی گفتمانی مترجم بر ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه فارسی کلیله و دمنه ۳۳
مهدی مقدسی نیابررسی ساز و کارهای حسن تعبیر در ترجمه تابوهای رمان الهوی از هیفا بیطار ۵۷
عبدالباسط عرب یوسف آبادی و فرشته افضلیتحلیل هم‌ارزی انسجام دستوری غیرساختاری در دعای دوازدهم صحیفه سجادیه
و ترجمه‌های آن ۸۱
علی‌اکبر نورسیده و مسعود سلمانی حقیقیتحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه
بر رویکرد ایویر ۱۰۹
علیرضا نظری و لیلا جلالی حبیب‌آبادیچالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریب بر اساس نظریه تغییرات
صوری کتفورد ۱۳۵
قادر پرین

Allameh Tabataba'i University

Literature
and
Language
Translation
Researches
ISC in the ArabicA Criticism Review of Dashtis Translation from Nahj-Ol-Balaghah Based on Garces Model 1
Mohammad Rahimi Khoigani, Asgarali Karami & Hamid Bagheri DehbarzThe Impact of the Translator's Discoursal Affiliation on the Translation; A Case Study of Persian
Translation of Kalila and Demna 2
Mehdi MoghadasiniaInvestigating the Mechanisms of Euphemism in Translation of Taboos in Alhavi's Novel Hayfa Baytar 3
Abdul Baset Arab Yousef Abadi & Fereshteh AfzaliNon-Structural Grammatical Coherence Analysis in Sahifeh Sajjadih's Twelfth Prayer and its
Translations 4
Aliakbar Noreside & Masood Salmani HaghighiAnalysis of Selecting Equivalence for Cultural Elements of the Blind Owl Novel in Translation into
Arabic Relying on the Approach of Ivir 5
Alireza Nazari & Leila Jalali Habib AbadiThe Challenge of the Equivalence of Some Grammatical Constructs in the Definition Based on the
Theory of Formal Change of Katford 6
Ghader Pariz



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (علمی - پژوهشی)

سال ۸، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سر دبیر: دکتر رضا ناظمیان

هیئت تحریریه:

پاشا زانوس، احمد	دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران
پروینی، خلیل	استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
رسولی، حجت	استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
رضائی، غلامعباس	دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
صالح بک، مجید	دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
قهرمانی مقبل، علی اصغر	دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
گنجیان خناری، علی	دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
میرحاجی، حمیدرضا	دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
ناظمیان، رضا	استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
نجفی اسداللهی، سعید	استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

ویراستار فارسی: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه صفحه‌آرا: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه

ویراستار انگلیسی: دکتر بهزاد نزاکت‌گو

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی

و زبان‌های خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. کد پستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۸۳۷۰۵

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

rctall.atu.ac.ir

ارسال مقاله از طریق سامانه:

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷

پایگاه‌های نمایه دوفصلنامه
پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

www.srlst.com	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
www.magiran.com	پایگاه اطلاعات نشریات کشور
www.noormags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور
fa.journals.sid.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
www.civilica.com	پایگاه سیوبلیکا
rctall.atu.ac.ir	پایگاه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی
www.ensani.ir	پرتال جامع علوم انسانی

◀ بر اساس تأییدیه شماره ۳/۱۸/۶۳۶۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۵ از سوی کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دارای درجه علمی - پژوهشی است.

مشاوران علمی این شماره:

د. رجاء ابوعلی، د. فاطمه پرچگانی، د. فرشید ترکاشوند، د. تورج زینی‌وند، د. فؤاد عبدالله زاده، د. نعیم عموری، د. زهره قربانی‌مادونی، د. علی گنجیان‌خناری، د. یحیی معروف، د. فرامرز میرزایی، د. هومن ناظمیان.

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان دوفصلنامه

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به زبان فارسی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی

خط مشی دوفصلنامه: این دوفصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند. مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی دوفصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، ردّ و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدیم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.

۴- شیوه تنظیم مقاله

- عنوان کامل مقاله به فارسی، حداکثر ۱۵ واژه و گویای محتوای آن باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محل اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی و سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.

- چکیده فارسی حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژگان کلیدی حداکثر ۵ کلمه است.

- عنوان کامل مقاله به انگلیسی، حداکثر ۱۵ واژه باشد.

- چکیده انگلیسی، حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژه‌های کلیدی انگلیسی، حداکثر پنج کلمه است.

- تعداد کلمات کل مقاله، از ۴۰۰۰ تا ۶۵۰۰ کلمه باشد.

- مقدمه شامل سؤال‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد تا خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.

- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.

- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.

- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.



- کتاب‌نامه

- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.
- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱/۵ سانتی‌متر و حاشیه از بالا و پایین ۴ و از چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۳ B Zar برای متن‌های فارسی، قلم B Badr 12 برای متن‌های عربی و قلم Times New Roman 11 برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.
- ارجاعات درون‌متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، سال، جلد و صفحه ذکر شود؛ مثال (فروخ، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۳۵۸).
- ارجاعات به کتاب در کتاب‌نامه
نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر محل نشر: ناشر.

- ارجاعات به مجله در کتاب‌نامه
نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.
- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی
نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.
- تعداد کل صفحات مقاله ارسال شده، حداکثر ۲۰ صفحه (۴۰۰۰-۶۵۰۰ کلمه) باشد. مجله از دریافت مقالاتی با حجم صفحات بالاتر جداً معذور است.

۵- شرایط پذیرش اولیه

- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه rctall.atu.ac.ir ارسال گردد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.
- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در **دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی** مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

فهرست مطالب

- نقدی بر انتخاب های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر
سطح معنایی - لغوی گارسیس ۹
محمد رحیمی خویگانی، عسگر علی کرمی و حمید باقری دهبازر
- تأثیر وابستگی گفتمانی مترجم بر ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه فارسی کلیله
و دمنه ۳۳
مهدی مقدسی نیا
- بررسی سازوکارهای حُسن تعبیر در ترجمه تابوهای رمان الهوی از هیفا
بیطار ۵۷
عبدالباسط عرب یوسف آبادی و فرشته افضلی
- تحلیل هم ارزی انسجام دستوری غیرساختاری در دعای دوازدهم صحیفه
سجاده و ترجمه های آن ۸۱
علی اکبر نورسیده و مسعود سلمانی حقیقی
- تحلیل معادل گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با
تکیه بر رویکرد ایویر ۱۰۹
علیرضا نظری و لیلا جلالی حبیب آبادی
- چالش برابریابی برخی ساخت های دستوری در تعریب بر اساس نظریه
تغییرات صوری کتفورد ۱۳۵
قادر پریرز
- چکیده انگلیسی مقاله ها ۱۵۳

نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر سطح معنایی - لغوی گارسس

۱- محمد رحیمی خویگانی*، ۲- عسگر علی کرمی**، ۳- حمید باقری دهبازر***

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی، واحد میناب، دانشگاه آزاد اسلامی، هرمزگان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

این پژوهش در نظر دارد تا انتخاب‌های واژگانی ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه امام علی (ع) را بر اساس سطح معنایی - لغوی الگوی ارزیابی ترجمه گارسس بررسی و نقد نماید. برای این منظور، ابتدا سطح معنایی لغوی گارسس در حیطه ارزیابی ترجمه توضیح داده می‌شود و آنگاه با کمک نمونه‌گیری تصادفی، نمونه‌های قابل‌کاربست این نظریه به عنوان داده‌های مقاله ارائه می‌شود. این پژوهش روشن می‌کند که دشتی در انتخاب‌های واژگانی خود، بیش از هر چیز به بسط واژگانی در قالب‌های مختلف و از همه مهم‌تر، به بسط تفسیری و ایدئولوژیک روی آورده‌است. او ابهام‌های واژگانی کلام امام علی (ع) را به کلی از میان برده، یا تفسیر به رأی کرده‌است و تلاش داشته هیچ واژه مبهمی در ترجمه‌اش وجود نداشته باشد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، محمد دشتی، ترجمه، الگوی گارسس، واژگان.

* E-mail: m.rahimi@fgn.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: askaralikarami@yahoo.com

*** E-mail: hamid.bagheri953@yahoo.com

مقدمه

مسئله این پژوهش به صورت مشخص حول محور نحوه برخورد محمد دشتی با واژگان نهج‌البلاغه و چگونگی معادل‌گزینی او می‌گردد. تقریباً همه می‌دانند که انتخاب معادل برای واژگان یک متن، اولین چالش بزرگ پیش روی مترجم است. این چالش در ترجمه متونی چون نهج‌البلاغه که نوعی جنبه تقدس دارند و حساسیت‌های دینی و مذهبی را برمی‌انگیزند، بسیار مهم‌تر، روشن‌تر و گریبان‌گیرتر است.

پژوهش حاضر با تکیه بر سطح معنایی لغوی الگوی ارزیابی نقد ترجمه «کارمین گارسس» تلاش دارد تا نوع برخورد و تعامل مترجم را با واژگان نهج‌البلاغه بررسی کند و برای دستیابی به این هدف تلاش شده تا با مقایسه بخش‌هایی از متن نهج‌البلاغه با متن ترجمه به صورت نمونه‌گیری تصادفی، مواردی از ویژگی‌های ترجمه که گارسس برشمرده است، استخراج شود تا هم وجود این ویژگی‌ها در ترجمه وی اثبات شود و هم راهبردهای ترجمه‌ای مترجم برای هر یک در بستر نمونه‌ها مشخص گردد.

سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

- دشتی در فرایند ترجمه نهج‌البلاغه از کدام مؤلفه‌های مذکور در الگوی گارسس سود جسته است؟

- محمد دشتی از ویژگی‌های ترجمه‌ای گارسس در ترجمه چه اموری استفاده کرده است و کدام یک از این ویژگی‌ها تعادل‌واژگانی را برهم زده است؟

بر این اساس فرضیه‌های زیر را می‌توان طرح کرد:

- محمد دشتی بیشتر از تعریف و توضیح در ترجمه واژگان غریب نهج‌البلاغه استفاده کرده است.

- بزرگ‌ترین چالش دشتی در ترجمه نهج‌البلاغه، استفاده انکارناپذیر از بسط و افزایش ترجمه‌ای است.

پیشینه پژوهش

ناصر رشیدی، و شهین فرزانه، در حیطه نقد ترجمه بین فارسی و انگلیسی از منظر الگوی گارسس دو مقاله نوشته‌اند که مقاله اول با عنوان «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس» در مجله زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (رشیدی و فرزانه، ۱۳۸۸: ۵۷-۱۰۸) و دیگری با عنوان «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس بر اساس الگوی گارسس»، در مجله زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، (همان، ۱۳۹۲: ۴۱-۵۶) چاپ شده‌است و نویسندگان در این دو مقاله به معرفی الگوی گارسس و کاربری آن بر ترجمه‌های یادشده پرداخته‌اند.

- مقاله «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس) از محمد رحیمی خویگانی که در مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث چاپ شده‌است (ر.ک؛ رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۶۹-۹۴). این مقاله ترجمه گرمارودی را از منظر واژگان مورد بحث قرار داده‌است و به این نتیجه رسیده که این ترجمه به شدت توضیحی است و مترجم تلاش فراوانی داشته تا برای واژگان قرآن معادل‌هایی بسازد یا بازآفرینی کند.

- مقاله «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)» از عیسی متقی‌زاده و سید علاء نقی‌زاده که در پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، چاپ شده‌است (ر.ک؛ متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶). این مقاله نظریه گارسس را بر پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کار بسته‌است و بدین نتیجه رسیده که تفاوت‌های فرهنگی میان فارسی و عربی می‌تواند در معادل‌گزینی و تبدیل ساختارها ایجاد چالش کند.

تفاوت و ویژگی این پژوهش نسبت به پژوهش‌های پیش از خود در این است که:

الف) این پژوهش برای اولین بار سطح معنایی لغوی الگوی گارسس را بر ترجمه‌ای از نهج البلاغه پیاده می‌کند.

ب) تا آنجا که نویسندگان می‌دانند، این پژوهش اولین گام در راستای نقد معیار ترجمه محمد دشتی است؛ ترجمه‌ای که به‌رغم شهرت و رواجش، کمتر مورد توجه ترجمه‌پژوهان بوده است.

۱. الگوی گارسس

مترجم، حد واسطه متن مبدأ و مقصد است و تلاش دارد تا معادل‌هایی را برای عناصر متنی زبان مبدأ در زبان مقصد پیدا کند و در میان این عناصر، آنچه بیش از هر چیزی مهم‌تر است، واژگان است (ر.ک؛ لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۰: ۸۰). اما معادل‌گزینی واژگانی در کنار اهمیت خود، همیشه یکی از مشکل‌ترین فرایندهای ترجمه است. ترجمه‌پژوهان متعددی دربارهٔ ایجاد تعادل میان واژگان زبان مبدأ و مقصد سخن گفته‌اند و فرایندهای آن را به گفتگو نشسته‌اند. نیومارک با تقسیم انواع معنای واژه به معنای قاموسی و فرهنگی بر آن بود که واژگان، مترادف و معادل واقعی ندارند، اما با راهکارهایی می‌شود نزدیک‌ترین معادل‌ها را انتخاب و استفاده کرد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۶۰). وینی و داربلنه در راستای توصیف فرایند ایجاد تعادل در ترجمه، دو راهبرد با عنوان ترجمه مستقیم و ترجمه ناموازی - چیزی شبیه به ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد - و هفت رویه معرفی می‌کنند که رویه‌های احصاء‌شده آنان در ترجمه مستقیم از این قرار است: قرض‌گیری، گرت‌برداری و ترجمه لفظ به لفظ. رویه‌های پیشنهادی آنان در ترجمه آزاد نیز عبارتند از: جابه‌جایی، مدولاسیون (تغییر در زاویه دید)، اقتباس و تعادل. مدولاسیون خود شامل مواردی چون تبدیل کُل به جزء یا برعکس، جزء به جزء، وارونه‌سازی عبارات، معلوم به مجهول و تغییر نمادهاست. تعادل نیز برای اشاره به مواردی است که زبان‌ها موقعیت یکسانی را با ابزار یا سبکی متفاوت توصیف می‌کنند (Vinay & Darbelnet, 1995: 31-41). کارمن گارسس با تکیه بر اصل تعادل و با دقت در نظریه‌های ارائه‌شده دربارهٔ تعادل، به‌ویژه رویه‌های وینی و داربلنه، الگویی را برای بیان شباهت‌های متن مبدأ و مقصد ارائه کرد که تاکنون مورد توجه است. در نظر او، متن مبدأ و ترجمه، در چهار سطح باید تا حد امکان برابری داشته باشند. این چهار سطح عبارتند از: سطح معنایی لغوی، سطح نحوی - صرفی، سطح گفتمانی - نقشی و سطح سبکی - مقصود (/ منظور) شناختی (Garces, 1994: 77-120). او برای هر

یک از این چهار سطح و با تکیه بر متونی که تحلیل کرده، ویژگی‌های ترجمه‌ای را ارائه داده است. اما از آنجا که پرداختن به تمام سطوح آن در یک مقاله کاری ناممکن جلوه می‌کند، از این رو، این پژوهش تنها به سطح معنایی - لغوی می‌پردازد تا تصویری مناسب از انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی ارائه کند و سطوح دیگر را به مقالاتی دیگر وامی‌گذارد.

ویژگی‌های ترجمه‌ای ارائه شده از سوی گارسس، در سطح معنایی لغوی عبارتند از: تعریف یا توضیح، معادل فرهنگی، همانندسازی، بسط نحوی، قبض نحوی، و ابهام (Ibid: 80-82). در این پژوهش، تلاش می‌شود که این ویژگی‌ها در نحوه معادل‌گزینی دشتی بررسی شوند تا مشخص گردد که ترجمه وی از کدام ویژگی بیشتر بهره برده است.

الف) تعریف یا توضیح (The definition and explanation): تعریف، اشاره به معنی واژه به صورت عبارت اسمی یا شبه‌جمله وصفی است؛ درست مانند آنچه در واژه‌نامه‌ها می‌آید (Ibid: 80-81).

ب) معادل فرهنگی (Cultural Equivalent): معادل، پیدا کردن واژه‌ای در زبان مقصد است که جایگزین واژه‌ای با بار فرهنگی یا کارکرد مشابه در زبان مبدأ می‌شود (Ibid). پتر نیومارک (Peter Newmark) در این زمینه می‌گوید: «واژگان و اصطلاحات فرهنگی باید با معادل مناسب فرهنگ مقصد جایگزین شوند؛ چرا که نماینده معنای خاصی در زبان مبدأ هستند» (نیومارک، ۲۰۰۶م: ۱۹۳)؛ برای مثال، می‌توان به معادل مدارک دانشگاهی و آموزشی و یا معادل‌های سیاسی اشاره کرد: «مجلس الوزراء: هیئت دولت»، «رئیس الوزراء: رئیس جمهور» (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۵: ۷۳).

ج) همانندسازی (Adaptation): همانندسازی روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه، اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده آشناست، ترجمه می‌کند.

د) بسط (Expansion): منظور از این اصطلاح، افزودن یک یا چند واژه به ترجمه بر حسب ضرورت است (ر.ک؛ همان: ۸۱). این مسئله می‌تواند هم در معادل‌یابی واژگانی و هم در معادل‌یابی ترکیبی خودنمایی کند.

هـ) قبض (Contraction): عکس شیوه فوق است و آن هنگام به کار بردن یک واژه در زبان مقصد است در برابر چند واژه زبان مبدأ (ر.ک؛ همان).

و) ابهام واژگانی (Lexical ambiguity): گاهی متن اصلی ابهام دارد که چگونگی برخورد با آن‌ها از منظر ترجمه پژوهان متفاوت است. به نظر گارسس ابهام ممکن است عمدی یا سهوی باشد. اگر عمدی باشد، باید آن را به زبان مقصد انتقال داد و اگر سهوی باشد، باید آن را برطرف کرد (ر.ک؛ همان و مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۱). نیومارک انواع هفتگانه‌ای از ابهام را برمی‌شمرد (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م: ۳۶۰-۳۶۵) که ما در اینجا تنها به ابهام واژگانی می‌پردازیم.

۲. کاربست الگوی نقد گارسس

۲-۱. تعریف و توضیح

با دقت در ترجمه محمد دشتی به خوبی مشخص می‌شود که او از توضیح و تعریف یک واژه بسیار سود جسته است. او هم توضیح تفسیری فراوانی دارد و هم تعریف واژگان، در زیر مواردی که مترجم را به تعریف و توضیح واداشته است، برمی‌شماریم.

۲-۱-۱. واژگان غریب و سخت

دشتی هر جا به واژه‌ای برخورد کرده که جزء غرایب لغات است و گمان داشته مخاطب معنای آن را به درستی در نمی‌یابد، آن را در پاورقی تعریف کرده است و تعریف او هر چند متناسب با سیاق، ولی بدون ارجاع است؛ مثلاً:

○ الخلاسية: «لأن قوائمهم حُمش كقوائم الديكة الخلاسية وقد نجمت من طنبوب ساقه صيصية خفية؛ زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دورگه، باریک و زشت است و در یک سو، ساق پایش ناخنی مخفی رویده است». دشتی در پاورقی آورده است: «خروس خلاسی، نوعی از خروس که نه سفید و نه سیاه است، بلکه به رنگ خاکی است. گفته‌اند که خروس فارسی - هندی دورگه است که پاهای زشت دارد» (نهج البلاغه، خ ۱۶۵: ۲۲۳).

در همین خطبه، درباره واژه «الْوَسْمَةِ» در عبارت «مَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالْإِبْرِيْقِ وَمَعْرُزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَيْغِ الْوَسْمَةِ الْيَمَانِيَّةِ: و از گلوگاه تا روی شکمش به زیبایی و سمه یمانی رنگ آمیزی شده»، آورده است: «برگ گیاهی به رنگ نیل، یا برگ نیل که آن را در آب خیسانده، پارچه را با آن رنگ می کنند» (همان).

○ **دَبْرُ وَوَبْرُ:** «وتر کوهم عالة مساکین إخوان دَبْرُ وَوَبْرُ: آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر همنشین شتران ساختند» (همان: خ ۱۹۲: ۲۸۱) و در پاورقی آورده است: «دبر و وبر کنایه از شتر است؛ یعنی آن‌ها را فقیر و تهیدست با شتران رها کردند» (همان: ۲۸۱).

○ **السَّعْدَانُ:** «والله لَأَن أُبَيْتُ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مَسْهَدًا أَوْ أُجْرَفِي الْأَغْلَالَ مَصْفَدًا: سو گند به خدا، اگر تمام شب را روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم...» (همان، خ ۲۲۴: ۳۲۶-۳۲۷) که در توضیح آورده است: «خاری سه شعبه که خوراک شتران بوده و سخت گزنده است» (همان).

○ **تَعَمَّقُ:** «والکفرُ علی أربع دعائم: علی التعمق والتنازع والزیغ والشقاق: کفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوری دروغین، ستیزه جویی و جدل، انحراف از حق و دشمنی کردن» (همان، ح ۳۱: ۴۴۹) و در پاورقی آمده است: «عمق و عمق: در بیابان بی آب و علف پیشروی کردن، سرگردان شدن و به هلاکت رسیدن است. کسی که با توهم پیش رود نیز دچار همین سرنوشت خواهد شد» (همان).

۲-۱-۲. اسم اشخاص، قبایل و اماکن

دشتی در این زمینه می گوید: «نکات تاریخی و اسامی اشخاص و اماکن را بدان سبب آوردیم تا خوانندگان با داشتن همین ترجمه، از مراجعه به دیگر کتاب‌های تاریخی بی نیاز باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۱۲). مترجم برای توضیحات خود هیچ ارجاعی ذکر نمی کند؛ مثلاً:

○ **دار الهجرة:** «وأعلموا أن دار الهجرة قد قَلَعَتْ بأهلها وقلعوا بها: و آگاه باشید مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند» (همان،

ن ۳: ۳۴۲-۳۴۳). مترجم این واژه را در پاورقی توضیح داده است: «سرزمین هجرت، دار الهجره، همان شهر مدینه است» (همان).

○ **مذبح:** «أَمَّا بَعْدُ، فَفَدَّ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنِ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ. فَاسْمَعُوا لَهُ؛ پس از ستایش پروردگارا! من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی‌خوابد و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی است» (همان، ن ۴۱: ۳۸۸-۳۸۹). در توضیح مذبح می‌گوید: «نام قبیله مالک اشتر است» (همان).

از این دست توضیحات تقریباً در تمام صفحات ترجمه دشتی وجود دارد و او به محض برخورد با این دست واژگان، توضیحی برای آن در پاورقی آورده است، البته گاهی این توضیحات مربوط به متن سخنان حضرت نیست و به مطالبی برمی‌گردد که شریف رضی ذکر کرده است (ر.ک؛ همان، خ ۲۳۲: ۳۳۵).

۲-۱-۳. توضیح تفسیری

ارائه توضیحات تفسیری درباره یک یا چند واژه، یکی از ویژگی‌های ترجمه دشتی است. او چندین بار به این موضوع اشاره داشته، آن را لازم دانسته است: «برآن شدیم تا توضیحات ضروری نسبت به مفاهیم، رویدادها، تحولات سیاسی، تاریخی را در متن یا پاورقی بیاوریم که عموم اقشار جامعه بتوانند از مباحث ارزشمند آن استفاده کنند» (همان: ۱۲). با دقت در توضیحاتی که دشتی بدون هیچ ارجاعی ارائه کرده است، می‌توان به این نتیجه رسید که ترجمه او سراسر «تفسیر» است و توضیحات تفسیری او گاه ایدئولوژیک و گاه به سبب پیشگیری از برداشت نامناسب مخاطب از هدف امام است که در اینجا مثال‌هایی از هر یک ارائه می‌شود.

□ او در توضیح «سفن النجاة» در «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ: ای مردم، امواج فتنه را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید»، می‌گوید: «اشاره به حدیث معروف پیامبر که فرمود: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، هَمَانِدُ كَشْتِي نَجَاتٍ اسْت» (همان، خ ۵: ۳۳). این توضیح به

طور دقیق، ایدئولوژیک و برآمده از عقیده تشیع مترجم است که بسیار بجا بدان اشاره شده است.

□ در ذیل سخن امام که می‌فرماید: «یا خبیة الداعی من دعا و إلام أجیب: وه چه دعوت کننده‌ای! و چه اجابت کنندگانی!»، برای پرهیز از برداشت‌های دیگر می‌گوید: «دعوت کنندگان، طلحه، زبیر و عائشه می‌باشند» (همان، خ ۲۲: ۴۵). یا ذیل عبارت امام مبنی بر «اللهم اغفر لی ما أنت أعلمُ به منی: خدایا از من درگذر آنچه را از من بدان داناتری» (همان، خ ۸۷: ۸۹)، برای اینکه اشتباهی در برداشت از سخن امام مبنی بر طلب مغفرت نباشد، می‌گوید: «امام علی^(ع) معصوم است، اما آنچه را که در دعاها بیان می‌دارد، برای تعلیم چگونه سخن گفتن با خداست، یا خارج از محدوده گناهانی است که برای انسان‌های عادی مطرح می‌باشد» (همان).

□ «واعلم أن الشيطان قد تَبَطَّكَ عن أن تراجع أحسنَ أمورک: معاویه، بدان که شیطان تو را نمی‌گذارد تا به نیکوترین کارت پردازی». در پاورقی آمده است: «نیکوترین کار، همان اطاعت از اهل بیت پیامبر و امام به حق، حضرت امیرالمؤمنین است» (همان، خ ۷۳: ۴۳۹).

یکی از ویژگی‌های ترجمه دشتی، تفسیر و تأویل سخنان امام به حوادث معاصر است؛ مثلاً درباره «جیش من نعم الله» در عبارت «فویلُ لک یا بصره عند ذلک من جیش من نعم الله لازهَج له ولا حسُّ» (همان، خ ۱۰۲: ۱۳۲)، می‌گوید: «می‌توان فرازهای آخر را به غواصان رزمنده ایران در عملیات کربلای پنج تفسیر کرد که زیر آب بی‌هیچ گرد و غبار و صدایی به بصره حمله کردند» (همان: ۱۳۳).

□ در همین زمینه و درباره عبارت «الجیش الذی لایکون له غبارٌ ولا لاجبٌ ولا قَعَقَعَةٌ لُجْمٌ» (همان، خ ۱۲۸: ۱۷۰) نیز می‌آورد: «آیا واقعیت‌های یادشده به عملیات غواصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چونان پای شترمرغ پیش می‌رفتند؟!» (همان: ۱۷۱). البته گاهی هم توضیح او ترجمه‌ای دیگر از عبارت اصلی است؛ مثلاً ذیل «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا: همانا خداوند هنگامی محمد را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب

کتاب آسمانی نداشت»، می‌گوید: «یا سواد خواندن کتابی نداشت. کنایه از آنکه عرب جاهلی بی‌فرهنگ بود» (همان: ۵۹).

۲-۲. معادل فرهنگی

منظور از معادل فرهنگی، واژه معادلی است که نزدیک‌ترین معنای واژه اصلی را البته با رعایت فرهنگ زبان مقصد داشته باشد، نیومارک معتقد است: «زمانی که یک واژه فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی از زبان مقصد ترجمه می‌شود. در واقع، یک ترجمه تقریبی است» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۰۵). به نظر می‌رسد دشتی معمولاً در بزنگاه‌های ایدئولوژیک متن از معادل فرهنگی سود جسته است.

□ «خواهش» به جای «هوی» و «دگرگونی‌ها» به جای «فتن»:

«بَادَرْتُ بَوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِي إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقَصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى، وَ فِتْنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ: به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم، پیش از آنکه اجل فرارسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهشی پدید آید؛ چنان‌که در جسمم پدید آمد و پیش از آنکه خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد» (همان).

دشتی با توجه به علاقه وافرش به مولا علی^(ع) نخواست است واژگانی را در متن ترجمه‌اش دخیل کند که به ساحت قدسی امام اهانتی کرده باشد. از این رو، به جای اینکه «هوی» را به «هوس» و «فتن» را به «فته‌ها و فریب‌ها» ترجمه کند، از معادل‌هایی متناسب با فرهنگ شیعه در زبان مقصد سود جسته که هم معنا را رسانده باشد و هم بی‌ادبی نکرده باشد. همین امر را در ترجمه جمله زیر نیز می‌بینیم.

□ «سَيَأْمُرُكُمْ بِسَيِّئِ الْبَرَاءَةِ مِنِّي: به بیزاری و بدگویی من وادار می‌کند» (همان، خ ۵۷: ۷۷). در این ترجمه، مشخص است که انتخاب واژه «بدگویی» برای «سب» که به معنی

«شتم» و «دشنام و ناسزا» است (ابن منظور، بی تا، ج ۲۲: ۱۹۰۹)، یک انتخاب فرهنگی و از روی تقریب به ذهن مخاطب در زبان مقصد است.

۲-۳. همانندسازی

همانندسازی روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه، اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده ترجمه آشناست، ترجمه می‌کند.

□ «وَأَلِجِي نَفْسَكَ فِي أُمُورِكِ كُلِّهَا إِلَى الْهَيْكَةِ فَإِنَّكَ تُلَجِّئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ: در تمام کارها خود را به خدا واگذار که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای» (نهج البلاغه، ن ۳۱: ۳۷۰-۳۷۱). انتخاب «پناهگاه مطمئن» به عنوان معادل «کَهْفِ حَرِيْزٍ» یک همانندسازی است؛ چراکه ترجمه آن به «غاری مطمئن» برای مخاطب فارسی‌زبان شاید مانوس نباشد. البته آگاه هستیم که این ترجمه، «استعاره» سخن امام را از میان برده‌است!

□ در همین نامه ۳۱، به جای واژه «جهل و جهالت» در عبارت امام که خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَيَّ جَهَالَتِكَ فَإِنَّكَ أَوْلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ» (همان: ۳۷۲)، از واژه «عدم آگاهی» استفاده کرده تا همانندی در فرهنگ شیعه باشد: «اگر درباره جهان و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به عدم آگاهی ارتباط ده؛ زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فراگرفتی».

۲-۴. بسط واژگانی

چنان که پیش از این ذکر شد، بسط واژگانی آنگاه که به ضرورت برای برون‌رفت از یک چالش ترجمه‌ای باشد، پسندیده است، ولی آنجا که ضرورتی و لزومی نباشد، مخل ترجمه و برهم زنده تعادل واژگانی است. بی شک ترجمه کلام امام علی که هم در نهایت ایجاز است و هم بر قله اعجاز، گرایش به بسط و افزایش واژگانی را می‌طلبد. از این رو، مهم‌ترین کاری که دشتی در ترجمه‌اش انجام داده، بسط واژگانی است. او گاهی آن قدر

واژه به متن افزوده که ترجمه‌اش را وارد وادی شرح کرده‌است، بسط واژگانی او هم زبانی و هم تفسیری و ایدئولوژیک است.

۲-۴-۱. فعلی شدگی

تبدیل اسم یا صفت در زبان عربی به فعلی در زبان فارسی یکی از ابزارهایی است که باعث بسط و افزایش واژگانی شده‌است، این تبدیل بیشتر در ترجمه‌های مصادر عامل و حال‌های مفرد است:

- مصادر عامل

یکی از راه‌های ترجمه‌ی مصدر عامل که بر افزایش واژگانی متن ترجمه تأثیر دارد، فعلی شدن آن است، حال آنکه این مصادر را می‌توان به همان شکل مصدر هم ترجمه کرد. دشتی بیشتر مصادر را به فعل تبدیل کرده‌است:

□ «فَانِي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَي بُنِي وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَيْلِهِ: پسرمانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی» (همان: ن ۳۱). در این عبارت، چهار مصدر وجود دارد که یکی از آن‌ها به همان شکل مصدری و سه مورد نیز به شکل فعل ترجمه شده‌اند که باعث افزایش واژگانی شده‌است.

□ «ثُمَّ رَدَّ هُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَ الْإِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا: و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند، انتخاب کنند و بر آنچه تکلیف ندارند، روی گردانند» (همان). در اینجا هم هر دو مصدر «أخذ» و «امساک» به صورت فعلی ترجمه شده‌است.

- حال‌های مفرد

□ «فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي [هَذَا] مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنْ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ: نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد؛ حال من زنده باشم، یا نباشم» (همان). «مستظهرًا» در این نامه، حال مفرد است و می‌تواند بدون فعل «باشد» به کار رود؛ یعنی: «این

نامه را برای پشتیبانی تو نوشتم». در این جمله، «سختی‌های زندگی» هم زائد و از اضافات مترجم است.

□ «قد دَعَاَ الْهُوَىٰ فَأَجَابَهُ وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لَاغْطَاءً وَضَلَّ خَابِطًا: تنها دعوت‌های هوس‌های خویش را پاسخ گفته و گمراهی عنان او را گرفته و از او اطاعت می‌کند که سخن بی‌ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است» (همان، ن ۷: ۳۴۶). مشخص است که بافت و صورت حال‌های متن را از میان برده، تعبیر را به کلی دگرگونه کرده است.

- مفعول مطلق با عامل محذوف

یکی از مباحث بیانی زبان عربی که شاید در ترجمه جز با بسط نتوان ترجمه کرد، مبحث مفعول مطلق است که عامل آن حذف شده است. البته در این میان، مفعول‌هایی هستند که از بسیاری تکرار مأنوس جلوه می‌کنند و به نوعی صفت در زبان فارسی تبدیل شده‌اند؛ مانند: «الله سبحانه» که در فارسی به طور معمول، به «خدای سبحان» ترجمه می‌شود. اما مفعول‌هایی که این گونه نیستند، چالش بزرگی برای ترجمه هستند. دشتی معمولاً این گونه ترکیب‌ها را به تعابیری فارسی‌پسند و طولانی‌تر ترجمه کرده است:

□ «أَقُولُ لَا بَغْيَ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ: آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟» (همان: ۱۳۳). همان گونه که پیداست، جمله مقصد بسیار مبسوط‌تر از متن عربی است.

- تبدیل مجهول به معلوم

دشتی بسیاری از افعال مجهول را به معلوم ترجمه کرده است و با این کار، باعث بسط واژگانی شده است؛ چراکه مجبور بوده فاعل را به شکلی در کلام ظاهر کند:

□ «إِنْ جِئْتُمْ لَمْ يَفْرَحُوا وَإِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنُطُوا: نه از باران خوشحال می‌شوند و نه از قحط‌سالی نومید می‌گردند» (خ ۱۱۰: ۱۴۸ و ۱۴۹).

□ «كُفَيْتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَعَوْفَيْتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ: تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند...» (همان، ن ۳۱: ۳۷۳). پیداست که به جای «از یافتن رها شده‌ای»، از فعل معلوم سود جسته، در حالی که جمله بعد اصلاً ترجمه نشده است.

۲-۴-۲. بسط تفسیری - ایدئولوژیک

افزایش‌های تفسیری و شرح‌گونه در ترجمه دشتی فراوان است. این‌گونه اضافات گاهی در قالب اشاره به اسم‌های علمی است که امام به هر دلیلی از ذکر آن‌ها ابا داشته‌اند؛ مثلاً در خطبه معروف ششقیه، نام ابوبکر، عمر و عثمان را به جای تعابیر کنایی و ضمائر استفاده شده از سوی امام^(ع) ذکر می‌کند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى... فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرٍ: آگاه باشید، به خدا ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد... شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری در آورد؟!» (نهج البلاغه، خ ۳: ۲۸-۲۹) و در ادامه: «حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لَللَّهِ وَ لِلشُّورَى: تا آنکه روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم! پناه بر خدا از این شورا!» (همان). همچنین، در ادامه خطبه آمده است: «إِلَى أَنْ أَنْتَكْتُ عَلَيْهِ قَتْلُهُ وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبْتُ بِهِ بِطْنَتِهِ: عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم‌بارگی او نابودش کرد» (همان).

هرچند در اینکه این سه نفر، سه خلیفه مشهور هستند، به تقریب هیچ شکی نیست، ولی مترجم باید بداند که امام به سبب مصالح خاصی از بردن نام ایشان پرهیز کرده‌اند. پس نباید این مصلحت حکیمانه امام را نادیده انگاشت و به گونه‌ای ترجمه کرد که گویی امام^(ع) نام آن‌ها را بر زبان آورده است و اگر بپذیریم امروزه مصلحت‌های آن روزگار از میان رفته - که البته هنوز هم این مصلحت‌ها در قالبی دیگر هست و ذکر این مسائل می‌تواند مانع وحدت اسلامی باشد - مترجم می‌توانست این نام‌ها را در قلاب بگذارد تا خواننده متوجه شود که این‌ها اضافات مترجم است، نه تصریح امام^(ع)! البته گاهی این واژگان تفسیری به اندازه‌ای است که خسته‌کننده و بیش از طاقت متن اصلی است: «اللَّهُمَّ قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلُونِي

وَسَمِّتُهُمْ وَسَمِّوْنِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي: خدایا! من این مردم را با پند و تذکراهای مداوم خسته کردم و آن‌ها نیز مرا خسته نمودند. آن‌ها از من به ستوه آمده‌اند و من از آن‌ها به ستوه آمده‌ام. دل شکسته‌ام! به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من بر آن‌ها مسلط کن» (همان، خ ۲۵: ۴۹)، در اینجا دو نکته قابل طرح است: اول اینکه چرا مترجم در شرح دلیل خستگی مردم از امام، واژگانی را اضافه کرده که گویی خود ایشان دلیل را ذکر کرده‌اند؟! دوم اینکه چرا ترکیب «دل شکسته‌ام» را از غیب به متن افزوده است؟! از این دست موارد در ترجمه دشتی فراوان است؛ به عنوان نمونه: «وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا: به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد» (همان، خ ۱۲۶: ۱۶۹). همان گونه که مشخص است، عبارت «تا عمر دارم» یک بسط بی دلیل است.

دشتی گاهی بسط برآمده از ایدئولوژی نژادپرستانه نیز در ترجمه‌اش دارد که مایه بسی شگفتی است: «إِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَأَيُّ أَحَدٍ مِنَ الْعَرَبِ يَفْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَبَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ: همانا خداوند هنگامی محمد (ص) را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر (ص) مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند» (همان: ۵۹). در واقع، مشخص نیست چرا واژه «جاهلی» که بار ایدئولوژیک شدیدی دارد، به متن افزوده شده، در حالی که هیچ نیازی بدان نیست.

۲-۴-۳. حذف نکردن فعل به قرینه لفظی

یکی از اموری که بسط واژگانی را در ترجمه دشتی به همراه داشته است، حذف نکردن «فعل‌های یک جمله» با وجود قرینه است. این کار به ویژه هنگامی به چشم می‌آید که در متن اصلی فعل‌های متعددی نیست و دشتی در متن ترجمه، چند فعل هم‌معنا را تکرار کرده، آن‌ها را حذف نکرده است: «ثُمَّ قَرَنَ بِسَعْيِهَا عَقَابِيلَ فَأَقْبَتَهَا وَبَسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا وَبُفْرَجِ أَفْرَاجِهَا غُصَصَ أَتْرَاجِهَا: پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی درآمیخت و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد. دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک

ساخت» (همان: ۱۱۱). چنان که مشخص است، حضرت علی^(ع) تنها فعل «قرن» را در جمله به کار برده، ولی دشتی از سه فعل «در آمیختن»، «پیوند دادن» و «نزدیک ساختن» در ترجمه استفاده کرده است که هم کلام را طولانی نموده، هم چیزی بر متن نیفزوده است. این در حالی است که او می‌توانست جمله را با یکی از این فعل‌ها کامل کند. همین مسئله را در موارد دیگری نیز می‌بینیم: «فَالْتَمِسُوا ذَلِكُمْ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ: پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید که اهل بیت پیامبر^(ص) رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی هستند» (همان، خ ۱۴۷: ۱۹۰) و «وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا طَغْنَا فِي مَسَالِكِ الْعَى: به راه‌های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی پیمودند» (همان: ۱۹۷). واضح است که «جهل»، «نادانی»، «ضلالت» و «گمراهی» مترادف هستند و نیازی به آمدن آن‌ها در کنار هم نیست.

۲-۵. قبض واژگانی

بر اساس جستجوهای نگارندگان در متن ترجمه، قبض واژگانی در ترجمه دشتی جز در حذف واژگان کنایی یا استعاری و تبدیل صله و موصول به لفظ مفرد دیده نشد. این امر به سبب شدت اعجاز کلام امام^(ع) و موجز و پرمعنا بودن آن است که امکان گزیده‌تر کردن آن را در زبان فارسی از مترجم سلب می‌کند.

۲-۵-۱. صله و موصول

محمد دشتی معمولاً موصول و صله‌اش را به صورت یک اسم مفرد ترجمه کرده است و کمتر به همان شکل موصولی بازگردانده است. این مسئله یکی از مهم‌ترین نودهای قبض واژگانی در ترجمه اوست: «وَكَمْ يَلَجُنَّكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَكَمْ يَمْنَعُكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ: و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری و در صورت ارتکاب گناه، دَر توبه را مسدود نکرده است» (همان، ن ۳۱: ۳۷۶). چنان که پیداست، مترجم به جای عبارت «کسی که شفاعت تو را نزد او بکند»، از دو کلمه «شفیع و واسطه» استفاده کرده است. یا عبارت «اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ» (همان، خ ۳۲: ۲۵۶) چنین ترجمه شده است: «از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما

پند گیرند» که صله و موصول را به یک کلمه مفرد برگردانده است. یا «فَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَىٰ مَنَاجِبِهِمْ وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ: پیامبر اسلام (ص) با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سرمنزل نجات کشاند، پیش از آنکه مرگشان فرا رسد» (همان، خ ۱۰۴: ۱۳۵). در این ترجمه، «یاران» و «مخالفان» را به ترتیب برابر «مَنْ أَطَاعَهُ» و «مَنْ عَصَاهُ» قرار داده است.

۲-۵-۲. حذف

یکی از جلوه‌های شگفت ترجمه دشتی، «حذف واژگانی» است که بار کنایی یا استعاری دارند. او در برخورد با واژگانی اینچنین، بدون هیچ دلیلی استعاره را طوری حذف کرده که گویی هیچ گاه نبوده است: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّيْعِ تَنَامُ عَلَىٰ طُولِ اللَّدْمِ حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِبُهَا وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا: به خدا سوگند، از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند» (همان، خ ۶: ۳۴). امام در اینجا یک تصویر استعاری زیبا را خلق کرده‌اند که در ترجمه محسن فارسی منتقل شده است: «به خدا سوگند، من مانند کفتار نیستم که چون پایکوبی صیاد را بر درِ لانه خود می‌شنود، فریب می‌خورد و به زانو درمی‌آید تا او برسد و شکارش بنماید» (فارسی، ۱۳۶۱: ۱۸). واژه «اللدم» در این تعبیر امام، نقطه مرکزی استعاره است که «بر صدای ضربه زدن با سنگ یا چیز دیگر بر زمین» اطلاق می‌شود (ر.ک؛ الزبیدی، ۲۰۰۰ م، ج ۳۳: ۴۱۳) و برای فریفتن و شکار کفتار انجام می‌شد. منظور امام این است که مانند کفتار با سر و صدای دشمن فریب نمی‌خورد (ر.ک؛ الزمخشری، بی تا: ج ۳: ۳۱۳). یا: «فَاغْتَرَّ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ وَمُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ» (نهج البلاغه، خ ۱: ۲۴)؛ یعنی: «پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و همنشینی با نیکان حسادت ورزید». همان گونه که مشخص است، جایگزینی «دَارُ الْمُقَامِ» که یک استعاره لطیف از «بهشت» است، حذفی ناخوشایند به همراه دارد، از آن روی که امام علی (ع) می‌توانستند خود از واژه «الجنة» استفاده کنند، ولی استفاده از این دو واژه به تعمد ایشان که خود در اوج بلاغت هستند، بر دلالت خاص آن‌ها در سیاق کلام اشاره دارد و از حضرت آدمی سخن

می‌گویند که «خانه جاوید» را به «خانه موقت» فروخت! حذف این دو واژه و جایگزینی معادل فرهنگی آن‌ها، دیگر دلالت کلام امام را به همراه ندارد.

۲-۵-۳. ابهام‌ها

پرداختن به ترجمه ابهام‌ها در نهج‌البلاغه، خود مقاله و شاید مقاله‌های جداگانه می‌خواهد و آنچه در اینجا بدان اشاره می‌شود، ابهام واژگانی است. زبانشناسان معتقدند: «هنگامی که چندین دلالت مربوط به یک صورت واحد باشند، ابهام پیش می‌آید. در این حالت دو نوع ابهام هم‌آوایی و چندمعنایی رخ می‌نماید» (صفوی، ۱۳۸۴: ۵). پیترو نیومارک یکی از مهم‌ترین انواع ابهام در ترجمه را «ابهام واژگانی» می‌داند (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م: ۳۶۱). پیش از طرح مسئله، ذکر این نکته لازم است که آنچه امروزه برای ما مبهم است، یا از سوی امام به سبب شرایط زمانه به صورت شفاف ذکر نشده‌است و یا درک امروزین ما آن را در نمی‌یابد. برخلاف این امر، دشتی تلاش کرده هیچ ابهامی را در سخن امام باقی نگذارد. او درباره این مطلب می‌گوید: «یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این ترجمه، حل تضادهای ظاهری است که در نهج‌البلاغه بحثی مطرح شده‌است که با ظاهر احکام اسلامی یا قرآن کریم تضاد دارد، به گونه‌ای ترجمه کردیم که تضادها برطرف گردند» (دشتی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳). همچنین، او می‌گوید: «گاهی باید تفسیر و ترجمه را به هم آمیخت تا اهداف اصلی و مبانی اعتقادی امام روشن و بدون ابهام در دسترس عموم قرار گیرد» (همان: ۱۱).

هرچند از بین بردن ابهام کلام از سوی مترجم، کاری مفید است، اما به نظر می‌رسد این امر هنگامی درست باشد که گوینده اصلی، از روی خطا دچار ابهام‌گویی شده باشد، نه از روی قصد. بی‌شک ابهامی که در کلام امام وجود دارد، دلیلی عقلی و الهی دارد که از دید ما مخفی است و ما حق نداریم این ابهام را با تفسیر به رأی از بین برده، در ترجمه آنچه را که خود برداشت می‌کنیم، به امام نسبت دهیم! در ادامه به برخی از این دست امور اشاره می‌شود: «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوْطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُوْلِ. فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَعْوُدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُوْلِهِنَّ فَتَهَادَةُ أَمْرَاتِنَ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُطُوْطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ. اِی

مردم، همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوت هستند، اما تفاوت ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است. اما تفاوت عقل آنان با مردان بدان سبب که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است» (همان، خ: ۸۰: ۹۷).

همان گونه که می‌بینیم، ترجمه نقصان به تفاوت بیش از آنکه ترجمه باشد، تفسیر و برداشت شخصی و یک نوع تحمیل بر کلام حضرت امیر است. آنچه ایشان به عنوان دلیل نقص آورده‌اند، با این برداشت بی‌معنی جلوه می‌کند، با دقت در شروح باید گفت چنین برداشتی هیچ جا نیامده است. آنچه هست، توضیح کلام امام است، به‌ویژه پیرامون عبارت «نواقص العقول» که چالش‌برانگیز می‌نماید (ر.ک؛ ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۸۱).

دشتی در ترجمه سخنانی که برای پیشینیان هیچ ابهامی نداشته است و امروزه در آن تشکیک می‌شود نیز همین روش را دنبال کرده است: «وَإِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَقْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ: در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان پرهیز، که رأی آنان زود سست می‌شود» (همان: ۳۸۳). هر چند شارحان گذشته، سعی در تقیید نوع مشورت نکرده‌اند (ر.ک؛ ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۰۱ و ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۲۳). شارحان امروز به فراخور حال زمانه بر این امر همت گماشته‌اند و اگر قبول کنیم که طبق قرائن، مشورت نکردن با زنان تنها در حیطة مسائل مهم است، باز هم مترجم حق ندارد بدون هیچ نشانه‌ای مانند کمانک یا قلاب سخنی از جانب خود به امام نسبت دهد. این کار یک انحراف واقعی در دلالت کلام امام است، به‌ویژه برای کسانی که مخاطب عوام هستند و تنها ترجمه را می‌خوانند و متن ترجمه را عین نهج البلاغه می‌دانند. از این رو، ترجمه سخنان امام با همان ابهام بهتر است از اینکه چیزی جز معنای اصلی را انتقال دهیم. ابهام تنها به مواردی که امروزه غریب می‌نمایند، محدود نمی‌شود، بلکه به غرائب کلام امام - حتی نزد گذشتگان - هم می‌رسد. در این موارد، دشتی نظر شریف رضی را پذیرفته است و ابهام لفظ امام علی را در ترجمه از میان برده است و حتی با اینکه به آوردن پاورقی‌های متعدد عادت داشته، سخنی از تعدد معانی آن لفظ نیاورده است: «وَذَلِكَ زَمَانٌ لَّا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يَعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يَفْتَقِدْ أَوْلِيَّكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ السَّرَى، لَيْسُوا

بِالْمَسَائِيحِ وَلَا الْمَذَائِيحِ الْبُذُرُ: و این روزگاری است که جز مؤمن بی نام و نشان از آن رهایی نیابد. در میان مردم است، او را نشناسند و در میان جمعیت که نباشد، کسی سراغ او را نگیرد. آنان چراغ هدایت و نشانه‌های روشن برای روندگان در عرصه ظلمت‌اند. سخن چین، فتنه گر و فاش‌کننده زشتی‌ها و لغوگو نیستند» (نهج البلاغه، خ ۱۰۳: ۱۳۴)، درباره لفظ «نومه» بحث و مجادله فراوانی بوده است. این لفظ یکی از غرائب، واژگان مبهم و چندمعنایی نهج البلاغه است. ابن منظور در لسان العرب برای آن دو معنا ذکر کرده است که در امتداد هم هستند و حرکتی از حقیقت به مجاز دارند: «مردی که زیاد می‌خوابد و حامل الذکر و گمنام است» (ابن منظور، بی تا، ج ۵۱: ۴۵۸۴). او به این حدیث امام نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «از ابن عباس روایت شده که از امام علی پرسیده که معنای "النومه" چیست و ایشان در پاسخ گفته‌اند کسی که به هنگام فتنه ساکت باشد و چیزی از او ظاهر نگردد» (همان). طبق آنچه در این روایات آمده، به نظر می‌رسد که در خانه ماندن و زیاد خوابیدن لازمه «گمنامی» است، ولی به نظر نمی‌رسد که امام انسان زیادخواب گمنام را به «مصاییح الهدی» تشبیه کند. پس به نظر می‌رسد معنایی که ابن عباس به نقل از حضرت گفته، بیشتر به واقعیت نزدیک است. البته این امر در ترجمه دشتی نیامده است و بدان اشاره‌ای نشده؛ چرا که قصد او - چنان که رفت - ارائه ترجمه‌ای دور از هر ابهامی است!

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه در این مقاله ذکر شد، نتایج زیر قابل دریافت و اشاره است:

۱- ترجمه محمد دشتی را می‌توان با سطح لغوی - معنایی الگوی گارسس ارزیابی و نقد کرد؛ چرا که این ترجمه هم انواعی متفاوت از تعریف و توضیح واژگانی دارد و هم از همانندسازی و بسط و قبض به اشکال مختلف سود جسته و هم راهبردی مشخص در ازای ابهام واژگان داشته است.

۲- تعریف و توضیح در ترجمه دشتی بیشتر به سبب توضیح واژگان متعدد غریب امام است، البته او نسبت به ارائه توضیح تفسیری درباره واژگان غیر غریب نیز بی تفاوت نیست و هر جا مجال داشته، توضیحات تفسیری خود را ذیل واژه نوشته است. او از پراتز بسیار

کم استفاده نموده‌است و تلاش کرده توضیحات خود را در پاورقی ذکر کند.

۳- دشتی برای انتخاب معادل‌های فرهنگی و همانندسازی مخصوصاً آنجا که ترجمه لفظی واژه یا ترکیب، مانع برداشت درست معنا می‌شد، یا نوعی بی‌احترامی نسبت به مقام اهل بیت را به همراه داشت، به شدت تعمد دارد.

۴- درباره بسط واژگانی باید گفت ترجمه دشتی یک ترجمه «مبسوط» است. او به هر بهانه و بی‌هیچ ضرورتی بر واژگان متن افزوده‌است و متنی بسیار پرواژه‌تر از مقصد مبدأ ارائه کرده‌است. این مسئله بیشتر بدان سبب است که او در برابر هر واژه قابل بسط، یک موضع ایدئولوژیک داشته، برداشت‌های تفسیری خود را در متن گنجانده‌است.

۵- قبض در ترجمه دشتی کم، ولی بسیار مهم است؛ چراکه با حذف همراه بوده‌است. راهبرد او در ترجمه، صورت‌های بیانی نهج البلاغه و همراه با حذف و ارائه مفهوم است. به این سبب، او بسیاری از استعاره‌ها و تشبیه‌های متن اصلی را در ترجمه حذف کرده‌است.

۶- دشتی تلاش عجیبی کرده که هیچ ابهامی در ترجمه‌اش نباشد. او همه ابهام‌های لفظی و واژگانی کلام امام را، چه آنها که برای ما و از روی کم‌دانشی مبهم است و چه آنها که شاید خود امام با غرضی بلاغی مبهم بیان کرده‌اند، از میان برده‌است. شاید این امر ظاهراً خوب باشد، ولی با کمی درنگ در خواهیم یافت که از میان بردن کلام مبهم امام و شفاف‌سازی آن، نوعی تفسیر به رأی و تحمیل معناست.

منابع و مأخذ

نهج البلاغه. (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: منشور وحی.

_____ . (۱۳۶۱). ترجمه محسن فارسی. تهران: امیر کبیر.

ابن میثم بحرانی، کمال الدین. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ابن ابی‌الحدید، فخرالدین. (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب. القاهرة: دار المعارف.

- الحسینی الزبیدی، السید مرتضی. (۲۰۰۰م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق
 ابراهیم الترزی. الكويت: مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.
- رحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۶). «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن
 کریم». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. ش ۷. صص ۶۹-۹۴.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه. (۱۳۹۲). «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان
 انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس بر اساس الگوی گارسس». *مجله زبان و
 ادب فارسی*. دانشگاه آزاد اسلام سندج. ش ۱۵. صص ۴۱-۵۶.
- _____ . (۱۳۸۸). «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان
 انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس». *زبان پژوهی
 دانشگاه الزهراء*. ش ۳. صص ۸۵۷-۱۰۸.
- الزبیدی، السید مرتضی. (۲۰۰۰م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق ابراهیم الترزی.
 الكويت: مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.
- الزمخشري، محمود. (بی تا). *الفائق فی غریب الحدیث*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم
 وعلی محمد البجاوی. القاهرة: منشورات عیسی البابی الحلبي.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۰). «نقد ترجمه: «ارائه مدلی سه وجهی»». *مجله پژوهشنامه*. ش ۸۸.
 صص ۳۰-۴۸.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۹۰). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: مرکز
 نشر دانشگاهی.
- متقی زاده عیسی و علی نقی زاده. (۱۳۹۶). «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر
 اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای
 نمونه)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۶. صص ۱۶۹-۱۹۴.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه». *مجله
 مترجم*. ش ۲۵. صص ۵۰-۵۸.
- نیومارک، بیتر. (۲۰۰۶). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه واعداد ا.د. حسن غزاله. بیروت: دار و
 مکتبه الهلال.

_____ . (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان.

تهران: رهنما.

Garces, C. V. (1994). "A Methodological Proposal for the Assessment of Translated Literary Works". *Babel*. No. 40. Pp 77-101.

Vinay, J-P & Darbelnet, J. (1995). "*Comparative Stylistics of French and English a Methodology for Translation Summary*". translation of Juan C. Sager, M.J. Hamel & John Benjamins. Amsterdam: Publishing Company.

تأثیر وابستگی گفتمانی مترجم بر ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه فارسی کلیله و دمنه

مهدی مقدسی نیا*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

مترجم همچون هر انسان دیگری، به حکم وابستگی‌های گفتمانی خود، رفتارهای خاص فرهنگی و اجتماعی از خویش نشان می‌دهد. دغدغه اصلی این پژوهش، تلاش برای کشف تأثیری است که وابستگی‌های گفتمانی یک مترجم بر ترجمه اش دارد و برای این هدف، ترجمه نصرالله منشی از بخش «الأسد والثور» کلیله و دمنه به عنوان پیکره مورد مطالعه انتخاب شده، مورد تطبیق قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق که با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است، نشان از آن دارد که مترجم به سبب هویت درباری خود سعی می‌کند تا هر عبارتی را که به ویژگی‌های منفی پادشاه، اعم از سست‌رایی، هواپرستی و ضعف اشاره دارد، حذف کند و آن را با عبارتهایی دیگر تغییر دهد. در واقع، این امر بازتاب گزاره‌های اصلی گفتمان درباری است که بر اساس آن، پادشاه سایه خدا به شمار می‌رفت و کسی اجازه اشاره به ضعف او را نداشت. همچنین، این تحقیق نشان می‌دهد که مترجم به حکم درباری بودنش، از هر گونه عبارتی که متضمن تعریض به نزدیکان پادشاه است، اجتناب می‌ورزد و سعی می‌کند تا در راستای «مخلص‌نمایی» آنان حرکت کند.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه، نصرالله منشی، نقد ترجمه، وابستگی گفتمانی مترجم، گفتمان درباری.

* E-mail: mammahdi@yahoo.com

مقدمه

ترجمه یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فکری به شمار می‌رود و پُل ارتباط مردم دنیا با یکدیگر است تا اطلاعات خویش را با هم به اشتراک بگذارند و روابط خود را به واسطه آن مستحکم سازند. ترجمه از یک سو، نیازی همیشگی است و ملت‌ها با کمک آن به دادوستد دیدگاه‌ها و افکار می‌پردازند و از سوی دیگر، این پدیده یک فعالیت هدایت‌شونده است و ملت‌ها هنگام انتخاب یک اثر به نیازها، باورها و اعتقادات خویش توجه می‌کنند و هنگام ترجمه آن نیز بر اساس باورهای خویش عمل می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این آثار که در فرهنگ‌های مختلف پذیرفته و ترجمه شده، *کلیله و دمنه* است. آکتاش و بلداغ (۲۰۱۷م.) درباره اهمیت *کلیله و دمنه* می‌گویند که این کتاب نه تنها به حاکمان، بلکه به وزرا و دیگر شخصیت‌های حکومتی یک الگوی مناسب مدیریتی را ارائه می‌دهد و هسته اصلی آن، گفتگو میان حکیمان و یک حاکم داناست. موضوعات اصلی که در این کتاب به آن پرداخته شده، نزدیک شدن به منبع قدرت، اصول تداوم قدرت، رابطه حاکم با رعیت، رابطه حاکم با وزیر، آرزوهای سیاسی، خودخواهی، انانیت، مسئولیت‌پذیری، حيله‌گری، خیانت و چاره‌اندیشی است. به باور آکتاش و بلداغ (۲۰۱۷م.)، هر کدام از حیواناتی که در *کلیله و دمنه* از آن‌ها نام برده شده، نماد یک گروه از انسان‌ها هستند. بنابراین، بررسی گفتگوهای این حیوانات کمک می‌کند تا تجلی روابط قدرت را در زبان به عنوان مهم‌ترین عرصه ظهور قدرت کشف کنیم (Aktas & Beldag, 2017: 46).

نگارنده در تحقیق پیش رو می‌کوشد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- وابستگی گفتمانی نصرالله منشی به عنوان یک فرد درباری، چه تأثیری بر ترجمه او گذاشته است؟

- مترجم چه بخش‌هایی از متن را به سبب این وابستگی درباری و تأثیرپذیری خود از ادبیات درباری تغییر می‌دهد؟

- چه اهدافی در ورای این تغییر نهفته است؟

دامنه این تحقیق، بخش اول از کتاب *کلیله و دمنه*، یعنی داستان «الأسد و الثور» است. دلیل این انتخاب را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: از یک سو، این باب مربوط به ورود یک فرد (دمنه) به دایره نزدیکان پادشاه (شیر) است و در بر گیرنده گفتگوهای دو فرد (کلیله و دمنه) درباره پادشاه (شیر) است. از سوی دیگر، باب «الأسد و الثور» در بر گیرنده گفتگوهای دو فرد (کلیله و دمنه) درباره اطرافیان و نزدیکان پادشاه است و مکالمه ها و گفتگوهای یک فرد (دمنه) با پادشاه (شیر) را در خود جای داده است.

تحقیقات مرتبط با این پژوهش به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اول تحقیقاتی هستند که به موضوع ترجمه کلیله و دمنه می پردازند، دسته دوم تحقیقاتی است که به ابعاد سیاسی کتاب کلیله و دمنه می پردازند و دسته سوم، تحقیقاتی هستند که به تأثیر ایدئولوژی یا وابستگی های ایدئولوژیک مترجم بر ترجمه می پردازند.

در حوزه بررسی ترجمه فارسی کتاب کلیله و دمنه، تحقیقات متفاوتی نوشته شده است که برخی عبارتند از:

- احمدی، ناصری و آرمن در تحقیق خود به بررسی فنون بلاغی به کار رفته در کلیله و دمنه عربی و نسخه ترجمه شده فارسی آن پرداخته اند. آنان در این تحقیق، با اشاره به ظهور سبک فنی در نثر دوره نصرالله منشی، صنایع بیانی موجود در ترجمه فارسی را دارای تنوع بیشتری دانسته اند (ر.ک؛ احمدی، ناصری، آرمن و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۷-۶۱).

- علی حیدری در تحقیق خود درباره اختلاف ترجمه فارسی کلیله و دمنه با متن عربی مواردی از اختلاف را به صورت پراکنده و در داستان های گوناگون به بحث می گذارد (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۸۷: ۴۵-۶۱). انتقادهای وارد به این مقاله را در دو حوزه می توان مطرح کرد: اول اینکه ایشان نسخه لوئیس شیخو را به عنوان مبنا قرار داده اند، حال آنکه نسخه ترکیه که طه حسین درباره آن تحقیق کرده، کهن ترین نسخه و تاریخ کتابت آن نزدیک تر به زمان زندگی نصرالله منشی است. اتکا به نسخه شیخو باعث برخی برداشت ها از سوی نگارنده شده است که با بررسی نسخه ترکیه، متوجه اشتباه بودن برداشت های صورت گرفته می شویم؛ به عنوان نمونه، می توان به توصیف دمنه اشاره کرد که نگارنده آن را به عنوان

اضافاتی می‌داند که از سوی نصرالله منشی در متن آورده شده است، حال آنکه عین عبارت در نسخه ترکیه وجود دارد. انتقاد دومی که به نگارنده وارد است، اینکه وی در هنگام بررسی موارد اختلاف، به ارزشگذاری و برتر جلوه دادن ترجمه اقدام می‌کند و هدف خود را در این راستا قرار می‌دهد.

دسته دوم، مقالات مرتبط با حوزه تحلیل سیاسی متن کلیله و دمنه است. دهقانیان در مقاله خود با عنوان «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه»، این کتاب را به عنوان آئینه تمام‌نمای نگرش به انسان و اجتماع در جامعه سنتی ایران برمی‌شمارد. به اعتقاد وی، با تحلیل متن می‌توان ساختار فرهنگ سیاسی و تأثیر آن را بر رفتارهای فردی و اجتماعی کشف کرد. به باور نگارنده، یک ویژگی ساختاری جوامع شرقی، پایبندی به نظام طبقاتی بوده است، به طوری که گذر از طبقات و خصوصاً رسیدن به طبقه قدرت به راحتی ممکن نیست و ممکن است به مرگ فرد منتهی شود. به اعتقاد نگارنده، نگرش سیاسی خاصی در رفتار شخصیت‌های داستان وجود دارد و همین امر، آن‌ها را به سمت پوشیده‌گویی، تعارف، تملق و ریا سوق می‌دهد (ر.ک؛ دهقانیان، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۰۴).

- یعقوبی و زاهدی در مقاله خود منازعه قدرت را در کلیله و دمنه و به طور مشخص در داستان «شیر و گاو» به بحث می‌گذارند و می‌گویند که این داستان نمایش نزاع قدرت میان دو جناح، یکی طرفدار قدرت سلسله‌مراتبی از پیش تثبیت شده، کاریزمایی، کاستی و دیگری طرفدار فردگرایی عمومی مبتنی بر کفایت شخصی است. نگارندگان معتقدند که کلیله با تأکید بر واژه «طبقه»، خواستار حفظ وضعیت موجود است، ولی دمنه با تأکید بر فردیت و با برجسته کردن اصطلاح کفایت، سعی می‌کند در نظام سلسله‌مراتبی رخنه کند. دمنه مدام بر فردیت تأکید می‌نماید و تمثیلات وی در خدمت همین امر است، اما در طرف مقابل، کلیله پیوسته آشکارا و ضمنی و در قالب تمثیل سعی می‌کند که فردگرایی را نوعی دردسر و یا حتی امری هلاکت‌بار تلقی نماید. به همین منظور، گفتگو را با لایه‌ای اخلاقی تحریف می‌کند و برای طرحی سیاسی به موضعی اخلاقی می‌گراید که حکم آن از پیش برای مخاطب مشخص است. به اعتقاد نگارندگان، وقتی سرنوشت مرگ برای دمنه رقم می‌خورد، برای مخاطبان عامی با نگاهی غیر انتقادی چنین می‌نماید که فردگرایی مشروع

وی نیز ضد اخلاقی بوده است. با این توصیف، رفتار فردگرایانه دمنه به مثابه امری ضد اخلاقی و سزاوار مرگ تلقی می‌شود (ر.ک؛ یعقوبی و زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۶۶).

طیف سوم مقالات مرتبط با این پژوهش را تحقیقاتی تشکیل می‌دهند که به بررسی تأثیر گرایش‌های گفتمانی مترجمان در ترجمه آن‌ها می‌پردازد.

- زارع (۲۰۱۶م.) در مقاله خود به بررسی تأثیر ایدئولوژی در ترجمه می‌پردازد و می‌گوید که تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی در انتخاب معادل برای واژگان انگلیسی به کار رفته در رمان *قلعه حیوانات* به چه شکل بوده است (Zare Behtash, 2016). این محقق با بررسی دو ترجمه صورت گرفته از کتاب مذکور، در دوره پیش و پس از انقلاب ایران، به این نتیجه می‌رسد که ترجمه ارائه شده در دوره پس از انقلاب، در بر گیرنده واژگانی است که متأثر از گفتمان حاکم بر ایران بعد از انقلاب می‌باشد.

- منافی اناری و محمدی (۲۰۱۵م.) در مقاله‌ای به بررسی ترجمه دو مترجم مسلمان و دو مترجم مسیحی قرآن از سوره مریم پرداختند و با ذکر مواردی، نشان داده‌اند که داشته‌های ذهنی هر کدام چه تأثیری بر ترجمه آنان داشته است (Manafi Anari & Mohammadi, 2015).

- والرئو (۲۰۱۳م.) در تحلیل تطبیقی خود از ترجمه‌های انگلیسی، روسی و ترکی داستان پینوکیو، تأثیر ایدئولوژی را در ترجمه و در نهایت، انتخاب مترجمان بررسی می‌کند. نویسنده تأکید می‌کند که اجتناب از ایدئولوژی، امری غیر ممکن است (Valerio, 2013: 986-996).

وجه تمایز تحقیق پیش رو، اجتناب از هر گونه داوری و تعیین ارزش میان دو اثر است و علاوه بر محدود کردن پیکره زبانی مورد بررسی، تلاش خود را معطوف به کنکاش واقع‌بینانه تأثیر وابستگی گفتمانی نصرالله منشی به عنوان یک مترجم درباری می‌کند.

۱. نصرالله منشی

درباره زندگی نصرالله منشی اطلاعات اندکی در دست است. منابع مختلف حکایت از آن دارند که وی از نویسندگان معروف قرن ششم و از منشیان دربار غزنوی بود. وی از آغاز جوانی و در زمان سلطنت «بهرام‌شاه غزنوی» وارد امور دیوانی شد و پس از به سلطنت رسیدن «خسروشاه غزنوی» سمت دبیری یافت و در زمان سلطنت «خسرو ملک» به وزارت رسید. سرانجام، با سعایت دیگران مورد خشم شاه قرار گرفت و تا آخر عمر زندانی بود.

ابوالمعالی اولین گام ورود خود به دربار را در زمان بهرام‌شاه غزنوی تجربه می‌کند. بعد از مطالعه کلیله و دمنه، به فکر خلق یک اثر ماندگار می‌افتد. بر اساس آنچه خود در مقدمه کتاب کلیله و دمنه می‌آورد، ابتدا بخش شیر و گاو را ترجمه می‌نماید. سپس این بخش را به پادشاه غزنوی معروض می‌دارد و بعد از تأیید پادشاه، آن را ادامه می‌دهد. احتمالاً هنگام تدوین ترجمه خویش از بخش شیر و گاو، متوجه شباهت وضعیت خود با شرایط دمنه می‌شود. وی نیز همچون دمنه یک عضو تازه‌وارد در حلقه نزدیکان حکمران به شمار می‌آید و احتمالاً باید در ترجمه به گونه‌ای عمل می‌کرد که حساسیت پادشاه نسبت به تازه‌واردان به دربار (که خود نیز یکی از آنان قلمداد می‌شد)، برانگیخته نشود.

۲. گفتمان و تحلیل گفتمان

گفتمان به عنوان نظامی است که به شیوه‌های درک ما از واقعیت شکل می‌دهد؛ به عنوان نمونه، یورگنسن و فیلیپس در کتاب خود به پدیده «آل نینو» اشاره می‌کند و درباره تفسیر گفتمان‌های مختلف از یک پدیده در جهان خارج می‌گویند:

«برخی این پدیده را نتیجه گازه‌های گلخانه‌ای برمی‌شمرند و عده‌ای دیگر آن را نتیجه سوء مدیریت سیاسی و ناتوانی دولت در تأمین هزینه‌های ساخت سد می‌دانند. شماری نیز این پدیده را مظهر اراده الهی برمی‌شمرند و آن را به خشم خداوند نسبت به مردم گناهکار نسبت می‌دهند» (Jørgensen & Phillips, 2002:)

مؤلفه اصلی تشکیل دهنده گفتمان‌ها، مجموعه‌هایی از گزاره‌ها هستند که با موضوعی واحد سر و کار دارند و به نظر می‌رسد آثاری همانند به بار آورند. در واقع، این گزاره‌ها به نگاه ما نسبت به جهان هستی معنا می‌بخشند. گزاره‌های بنیادین در یک گفتمان از جنس گزاره‌های طبیعی نیستند، بلکه گزاره‌هایی طبیعی شده به شمار می‌روند؛ به دیگر سخن، جنس این گزاره‌ها از نوع تجربی یا ریاضی نیست که بتوان آن را تجربه کرد. به این جمله توجه کنید: «در لیاقت این فرد همین بس که اعلاحضرت بارها ایشان را امین خود دانسته‌است». حکم صادره درباره «فرد مورد بحث» بر این گزاره بدیهی انگاشته شده مبتنی است که «پادشاه سایه خدا بر زمین است» و این یک داده کاملاً طبیعی شده به شمار می‌رود و به تبع آن، مجموعه‌ای از باورها و عقاید بر این گزاره بنا می‌شود و به عنوان داده‌ای طبیعی به نظر می‌رسد.

افزون بر این، گفتمان‌ها هویت ما را شکل می‌دهند. در نگاه گفتمان‌شناسان، انسان یک سوژه خودمختار نیست، بلکه وابستگی‌اش به یک گفتمان خاص، به او هویت می‌بخشد و به رفتارش جهت می‌دهد. حقیقت آن است که انسان‌ها هیچ درکی از خود و دیگران ندارند و تنها این گفتمان‌ها هستند که مرز میان خودی و غیر خودی را برایشان ترسیم می‌کنند. گفتمان‌ها تصویر مطلوب خود از انسان را ارائه می‌نمایند و به تبع آن، هواداران خویش را دعوت می‌کنند تا خود را به تصویر ارائه شده نزدیک کنند.

در گفتمان شاهی، پادشاه فردی مقتدر، شجاع، عادل، درستکار و بهره‌مند از خرد و عقلانیت به شمار می‌آید (ر.ک؛ امانلو و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۳۳) و هر گونه اقدام برای تشکیک در این گزاره‌های طبیعی شده به عنوان تلاش برای نابودی گفتمان شاهی به شمار می‌رود.

۳. ترجمه و وابستگی گفتمانی مترجم

با پذیرش نقش گفتمان‌ها در ساختِ هویت و شناخت ما از خود و جهان اطراف، این سؤال پیش می‌آید که: آیا مترجم می‌تواند فارغ از وابستگی‌های گفتمانی خویش دست به ترجمه بزند و به صورتی کاملاً خنثی با متن برخورد کند؟! شاید درباره یک متن صرفاً

علمی چنین چیزی امکان‌پذیر باشد، ولی دربارهٔ متنی همچون *کلیله و دمنه*، موضوع پیچیده‌تر است. برای روشن‌تر شدن موضوع به یک نمونه می‌پردازیم. یک موقعیت داستانی را در زبان انگلیسی در نظر بگیرید که در آن، فردی در هوایی بسیار گرم متوجه پنجری خودروی خود می‌شود. فرد در زبان انگلیسی از عبارتی استفاده می‌کند که در آن یک کلمهٔ تابو ذکر شده است. مترجم فارسی‌زبان، ضمن اجتناب از به کار بردن کلمهٔ تابو، از عبارت «لعتی» استفاده می‌کند؛ عبارتی که بی‌گمان برگرفته از گفتمان دینی اوست. در این گفتمان، برترین سعادت، کسب رضایت الهی و بدترین شقاوت، مبتلا شدن به خشم خداوندی است. مترجم بدون اینکه خود بداند، تحت تأثیر گفتمان دینی رایج در جامعهٔ خویش است.

مطالعات در حوزهٔ ترجمه تا سال‌ها معطوف به بررسی تلاش‌هایی بود که یک مترجم برای جایگزین کردن یک واحد زبانی در زبان مقصد به جای یک واحد زبانی در زبان مبدأ صورت می‌گرفت (Leung, 2006: 129) تا اینکه سوزان باسنت و آندره لفور (۱۹۹۰م.) با به کارگیری اصطلاح «چرخش فرهنگی» در مطالعات ترجمه، تلاش کردند توجه‌ها را به این حقیقت سوق دهند که نظریه‌های ترجمه‌ای مبتنی بر زبان‌شناسی محدود هستند و باید به منطقه‌ای در آن سوی زبان حرکت کرد. آن‌ها به دنبال یافتن تأثیر و نفوذ فرهنگ بر ترجمه بودند.

به باور متخصصان حوزهٔ تحلیل گفتمان، ترجمه نیز مانند دیگر اشکال زبانی ایدئولوژی محور است. در حقیقت، مترجم در انتخاب واژگان و حذف یا اضافه کردن آن‌ها کاملاً مختار است و با مطالعهٔ آن می‌توان به فضای اجتماعی و سیاسی که در آن پرورش یافته است، پی برد. پس ترجمه یک اقدام خنثی نیست؛ زیرا مترجم تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی است و مترجم با برخی اضافات، حذفیات و... متن مبدأ را دستکاری می‌کند. پس مقایسهٔ متن ترجمه‌شده با متن اصلی می‌تواند ما را وارد عرصه‌ای مهم در تشخیص ایدئولوژی و انگیزه‌ای کند که کنشگر اصلی عمل ترجمه در بند آن است.

باست و لفور بر این باور بودند که قدرت، ایدئولوژی و دیدگاه‌های ناشران بر ترجمه یک اثر تأثیر می‌گذارند. به باور آن‌ها ترجمه، تأثیرگذارترین فرم بازنویسی یک اثر است (Bassnett & Lefevere, 1990: 9). آن‌ها به صورت خاص روی ترجمه آثار ادبی متمرکز می‌شدند و معتقد بودند که در هنگام ترجمه این آثار، مترجم به تفسیر، تغییر و در نهایت، دستکاری در متن دست می‌زند. یکی از اهداف این دستکاری، سازگارسازی است تا به این ترتیب، تقابل یا تضاد فرهنگی که میان متن مبدأ و مقصد وجود دارد، برطرف شود. فرایندهایی که برای این سازگارسازی انجام می‌گیرد، به ترتیب زیر است:

الف) حذف بخشی از متن.

ب) افزایش بخشی به متن.

ج) به‌روز کردن برخی عبارات.

د) جایگزین کردن عبارات غریب و نامأنوس با عباراتی مأنوس و قابل درک (Baker, 2003: 7).

۴. تطبیق متن عربی با ترجمه فارسی

□ **متن عربی:** «ولسنا من أهل المرتبة التي يتناول أهلها كلام الملوك وما يكون من أمورهم» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۵).

○ **متن فارسی:** «به مفاوضت ملوک مشرف توانند شد تا سخن ایشان به نزدیک پادشاهان محل استماع تواند یافت» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۲).

بافت این جمله مربوط به موقعیتی است که در آن، دمنه باب صحبت را درباره پادشاه با کلیله باز می‌کند و از او می‌پرسد که: به نظرش چرا پادشاه مدتی در برابر انظار ظاهر نشده است؟ پاسخ کلیله در متن عربی آمده است: «ما جزء آن قشر و طبقه‌ای نیستیم که اهل آن، نقل صحبتشان حرف‌های پادشاهان و کارهای آن‌ها باشد». همان‌گونه که مشاهده می‌کنید بحث بر سر صحبت درباره پادشاه یا شاید غیبت کردن درباره اوست. کلیله از دمنه

می‌خواهد از این غیبت‌ها دست بردارد، ولی در متن فارسی به نظر می‌رسد مترجم که در دربار پرورش یافته‌است، می‌کوشد تا محور را از صحبت مخفیانه درباره پادشاه (به عنوان یک رفتار زشت درباری) به موضوع گفتگوی مستقیم با آن مقام تغییر دهد و دغدغه چاکران دربار را همین یافتن فرصت برای گفتگو با پادشاه درباره مسائل حکومتی جلوه دهد؛ به دیگر سخن، در این گفتگو، موضوع «غیبت کردن درباره پادشاه» از میان می‌رود و هیچ اثری از آن دیده نمی‌شود.

احتمالاً مترجم می‌داند که امکان همزادپنداری پادشاه با شیر وجود دارد و برای آنکه خادمان اطراف پادشاه را که در این داستان، کلیله و دمنه نماد این قشر هستند، انسان‌هایی مخلص جلوه دهد، می‌گوید که ما افتخار گفتگو با پادشاه را نداریم و نمی‌توانیم حرف خود را به اطلاع او برسانیم. در واقع، یک طرح «مخلص‌سازی / مخلص جلوه دادن نوکران دربار» در اینجا دیده می‌شود.

همچنین، مترجم از شکل خاص صحبت کردن خدمتکاران درباره پادشاه تبعیت می‌کند و به این نکته به طور کامل واقف است که گفتگوی با پادشاه یک «تشریف» محسوب می‌شود و ابلاغ پیام به عنوان یک افتخار به حساب می‌آید.

□ **متن عربی:** «واعلم أن لكلّ انسان منزلة وقدرأ فإذا كان في منزلة ألتی هو فیها مكثفیا بتماسك الحال... فی أهل طبقته كان حقیقاً أن یقنع ویرضی ولیس لنا من المنزلة ما نسخط له حالنا ألتی نحن علیها» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۶).

○ **متن فارسی:** «بدان که هر طایفه‌ای را منزلتی است و ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود و در طلب آن قدم توانیم گذارد» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۳).

در متن عربی آمده‌است: «هر انسانی برای خود منزلتی دارد، اگر در منزلت و جایگاه مناسب خود باشد، باید به وضعیت خود راضی باشد. جایگاه و موقعیتی که ما امروز داریم، به گونه‌ای نیست که نسبت به آن ناراحت و ناخرسند باشیم». اگر این عبارت را تحلیل کنیم، به رضایت آمیز بودن شرایط از نگاه کلیله پی می‌بری؛ به عنوان مثال، به این عبارت

توجه کنید: «اگر کسی مشکلی دارد، باید نسبت به آن اعتراض کند. ما که مشکلی نداریم». استنتاجی که از این عبارت می‌شود، آن است که «ما نباید اعتراضی بکنیم!».

از منظور این عبارت و آنچه در ادامه آمده‌است، چنین برداشت می‌شود که کلیله اعتقاد به مناسب بودن اوضاع خود و ضرورت قناعت به این شرایط دارد، اما در متن فارسی، مترجم به نقل از کلیله می‌گوید که ما لیاقت و توانایی پا گذاشتن به آن جایگاه را نداریم!

□ **متن عربی:** «فإنه ضعيف الرأي... فلعلی أدنو منه وأصيب حاجتي عنده» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۶).

○ **متن فارسی:** «(ترجمه نشده‌است)... و او را نصیحت من تفرجی حاصل آید و بدین وسیله قربتی و جاهی یابم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۴).

در متن عربی، در توصیف شیر از عبارت «ضعيف الرأي» استفاده شده، ولی اثری از این عبارت در متن فارسی نیست. نکته جالب اینجاست که این عبارت در تمام نسخه‌های عربی دیده می‌شود، ولی اثری از آن در متن فارسی نیست. شاید بتوان دلیل این امر را در این نکته جستجو کرد که با توجه به وابستگی مترجم به گفتمان درباری، ذکر عبارتی که نشان از وجود عیب در پادشاه باشد، پذیرفتنی نیست و مترجم به همین دلیل و به سبب آگاهی از گفتمان درباری، این عبارت را حذف کرده‌است. شاید هم او این احساس را داشته‌است که احتمالاً سلطان در جریان همزادپنداری، دیگر به اطرافیان خود نگاهی منفی پیدا می‌کند و گمان می‌برد که آن‌ها نیز همچون دمنه که شیر را به عنوان موجودی «سست‌رأی» می‌دانند، او را فردی چنین تصور می‌کنند.

در متن عربی آمده‌است: «تا شاید از این طریق به او نزدیک شوم و به خواسته‌ام برسم». از این عبارت بوی فرصت‌طلبی می‌آید، ولی مترجم می‌داند که یک خادم دربار نباید این گونه صحبت کند و حرفی بزند که از آن بوی تکاپو برای تحقق خواسته‌های شخصی استشمام شود. احتمالاً مترجم نمی‌خواهد که پادشاه تردیدی نسبت به چاکران خویش به ذهن بیاورد و به همین سبب از عبارت فارسی فوق استفاده و چنین القا می‌کند که دمنه به دنبال آن بوده‌است تا با ارائه نصیحتی خالصانه، تقرب پادشاه را کسب کند. با مقایسه این

دو عبارت به تفاوت شگرف میان آن‌ها پی می‌بریم. گوینده در متن عربی علاوه بر سست‌رایی پادشاه و استفاده از آن به عنوان یک فرصت، از قضای نیاز خود سخن می‌گوید، ولی در متن فارسی، گوینده علاوه بر حذف بحث سست‌رایی می‌گوید که قصدش نصیحت کردن و به این ترتیب، حل کردن مشکلی از پادشاه است و می‌خواهد تقرب پادشاه برایش حاصل آید.

□ **متن عربی:** «إِنَّ السُّلْطَانَ لَا يَتَوَخَّى بَكْرَامَتَهُ أَفْضَلُ مِنْ بَحْضَرْتِهِ بَلْ يُوَثِّرُ بَذْلَكَ مِنْ قَرَبِ مَنْه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «پادشاه بر اطلاق اهل فضل و مروت را به کمال کرامات مخصوص نگرداند، لکن اقبال بر نزدیکان خود فرماید که در خدمت او منازل موروث دارند و به وسایل مقبول متحرم باشند» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۵).

آنچه از متن عربی برمی‌آید، این است که سلطان در هنگام لطف کردن - به جای انتخاب برترین‌ها - نزدیک‌ترین‌ها را بر می‌گزیند. در متن فارسی شرایط متفاوت است. مترجم می‌گوید که کمال لطف پادشاه تعلق به نزدیکانش دارد. با دقت بیشتر در این متن، متوجه می‌شویم که مترجم فارسی از واژه «کمال کرامات» استفاده کرده است، حال آنکه در متن عربی صرفاً کلمه «کرامات» دیده می‌شود. اگر بخواهیم برداشتی از قید «کمال» که در متن فارسی ذکر شده، داشته باشیم، باید بگوییم که منظور مترجم آن است که پادشاه همه را مشمول لطف خود می‌گرداند، ولی اگر قرار به آن باشد که اوج این مرحمت را شامل حال فرد یا افرادی کند، این دسته از افراد تنها نزدیکانش هستند. متن عربی به همین حد از اطلاعات اکتفا می‌کند، ولی مترجم فارسی در ادامه بخشی را در توصیف «نزدیکان پادشاه» اضافه می‌کند تا به این ترتیب اقدام پادشاه در بذل الطاف خاص در حق نزدیکان خویش را توجیه کند. مترجم فارسی می‌گوید که این افراد در خدمت او سابقه دارند و محرم وی هستند و به همین دلیل، مشمول عنایت خاصه پادشاه می‌گردند.

در ادبیات درباری، نباید درباره نزدیکان پادشاه بدگویی کرد، بلکه باید آنان را انسان‌هایی شایسته به حساب آورد که به سبب لیاقت به اینجا رسیده‌اند. اگر مترجم عین

عبارت عربی را ترجمه می کرد، بی شک در بر دارنده نگاهی خنثی یا احیاناً خنثی و متمایل به منفی نسبت به موضوع بود.

□ **متن عربی:** «قال دمنة: قد فهمت ما ذكرت و صدقت: اعلم أن الذين لهم المنازل الحسنة عند السلطان قد كانوا ولى تلك حالهم فتقربوا بعد البعد عنه و دنوا إليه فإننا ملتمس مثل ذلك و طالب بلوغه» (ابن مقفع، ۱۴۰۲ م.: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «بخشی که زیر آن خط کشیده شده، ترجمه نگردیده است) اصحاب سلطان و اسلاف ایشان همیشه این مراتب منظور نداشته اند، بلکه به تدریج و ترتیب و جد و جهد آن درجات یافته اند و من همان می جویم و از آن جهت می کوشم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۵).

در متن عربی و بعد از آنکه کلیله عباراتی همراه با تعریض را درباره نزدیکان پادشاه می گوید، عبارت «قال دمنة: قد فهمت ما ذكرت و صدقت» ذکر شده که به معنای تأیید کلام کلیله از سوی دمنه است، ولی در متن فارسی، این عبارت ترجمه نشده است، حالی که در تمام موارد مشابه در متن عربی، این عبارت ترجمه شده است و دمنه اذعان به درستی کلام کلیله کرده است. دلیل آن می تواند اعتراض به تصورات کلیله درباره نزدیکان پادشاه باشد. مترجم برای ابراز مخالفت خود با این عبارت، در حالی که نیم نگاهی به طرح «مخلص جلوه دادن درباریان» دارد، کلام کلیله را قطع می کند و می گوید که رسیدن این افراد به آن مراتب، نتیجه تلاشی است که در خدمت به سلطان انجام داده اند. این باور که تقرب به پادشاه برآیند تکاپوی نزدیکان است، صرفاً در متن فارسی دیده می شود و اثری از این امر در متن عربی دیده نمی شود. مترجم احتمالاً نمی خواسته با این حرف ها، شائبه آن برود که او نسبت به نزدیکان سلطان خویش تردید دارد و قصد دارد مهر بی لیاقتی بر آنان بزند.

□ **متن عربی:** «وقد قيل: لا يواظب أحد على باب السلطان و يطرح الأنفة و يحمل الأذى و يظهر البشر و يكظم الغيظ و يرفق في أمره إلا خلس إلى حاجته منه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴ م.: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «و هر که در گاه ملوک را ملازم گردد و از تحمل رنج‌های صعب و تجرع شربت‌های بدگوار تجنب ننماید و تیزی آتش خشم به صفای آب حلم بنشانند و شیطان هوا را به افسون خرد در شیشه کند، حرص فرینده را بر عقل رهنمای استیلا ندهد و بنای کارها را بر کوتاه‌دستی و رأی راست نهد و حوادث را به رفق و مدارا تلقی نماید، مراد هر آینه در لباس هر چه نیکوتر او را استقبال کند» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۵).

مترجم هنگام برگردان عبارت عربی فوق که به برشمردن ویژگی‌های یک ملازم دربار می‌پردازد، سخن را طولانی می‌کند. احتمالاً او می‌خواهد این احساس را در وجود پادشاه ایجاد نماید که ملازمان وی افرادی با این ویژگی‌ها هستند. در متن عربی می‌گوید که باید «الأئمة» را کنار بگذارد که مفهوم آن در عربی «عزت»، «شموخ» و «ظلم‌ناپذیری» است. با شنیدن این عبارت، خواننده احساس می‌کند خدمتکاران دربار پادشاه از عزت خود چشم پوشیده‌اند و آماده پذیرش ظلم از سوی پادشاه هستند. ارائه چنین توصیفی در متن اصلی، می‌تواند وجهه پادشاه را خراب کند و او را فردی مستبد و خواهان اعمال ظلم جلوه بدهد. احتمالاً به همین سبب مترجم این بخش را حذف می‌کند. در بخش دوم، در متن اصلی آمده است که ملازم پادشاه «یحمل الأذى» و آزار و اذیت را تحمل می‌کند. ارائه چنین توصیفی از دربار، باعث تخریب وجهه پادشاه می‌گردد. تلاش مترجم ممکن است در راستای ایجاد یک آرمان‌شهر از دربار باشد. در متن فارسی، مترجم می‌کوشد تا به خواننده چنین القا کند که خادمان در راه خدمت و ایفای نقش خود در زمینه پیشرفت دستگاه حاکمه حاضر هستند تا سختی‌ها را تحمل کنند. مترجم در عبارت فارسی، صفات مثبت بسیاری را برمی‌شمارد که شامل حلم، دوری از هوس، اجتناب از حرص، بهره‌مندی از عقل، کوتاه‌دستی، رفق و مدارا می‌شود.

□ **متن عربی:** «لو قد دنوت من الأسد و عرفت أخلاقه، رفقت في متابعته و قلة الخلاف عليه ثم انحططت في هواه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «اگر قربتی یابم و اخلاق او را بشناسم، خدمت او را به اخلاص عقیدت پیش گیرم و همت بر متابعت رأی او مقصور گردانم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است که «اگر فرصت نزدیک شدن به شیر به من دست دهد، راه رفتن را در همراهی با او پیش گیرم و کمترین اختلاف را با او پیدا کنم و در برابر هوای او، گردن خم نمایم». با خواندن این عبارت، نوعی تلاش برای چابپلوسی در ذهن مخاطب تداعی می شود. همان طور که می بینیم، گوینده (در متن عربی) می گوید تلاشش در راستای کمترین اختلاف با شیر و گردن نهادن به هوس های اوست. در متن عربی، از کلمات «انحطاط و هوی» استفاده شده است که استفاده از آن، حسی منفی را در خواننده ایجاد می کند؛ زیرا خدمتکار دربار می گوید که من خود را «منحط» می سازم و از طرف دیگر، شیر را فردی اهل هوس توصیف می کند. شرایط در متن فارسی متفاوت است. او نمی گوید که سعی در اجتناب از اختلاف نظر با پادشاه دارد، بلکه می گوید که تلاشش در راستای ارائه خدمتی صادقانه به پادشاه است و این خدمت صادقانه شاید مستلزم مخالفت با نظر پادشاه باشد. در متن فارسی، فرد نمی گوید که خود را منحط می سازد، بلکه از عبارت «معطوف ساختن همت به اجرای اندیشه پادشاه» استفاده می نماید. از سوی دیگر، در فارسی از کلمه «رأی» استفاده شده که نقطه مقابل کلمه «هوا و هوس» به شمار می رود. در کلمه «رأی»، اندیشیدن و توجه به عاقبت امور وجود دارد، ولی در کلمه «هوی» اینگونه نیست. مقصود از «هوس»، فعل یا تصمیمی است که انسان بدون توجه به عاقبت یک موضوع و برای لحظه ای خوشی دست به آن می زند. در متن عربی، از «گردن نهادن به هوس پادشاه» و در متن فارسی، «اجرای اندیشه پادشاه» استفاده شده است. می توان گفت که مترجم احتمالاً از یک طرف به دنبال زدودن صفت داشتن «هوی و هوس» از پادشاه است و از طرف دیگر، می خواهد بگوید که خدمتکاران دربار به دنبال فعالیت خالصانه هستند و پادشاه خود را فردی صاحب رای می دانند، نه کسی که به دنبال هوا و هوس خویش است.

□ **متن عربی:** «فإذا أراد أمرا هو في نفسه صواب زينت له وشجعتة عليه حتى يعمل به

وينفذ رأيه فيه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «چون کاری آغاز کند که به صواب نزدیک و به صلاح ملک مقرون

باشد، آن را در چشم و دل وی آراسته گردانم و در تقریر فواید و منافع آن مبالغت نمایم تا شادی او به متانت رأی و رزانت عقل خویش بیافزاید» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است: «اگر پادشاه امر درستی را اراده نماید، آن را برایش آراسته می‌کنم و او را به آن تشویق می‌کنم تا انجامش دهد و رأی خود را در آن به انجام برساند». در متن فارسی، مترجم «صلاح ملک» را به متن اضافه کرده تا این نکته را القا کند که اول درستی کار و بعد منافع دستگاه حاکم برای خدمتکاران دربار مهم است. در بخش دوم، نکته دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست، اضافه کردن صفت «رزانت» و «متانت» به واژه عقل و رأی پادشاه است که باید در گفته‌های خادمان دربار به عنوان یک نکته بدیهی به شمار آید.

□ **متن عربی:** «وإذا هم بأمر أخاف ضره إياه بصرته ما فيه من الضرر والشين» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «و اگر در کاری خوض کند که شر و مضرت و فساد و معرفت آن به ملک او بازگردد... غور و غائله آن با او بگویم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است که «اگر اراده کاری کند که زیانش به او برسد، چشم او را به مضرت آن باز کنم». در متن اصلی، از فعل «بصر» استفاده شده که به نوعی معنایش «باز کردن چشم بسته کسی به روی حقیقتی» است. به کارگیری فعلی از مصدر «تبصیر» می‌تواند این معنا را با خود در ذهن تداعی کند که پادشاه فاقد بصیرت است و فرد با گفتن حقیقت به او، چشمان پادشاه را به روی حقیقت باز می‌کند. احساس می‌شود که مترجم در متن فارسی به دنبال حذف چنین برداشتی است و از فعل «گفتن» در ترجمه استفاده می‌نماید.

نکته دومی که شاید بتوان به آن اشاره داشت، اینکه در متن عربی می‌گوید: «اگر بیم زیان آن امر برای شخص او را داشته باشم، او را آگاه می‌کنم». در متن فارسی، مترجم از عبارت «ملک او» به جای «شخص او» استفاده کرده که نشانگر توجه خدمتکاران به بقای قدرت و نظام حاکمیتی است.

□ **متن عربی:** «فإذا هو عرف نبلی وكمال ما عندي، كان هو ألدی يلتمس إكرامی وتقریبی» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۸).

○ **متن فارسی:** «و هر گاه که مَلِک هنرهای من بدید، بر نواختن من حریص تر از آن گردد که من بر خدمت او» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است: «اگر پادشاه نژاده بودن و کمالات من را ببیند، دیگر این اوست که خواستار نزدیک شدن من می گردد». در متن اصلی، از کلمات «نبل = نژاده بودن» و «کمال ما عندی = کمالات» استفاده شده است، ولی مترجم بخشی از متن را که مربوط به «حسب و نسب» می شود، از متن حذف کرده است. این کار او احتمالاً می تواند دو دلیل داشته باشد:

۱- او خود صاحب یک حسب و نسب خیلی بالا نیست و از این ویژگی محروم است. به همین سبب، ضرورتی برای حفظ این بخش نمی بیند.

۲- او نمی خواهد پادشاه با خواندن این متن به سوی اهمیت دادن به حسب و نسب افراد برود، چون همان گونه که در بخش های قبلی دیدیم، مترجم به دنبال تأکید بر آن است که حضور در نظام حاکمیتی، بیش از هر چیز شایستگی می خواهد.

در متن عربی، از عبارت «تکریم و نزدیک کردن فرد به خویش» استفاده کرده است. در متن فارسی، مترجم برای آنکه از ادبیات درباری استفاده کند، از فعل «نواختن» سود برده است. او می گوید که پادشاه در پی «بنده نوازی» برمی آید. ضمناً در عبارت عربی، اثری از کلمات «شوق او» برای نواختن من بیش از (شوق) من بر خدمت او (اوست) دیده نمی شود، ولی مترجم آن را اضافه کرده است تا بگوید که یک رابطه دوسویه به وجود می آید. من در صدد خدمت به او هستم و او در صدد بنده نوازی است. در متن عربی گفته می شود که اگر پادشاه «نژاده بودن» و کمالات مرا ببیند، اوست که به دنبال من می آید، ولی در فارسی این گونه نیست.

□ **متن عربی:** «لم أزل بباب الملك مرابطاً رجاء أن يحضر أمر أعين الملك فيه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۸).

○ **متن فارسی:** «بر درگاه ملک مقیم شده ام و آن را قبله حاجت و مقصد امید ساخته و منتظر می باشم که کاری افتد و من آن را کفایت کنم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۷).

در متن عربی آمده‌است که «من به این در گاه می‌مانم، به امید آنکه امری صورت گیرد که بتوانم در حل آن به پادشاه کمک کنم». استفاده از عبارت «أعين الملك» در متن عربی، به معنای کمک کردن به پادشاه است. چنین عبارتی در درون خود اشاره به عجز پادشاه در انجام امری دارد و به همین سبب، مترجم برای پاک کردن ذهن مخاطب از وجود ناتوانی در پادشاه می‌گوید که «کاری پیش آید و من آن را کفایت کنم»؛ به دیگر سخن، در متن عربی، فرد از نظر توانمندی خود را در حدی می‌داند که توانایی کمک به پادشاه را دارد. شرایط در ترجمه فارسی فرق می‌کند. او به نوعی می‌گوید که منتظر دست دادن فرصتی است تا کاری پیش آید و انجام آن به او سپرده شود. در واقع، بحث کمک به پادشاه و ناتوانی پادشاه از انجام امری در اینجا حذف می‌شود.

□ **متن عربی:** «وَأَمَّا ضُرْبَت لَكَ هَذَا الْمَثَلُ رَجَاءً أَنْ يَكُونَ أَلَذَى يَذَعُرْنَا مِنْ هَذَا الصَّوْتِ وَ يَرُوعُنَا، لَوْ قَدْ انْتَهَيْنَا إِلَيْهِ وَ جَدْنَاهُ أَيْسَرًا» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۱).

○ **متن فارسی:** «این مثال بدان آوردم تا رأی ملک را روشن شود که بدان آواز متقسم خاطر نمی‌باید شد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۱).

در متن عربی آمده‌است: «من این مثل را برایت زدم و امیدوارم هنگام نزدیک شدن به آنچه که ما را به هراس از این صدا وامی‌دارد، دریابیم که بسیار ناچیزتر از آن بوده باشد که ما در ذهن داشتیم». در متن اصلی، دو فعل «یذعر» و «یروع» وجود دارد که به معنای «هراس داشتن» است. شخصیت یک پادشاه به گونه‌ای است که یک فرد درباری نباید از اصطلاح «ترس» برایش استفاده کند و او را ترسو بداند، چون به نوعی نسبت دادن یک صفت منفی به پادشاه است. به همین سبب، مترجم از عبارت «خاطر متقسم کردن» استفاده می‌کند که به معنای «توجه به چیزی کردن» است. اگر دقت کنیم، تفاوت فراوان «ترس» و «خاطر متقسم کردن» را می‌بینیم. مطمئناً انتساب صفت بُردلی به یک نفر، باعث مخدوش شدن وجهه او می‌شود.

□ **متن عربی:** «وَلَعَلَّهُ يَصَادَفُ صَاحِبَ الصَّوْتِ أَقْوَى مَنِّي وَأَعْظَمُ سُلْطَانًا فَيَرْغَبُ فِيمَا عِنْدَهُ وَيَمِيلُ عَلَيَّ مَعَهُ فَيَدْلِكُهُ عَلَيَّ عَوْرَتِي» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «و بدانچه واقف است از اسرار من، او را بیاگاهانند» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۲).

در متن عربی آمده است: «شاید او صاحب صدا را قوی‌تر از من بیابد و به آنچه او دارد، میل پیدا کند و او را علیه من همراهی نماید و او را از ضعف من آگاه کند». در متن اصلی، از عبارت «عورة = ضعف و نقص» استفاده شده که نشانگر اعتراف ضمنی پادشاه به اشکالات در نظام زمامداری خویش است. در متن عربی، پادشاه به ترس خویش اعتراف دارد و می‌گوید که هراس بر او مستولی شده است، ولی در متن فارسی، مترجم می‌خواهد پادشاه را که سایه خدا بر زمین به شمار می‌رود، مبراً از اشتباه نشان دهد و به همین دلیل از واژه «اسرار» استفاده می‌نماید.

□ **متن عربی:** «حتی رفع له دمنة من بعيد مقبلاً وحده فاطمأن و رجع إلى مكانه كراهة أن يظن دمنة أن شيئاً أقلقه وأزعجه من مكانه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «ناگاه دمنه از دور پدید آمد. اندکی بیارامید و بر جای خویش قرار گرفت» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۲).

در متن عربی آمده است: «تا اینکه دمنه تک و تنها از دور ظاهر شد. شیر آرام گرفت و به جای خود بازگشت تا مبادا دمنه گمان کند که چیزی او را نگران کرده است و باعث شده تا آرامش خود را از دست بدهد و در جای خود آرام نگیرد». در متن عربی، «کراهة» آن یظن دمنة أن شيئاً أقلقه و أزعجه من مكانه» ترجمه نشده است. دلیل مترجم فارسی احتمالاً این می‌تواند باشد که پادشاه فردی قوی و دلیر است و دلیلی ندارد که خویشتن واقعی خویش را پنهان بدارد. مترجم می‌خواهد پادشاه را فردی جلوه دهد که رفتارش کاملاً واقعی و شفاف است و دلیلی برای پنهان‌کاری ندارد.

□ **متن عربی:** «وَأَنَا آتِيه به حتى يكون له عبداً سامعاً مطيعاً» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «اگر فرماید بروم و او را بیارم تا ملک را بنده‌ای مطیع و چاکری فرمانبردار باشد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۳).

در متن عربی و به نقل از دمنه آمده است: «من او (گاو) را می‌آورم تا بنده‌ای مطیع و فرمانبر باشد». در متن فارسی، عبارت «اگر فرماید» اضافه شده است. احتمالاً مترجم معتقد است که دمنه با وجود نزدیک شدن به شیر نباید خود را در مقامی می‌دید که بی‌اجازه دست به کاری بزند؛ به دیگر سخن، یک مقام درباری با هر جایگاهی که باشد، نباید در اموری همچون مذاکره، بدون اجازه اقدام کند. شرایط دمنه اقتضا می‌کرد که در اولین مأموریت خویش از سلطان اجازه می‌گرفت.

□ **متن عربی:** «قال دمنة: هو ملك السباع و معه جندٌ كثير منهم. فرعب الثور من ذلك» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «دمنه گفت: مَلِک سباع. گاو که ذکر مَلِک سباع شنود، بترسید» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۳).

در متن عربی، دمنه برای معرفی شیر به گاو و تلاش برای اقناع او در فرمانبرداری از شیر می‌گوید: «او فرمانروای سباع است و سربازان فراوان از این جمع دارد. گاو از شنیدن آن دچار هراس شد». در فارسی، عبارت «ومعه جندٌ كثيرٌ منهم» حذف شده است. احتمالاً مترجم می‌خواهد بگوید که هویت پادشاه به قدری رعب‌انگیز است که می‌تواند باعث وحشت هر دشمنی شود و در کسب این جایگاه، مدیون اطرافیان خود نیست.

□ **متن عربی:** «قد أغرم بستره إغراماً شديداً فهو خلیق أن یزری به و یشینه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۳).

○ **متن فارسی:** «در تقریب او مبالغتی رفت و به دیگر ناصحان استخفاف روا داشت تا مستزید گشتند و منافع خدمت ایشان از او و فواید قربت او از ایشان منقطع شد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۴).

در متن عربی و به نقل از دمنه که جایگاه منتقد را نسبت به پادشاه گرفته، عبارت «غرام» به پادشاه نسبت داده شده است که نشانه اوج شیفتگی پادشاه به یک فرد به شمار می‌رود. نسبت دادن چنین صفتی به پادشاه که خود محور و مرکز است، نمی‌تواند کار درستی در

ادبیات درباری باشد. به همین دلیل، مترجم از عبارت «مبالغت در تقریب» استفاده نموده است.

نتیجه گیری

در این تحقیق که به بررسی تأثیر وابستگی گفتمانی مترجم بر ترجمه می‌پردازد و ترجمه نصرالله منشی را از «باب الأسد و الثور» به بحث می‌گذارد، نتایج حاکی از آن است که مترجم با استفاده از راهکار حذف یا جایگزینی عبارات، تغییراتی را در متن به وجود می‌آورد. در پاسخ به چرایی این تغییر باید گفت که شاید مترجم احتمال می‌داد که پادشاه اثر نوشته شده را بخواند و از آنجا که این اثر کاملاً سیاسی و درباره آداب فرمانروایی است، اقدام به همزادپنداری با فرمانروایان موجود در این اثر بنماید که البته اولین آن‌ها شیر است. مترجم احتمال می‌داد که پادشاه اقدام به مصداق‌یابی از شخصیت‌های حیوانی موجود در داستان نماید و با قرائت آنچه در باب خیانت افراد متمایل به حضور در دربار و تصورات سودجویانه آن‌ها بیان شده، او نیز گرفتار تردید شود. در همین راستا، تغییرات زیر را در متن ایجاد کرده است:

۱- حذف هر گونه ویژگی منفی منتسب به پادشاه که در متن اصلی آمده است و این ویژگی‌ها شامل سست رأیی، هواپرستی، ضعف و ترس، وابستگی به دیگران در کسب شوکت و... است.

۲- حذف هر گونه تصور منفی نسبت به نزدیکان پادشاه که در متن اصلی (= متن عربی) دیده می‌شود؛ تصویری که بنای آن بر این نکته استوار است که نزدیکان پادشاه موقعیت خود را از پدران خویش دارند و خود فاقد اهلیت حضور در این موقعیت می‌باشند.

۳- حذف هر گونه اراده سودجویی از افراد متمایل به حضور در دربار؛ یعنی مترجم می‌کوشد تا تصویری متفاوت را جایگزین نماید و بگوید که عشق به پادشاه و تقرب به او چنین رقابتی را میان خادمان دربار ایجاد کرده است.

شاید بتوان در یک جمع‌بندی چنین گفت که کلیله و دمنه ابن مقفع با گذر از فیلتر گفتمانی نصرالله منشی، شکل دیگری به خود گرفته‌است و در حقیقت، دمنه‌ای که ابن مقفع در اثر خود ترسیم کرده، فردی خطرناک و سودجو است و دربار عربی باید از آن اجتناب و پرهیز نماید، اما دمنه‌ای که نصرالله منشی در ترجمه خود به تصویر می‌کشد، فردی است که در اثر عشق به پادشاه دچار خبط و اشتباه می‌شود و در اصل، اراده و خواستی منفی را در دل ندارد.

منابع و مأخذ

- ابن مقفع، عبدالله. (۲۰۱۴م.). *کلیله و دمنه*. تحقیق عبدالوهاب عزام و طه حسین. القاهرة: مؤسسه هندایو للتعلیم والثقافة.
- احمدی، کی‌رخ، فرشته ناصری و سیدابراهیم آرمن. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی شگردهای بیانی در باب شیر و گاو و کلیله و دمنه عربی و فارسی». *ادبیات تطبیقی*. ۶د. ش ۲۲. صص ۴۷-۶۴.
- امانلو، حسین و شجاع احمدوند. (۱۳۹۴). «بازشناسی گفتمانی هویت شاهی در ایران باستان». *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. س ۱۴. صص ۱۰۳-۱۳۳.
- حیدری، علی. (۱۳۸۷). «بررسی بعضی اختلاف‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مقفع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۷ و ۱۸. ش ۶۸ و ۶۹. صص ۴۵-۶۱.
- دهقانیان، جواد. (۱۳۹۰). «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه». *متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۳. ش ۱. صص ۹۱-۱۰۴.
- منشی، نصرالله. (۱۳۹۱). *کلیله و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی طهرانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یعقوبی جنبه‌سرایبی، پارسا و چنور زاهدی. (۱۳۹۲). «دلالت‌های فضایی داستانی شیر و گاو، تبیین نزاع قدرت و شیوه‌های تحریف آن». *پژوهش‌های ادبی*. س ۱۰. ش ۴۲. صص ۱۴۳-۱۶۶.

- Aktas, E., & Beldag, A. (2017). Kalila and Dimna as One of the Traditional Antecedents of Modern Classifications of Values. *International Education Studies*. Vol. 10. No. 3. P. 46.
- Baker, M. (2003). *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*. Routledge. New York: Routledge
- Bassnett, S. and Lefevere, A. (Eds.). (1990). *Translation, History and Culture*. Cassell: London
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage.
- Leung, M. W. (2006). "The Ideological Turn in Translation Studies". *Benjamins Translation Library*. No.68. P. 129.
- Manafi Anari, Salar and Ashraf Mohammadi. (2015). "A Comparative Study of English Translations of the Sura Maryam by Christian and Muslim Translators with an Orientation of Skopos Theory". *Translation Journal*. P.18.
- Valerio, A. (2013). "Translation and Ideology: a Critical Reading". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 70, 986-996.
- Zare Behtash, Esmail. (2016). "Ideology in Translation: the Impact of Socio-political Factors on Lexical Equivalentents in two Persian Translations of Animal Farm". *Translation Journal*. P 19.

بررسی سازوکارهای حُسن تعبیر در ترجمهٔ تابوهای رمان الهوی از هیفا بیطار

۱- عبدالباسط عرب یوسف آبادی*، ۲- فرشته افضلی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه ملی زابل، زابل، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه ملی دامغان، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

با گسترش روابط زبانی میان ملت‌ها، تأثیر و تأثر فرهنگی امری طبیعی جلوه می‌کند و این امر سبب ایجاد رابطه‌ای دوسویه میان زبان و فرهنگ می‌گردد. در این حالت، زبانی که بیش از همه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، می‌تواند بیشتر در معرض ورود واژگان و تعابیر زبان فرادست قرار گیرد. بنابراین، نقش مترجم به عنوان عامل انتقال فرهنگ مبدأ به زبان مقصد حائز اهمیت است. در برخی از آثار زبان عربی، واژه‌ها و ساختارهایی وجود دارد که در جامعهٔ ما، تابو محسوب می‌شود و مترجم باید مناسب‌ترین راهکار را به کار گیرد تا از یک سو، از بار معنایی منفی تابو بکاهد و از سوی دیگر، در ترجمه‌اش امانت‌داری کرده باشد. به نظر می‌رسد حُسن تعبیر، راهکاری مناسب برای ترجمهٔ تابوها باشد. در پژوهش پیش رو، تلاش بر آن است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی تابوهای رمان الهوی (۲۰۰۷م.) از هیفا بیطار بررسی شود و با استناد به ابزارهای زبانی حُسن تعبیر، مناسب‌ترین ترجمه برای آن‌ها ارائه گردد. نتایج نشان از آن دارد که شکرگرد حُسن تعبیر در ترجمهٔ تابوهای رمان، در حفظ و تقویت خودنگارهٔ اجتماعی مخاطب فارسی‌زبان بسیار مؤثر است. همچنین، استلزام معنایی (۲۳٪)، گسترش معنایی (۲۰٪) و مجاز (۱۸٪) پربسامدترین سازوکار حُسن تعبیر در ترجمهٔ پیشنهادی تابوهای رمان به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: تابو، حُسن تعبیر، استلزام معنایی، گسترش معنایی، رمان الهوی، هیفا بیطار.

* E-mail: arabighalam@uoz.ac.ir (نویسندهٔ مسئول)

** E-mail: f.afzali@du.ac.ir

مقدمه

کارکرد اصلی زبان، «ایجاد ارتباط میان افراد یک یا چند جامعه با یکدیگر» (عرعار و هاشمی، ۲۰۱۶م: ۱) است. این ارتباط به عنوان عنصری حیاتی در هویت افراد جوامع نقش آفرینی می‌کند. به دلیل دادوستدهای زبانی فراوان میان جوامع، زبانی که بیشتر از همه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، می‌تواند بیشتر در معرض دگرگونی‌های ساختاری و واژگانی قرار گیرد. این امر سبب می‌شود از یک سو آن زبان از صورت اولیه خود خارج شود و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای ورود مستقیم و بدون غربال فرهنگ بیگانه در میان گویشوران آن زبان گردد. بنابراین، نقش مترجم به عنوان عامل انتقال فرهنگ مبدأ به زبان مقصد اهمیت دارد.

بیان مسئله

تابوهای زبانی از جمله مسائلی است که نقش مترجم را در گرده برداری درست از زبان مقصد پررنگ می‌سازد. این پدیده زبانی که از آن به «ممنوعیت در رفتار زبانی» (اولمان، ۱۹۸۶م: ۱۹۳) تعبیر شده است و تقریباً در همه زبان‌های دنیا وجود دارد، «با ارزش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی زبان مبدأ پیوندی عمیق دارد» (فلوجل، ۱۹۶۶م، ج ۲: ۱۶۷). متون داستانی، به ویژه رمان، به دلیل اینکه خاستگاه تجربیات فردی و کنش‌های ناخودآگاه و واقعیات اجتماعی است، بازتاب تابوهایی همچون روابط جنسی، باده‌سرایی و دشواژه‌ها به شمار می‌آید و نقش درخور ملاحظه‌ای در ترویج فرهنگ و ارزش‌های زبان مبدأ به زبان مقصد دارد.

در برخی از رمان‌های زبان عربی، واژه‌ها و ساختارهایی وجود دارد که با همان شکل خاص خود، قابلیت ترجمه و چاپ به زبان فارسی را ندارد، به‌ویژه اگر اثری که برای ترجمه انتخاب می‌شود، رویکردی تابوشکن داشته باشد و خالق آن اثر کمتر به رعایت تابوهای پذیرفته جامعه‌اش اعتقاد داشته باشد.

از جمله راهکارهای مناسب در ترجمه تابوهای زبانی از عربی به فارسی، استفاده از شگرد «حُسن تعبیر» است. این شگرد که به عنوان یک راهبرد کلامی (Verbal strategy) در مطالعات مربوط به ممنوعیت‌های زبانی مورد استفاده زبان‌شناسان قرار می‌گیرد، چنین تعریف شده است: «شگردی است برای جایگزین کردن واژه خوشایند به جای واژه ناخوشایند که به دلیل ترس مذهبی، وجدان اخلاقی و یا ادب استفاده می‌شود» (Casas Gomez, 2009: 727). در ساخت حُسن تعبیر از ابزارهای زبانی مختلفی استفاده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تکرار شونده‌گی، حذف، وام‌واژه، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گفت، ردّ خُلف، گسترش معنایی و عبارات اشاره‌ای.

با توجه به این توضیحات، در پژوهش پیش رو، تلاش کرده‌ایم تا رمان معاصر عربی را مطالعه نماییم و راهکارهای ساخت حُسن تعبیر را در ترجمه تابوهای زبانی آن بررسی کنیم. به همین سبب، رمان الهوی (هوس) نوشته هیفاء بیطار (۱۹۶۰م.)، رمان‌نویس مشهور سوری انتخاب شد. این رمان که در سال ۲۰۰۷ میلادی به چاپ رسید، هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است. بیطار در این رمان از رمز و راز دنیای زنانه پرده برمی‌دارد و برخی مسائل خاص زنان را بی‌پرده بازگو می‌کند. در این رمان، او با تصویر رنج‌های زنی که با سرکوب جامعه مردسالار مواجه است، تابوشکنی می‌کند و در این میان، برخی از صحنه‌های عشق‌بازی، باده‌نوشی و تابوهای اخلاقی را به تصویر می‌کشد.

روش، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

در جستار حاضر، تلاش شده تا میزان تأثیرگذاری سازوکارهای حُسن تعبیر در ترجمه تابوهای زبان عربی، بر ذهن و زبان خواننده فارسی‌زبان را کشف نماید. برای این کار، رمان الهوی انتخاب گردید و در گام نخست، تمام واژگان و جمله‌های آن بررسی شد و تابوهای آن که در راستای موضوع، اهداف و پرسش‌های پژوهش قرار می‌گیرد، گردآوری شد. این تابوها شامل روابط جنسی، نام بردن اندام‌های تناسلی، توصیف باده‌سرای، واژه‌های قبیح و بی‌ادبانه، و بیان عادات و رفتارهای زشت اجتماعی می‌باشد. برای بررسی داده‌ها و دستیابی به نتیجه مناسب از روش تحلیل محتوا استفاده شد. بنابراین،

تمام واژگان و بندها، تحلیل و بررسی شد و بر اساس انواع تابوها و نیز راهکارهای مناسب برای حُسن تعبیرسازی تابوها، داده‌ها در جدول‌های مخصوص دسته‌بندی شد تا بستری مناسب برای بررسی موضوع و محتوای آن‌ها فراهم شود. برای عینی‌تر شدن تحلیل و امکان بررسی سنجیده‌تر، بسامد داده‌های برگرفته از رمان اندازه‌گیری، و به کمک فنون آمار توصیفی و استنباطی، نتایج پژوهش تفسیر شد.

پرسش‌هایی که در این جُستار در پی پاسخ آن‌ها هستیم، عبارتند از:

۱. کدام یک از سازوکارهای حُسن تعبیر در ترجمه تابوهای رمان الهوی برای سازش با هنجارهای فرهنگی کشور ایران پرکاربردتر است؟

۲. تا چه اندازه شگرد حُسن تعبیر، در تقویت و افزایش نزاکت اجتماعی و حفظ خودانگاره اجتماعی در مخاطب فارسی‌زبان کمک می‌کند؟

۳. سازوکارهای حُسن تعبیر در ترجمه تابوهای رمان با مفهوم اصلی داستان چقدر فاصله دارد؟

بنابراین، پژوهش بر پایه این فرضیه‌ها شکل گرفته است:

الف) راهکار استلزام معنایی و گسترش معنایی در ترجمه تابوهای رمان الهوی پرکاربردتر است.

ب) با توجه به اختلاف فرهنگی کشور ایران با کشورهای عربی، شگرد حُسن تعبیر در حفظ خودانگاره اجتماعی متون ترجمه شده به فارسی بسیار مؤثر است.

ج) به جز راهکار حذف، بقیه راهکارهای حُسن تعبیر مقصود تابوها را در بافت معنایی داستان تغییر نمی‌دهند.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات زیادی درباره هنجارها و تابوها و نیز راهکارهای ترجمه آن صورت پذیرفته است؛ از جمله آن‌ها، عبدی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه «استراتژی‌های مترجم برای برخورد

با تابوها در فیلم‌های دوبله شده از انگلیسی به فارسی، در پی شناسایی مشکل خلأهای واژگانی در ترجمه آثار ادبی است تا مشکلات احتمالی که مترجمان با آن‌ها مواجه می‌شوند، بررسی شود و راهکارهای مناسب برای ترجمه واژه‌های فرهنگی خاص ارائه گردد. شریفی و دارچینیان (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن»، با بررسی برخی از متون ترجمه شده به زبان فارسی، تابوهای فرهنگ فرادست را دسته‌بندی نموده‌اند و بحث خودسانسوری، دیگرسانسوری و شیوه‌های رایج آن را مطرح کرده‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که مهم‌ترین راهبردهای مترجمان در ترجمه تابوها، شامل حذف، واژه‌های کلی، وام‌واژه و ابداع واژه می‌باشد. بنایی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «بررسی سانسور در ترجمه رمان به زبان فارسی با نگاهی به آثار گابریل گارسیا و پائولو کوئیلو» به بررسی سانسورهای نهادی و فردی در ترجمه آثار فوق پرداخته‌است و به این نتیجه رسیده که مترجم از طیف گسترده‌ای از راهکارهای حذف و جایگزینی در ترجمه تابوهای این آثار بهره می‌برد. قاضی‌زاده و مردانی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی راهبردهای مترجمان در ترجمه تابوهای غربی در دوبله فیلم‌های انگلیسی به زبان فارسی» با بررسی توصیفی دوبله فیلم‌های انگلیسی‌زبان به فارسی، شگردهایی همچون دستکاری، تغییر و تعدیل را واکاوی کرده‌اند که مترجمان برای ترجمه تابوهای زبانی و فرهنگی به کار می‌گیرند. آذردهشتی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «رویکرد هنجارمحور به ترجمه تابوهای کلامی در ناطوردشت»، با نظر به اهمیت تابوهای کلامی به عنوان دشواری‌های پیش روی مترجمان در مواجهه با آن، رویکرد سه مترجم فارسی رمان ناطوردشت را در برخورد با تابوهای کلامی این رمان بررسی نموده‌است. وی به این نتیجه رسیده که در انتقال این تابوها به ترتیب بیشترین استراتژی، شامل تلطیف‌سازی، انتقال مستقیم، و جبران‌سازی می‌باشد. طالب‌نیا (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «راهبردهای ترجمه تابو در دوبله فیلم‌های پلیسی»، ده فیلم سینمایی پلیسی به همراه دوبله آن را بررسی نموده‌است و قسمت‌هایی را که در دوبله فارسی تغییر یا دستکاری شده بود، استخراج و با اصل آن مقایسه کرده‌است. وی به این نتیجه رسیده که در این دوبله‌ها، از راهبرد افزایش، حذف، تخفیف و جایگزینی استفاده شده‌است. میرزایی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله «شگرد ساده‌سازی تابوهای فرهنگی

در برگردان‌های مرعشی‌پور از رمان‌های *راه* و *کوچه مدق نجیب محفوظ* به شیوه‌هایی که مرعشی‌پور برای ساده‌سازی زبان ترجمه در ترجمه رمان‌های نجیب محفوظ استفاده کرده، اشاره کرده‌اند و مهم‌ترین آن‌ها را شامل حذف، جایگزینی و کاهش برشمرده‌اند. حیدری و علیزاده (۱۳۹۴) در مقاله «نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدا فرادست در زبان مقصد فرودست» به این نکته اذعان می‌کنند که مترجم اولین کسی است که در معرض واژگان و فرهنگ بیگانه قرار می‌گیرد. بنابراین، با به کارگیری استراتژی‌های مناسب ترجمه، می‌تواند از نفوذ عناصر بیگانه زبان فرادست جلوگیری نماید و در نتیجه معادل‌یابی صحیح واژگانی و فرهنگی، از امر سلطه فرهنگی در زبان فرودست ممانعت به عمل می‌آورد. امام (۱۳۹۵) در مقاله «ترندهای بومی‌سازی در ترجمه فارسی فیلم‌های کارتونی: رئیس مزرعه، شئل قرمزی و پاندای کونگفوکار» می‌کوشد تا با بررسی فیلم‌نامه و ترجمه فارسی سه فیلم فوق، شگردهای به کارگیری ترندهای بومی‌سازی مترجمان و نیز دوبلورهای ایرانی را در این فیلم‌ها بررسی نماید و نوعی دسته‌بندی هشت‌گانه برای جایگزین‌سازی عرضه نماید. خزاعی فرید و قاضی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «تأثیر هنجارها بر روند ترجمه؛ موردپژوهی ترجمه‌های معاصر قرآن مجید» معتقدند که ترجمه‌های قرآن تحت تأثیر محدودیت‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته است. بنابراین، چنین ترجمه‌هایی در تفسیر معنای قرآن است که با یکدیگر متفاوت هستند. امیری (۱۳۹۵) در پایان‌نامه «بررسی راهکارهای ترجمه‌ای به کار گرفته شده در ترجمه دشواژه‌ها در دوبله و زیرنویس فیلم‌ها از انگلیسی به فارسی»، پنج فیلم هالیوودی را به همراه نسخه دوبله و زیرنویس آن بر اساس ده راهکار ترجمه‌ای ارائه شده از سوی گاتلیب سنجیده است و به این نتیجه رسیده که رایج‌ترین راهکار در دوبله، راهکار حذف، و در زیرنویس، راهکار انتقال می‌باشد.

همچنین، پژوهش‌های متعددی در ارتباط با شگرد حُسن تعبیر و تأثیر آن بر زیباسازی کلام انجام شده است؛ از آن جمله: حسام‌الدین (۱۹۸۵ م.) در کتاب *المحظورات اللغویة: دراسة دلالية للمستهجن والمحسن من الألفاظ* که به مسئله تابوهای زبان عربی پرداخت و شگرد حُسن تعبیر را به عنوان یکی از راهکارهای مناسب برای نهادینه نشدن این تابوها در

میان گویشوران عربی برشمرد. أبو زلال (۲۰۱۱م.) در پایان‌نامه «التعبیر عن المحظور اللغوی والمحسن اللفظی فی القرآن الکریم»، قرآن را به عنوان متنی کاملاً ادب‌محور معرفی می‌کند و با ذکر نمونه‌های فراوان اثبات می‌کند که در قرآن با استفاده از شگرد حُسن تعبیر سعی بر آن است که نزاکت اجتماعی مخاطب در تمام دوران‌ها و فرهنگ‌ها حفظ شود. العمّوش (۲۰۱۱م.) در پایان‌نامه «التلطّف فی لغة القرآن»، ضمن استخراج شگرد حُسن تعبیر از آیاتی با محوریت تقوا، مرگ و ترس چنین نتیجه می‌گیرد که در تمام این آیات، گفتمانی ادبی از جانب پیام‌رسان (خداوند) به پیام‌گیر (انسان) حاکم است. بیاتی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «بررسی ساختار زبانی حُسن تعبیر در فارسی» به مهم‌ترین ساختارهای سازنده تعبیر زیبا در زبان فارسی پرداخته است و چنین نتیجه گرفته که در متون فارسی، تا حد امکان نزاکت اجتماعی و خودانگاره اجتماعی حفظ می‌شود، به همین سبب نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان از شگرد حُسن تعبیر استفاده فروانی می‌کنند. نوروزی و عباس‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله «حُسن تعبیر در زبان عربی» به ساختارهایی در زبان عربی اشاره نموده‌اند که در بیان مقولات و مفاهیمی به کار می‌رود که به واسطه حرمت عرفی یا اجتماعی و دینی از ذکر آن پرهیز می‌شود. ایشان این ساختارها را شامل کنایه، تضاد، ترادف، همانندی و تغییر آوایی برشمرده‌اند. السامر (۲۰۱۲م.) در مقاله «التهدیب الکریمی: دراسة إجتماعیة تداولیة»، ضمن پیوند دادن شگرد حُسن تعبیر به جامعه‌شناسی، به تحلیل چند الگوی متداول محاوره‌ای پرداخته است و میزان ادبیت آن‌ها را بررسی کرده است. موسوی و بدخشان (۱۳۹۱) در مقاله «حُسن تعبیر ناپسند» به تحلیل کاربردشناختی شگرد حُسن تعبیر و تطبیق آن بر شواهد مختلفی از دشواژه‌های زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که این شگرد برای حفظ نزاکت اجتماعی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات افراد بسیار مؤثر است. همین پژوهشگران (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی زبان‌شناختی به گویی در زبان فارسی» به ابزارهای گفتمانی قدرتمندی در زبان فارسی پرداخته‌اند که برای تقویت و افزایش نزاکت اجتماعی و حفظ خودانگاره اجتماعی طرفین گفتگو به کار می‌رود. ایشان این ابزارها را شامل تکرار شونده‌گی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استلزام معنایی، استعاره و مجاز برشمرده‌اند. الثبیتی (۲۰۱۳م.) در مقاله «الظاهرة التلطّف فی

الأسالیب العربیة»، ضمن کاربردی شمردن شگرد حُسن تعبیر در حفظ خودانگاره اجتماعی مخاطب، مهم‌ترین شگردهای زیباسازی جملات عربی را شامل مجاز، استعاره، تشبیه و تغییر آوایی برشمرده است. نهاد (۲۰۱۴م.) در مقاله «المحظورات والمحسنات اللغویة التركیبیة فی نهج البلاغة»، متن نهج البلاغه را به عنوان الگویی مناسب برای رعایت نزاکت اجتماعی و حفظ جایگاه اجتماعی مخاطب می‌داند و نمونه‌های فراوانی برای زیباسازی کلام از این اثر استخراج نموده که دال بر ادب محوری آن می‌باشد. پیروز و محرابی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی معنی‌شناختی حُسن تعبیرات مرتبط با مرگ در غزلیات حافظ»، به بررسی شیوه‌های سخن‌گویی از مرگ در غزلیات حافظ بر اساس مقوله حُسن تعبیر پرداختند و مهم‌ترین این شیوه‌ها را وام‌واژه، واژگان کلی، عبارات اشاره‌ای، ردّ خُلف و تلویح معرفی نموده‌اند. حمراوی (۲۰۱۵م.) در مقاله «نظریة التأدب فی اللسانیات»، به ارائه الگوهای مؤدبانه زبان پرداخته که لیکاف (۱۹۷۳م.)، لیچ (۱۹۸۳م.) و براون و لوینسن (۱۹۸۷م.) مطرح نموده‌اند و همه این الگوها را قابل انطباق بر تمام متون عربی دانسته‌است. موسوی و بدخشانی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی حُسن تعبیر در زبان فارسی: رویکردی گفتمانی»، به بررسی سازوکارهای ساخت معنای حُسن تعبیری در زبان فارسی با استناد بر رویکرد گفتمانی کرسیو فرناندر پرداخته‌اند و مهم‌ترین راهبردهای آن را کاهنده عبارات شبه‌امری، افعال وجهی تعدیل‌گر، قیدهای کاهنده و تضمن مکالمه‌ای برشمرده‌اند.

با توجه به پیشینه یادشده، علاوه بر اینکه تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی تابوهای زبان عربی نپرداخته‌است، اثری نیز یافت نشد که به ارائه شگردهای حُسن تعبیر در ترجمهٔ رمان‌های عربی بپردازد. بنابراین، می‌توان به درستی ادعا کرد که این نخستین اثری است که بدین موضوع و جامعه آماری مدّ نظر می‌پردازد. این در حالی است که در کشور ما، هر ساله چندین اثر ادبی از عربی به فارسی ترجمه می‌شود و بدون شک این ترجمه‌ها نقش چشمگیری در ترویج فرهنگ عربی دارد که گاه با فرهنگ غرب نیز عجین شده‌است و این امر بر ضرورت انجام چنین پژوهشی می‌افزاید.

۱. بحث و بررسی

۱-۱. تابوهای زبانی

«تابو» در مفهوم عام به «کلیه رفتارهای اجتماعی ممنوع» (کامل، ۱۹۶۳: ۲۷) اطلاق می‌شود و در زبان‌شناسی به «ممنوعیت در رفتارهای زبانی» (اولمان، ۱۹۸۶: ۱۹۳) تعبیر می‌شود. به دلیل اهمیت این پدیده زبانی، مطالعات بسیاری از جامعه‌شناسان زبان به این حوزه اختصاص یافته‌است. جامعه‌شناسان زبان دو نوع تابو برای زبان قائل هستند: «تابوی افراطی» که در آن کل یک زبان تابو می‌شود و بسامد وقوع آن در زبان‌ها کمتر است، و «تابوی غیرافراطی» که در آن، بخشی از یک زبان تابو می‌شود و تقریباً در همه زبان‌ها وجود دارد (ر.ک؛ اعتضادی و علمدار، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰). یکی از شاخه‌های کاربردشناسی زبان که به بحث درباره تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد، «سازوکارهای رعایت ادب در زبان» (Thomas, 1995: 6) است. این سازوکارها در زبان‌ها متعدد هستند و «میزان کاربرد آن‌ها با عواملی همچون رسمیت بافت (Context)، فاصله اجتماعی (Social distance)، قدرت (Power)، صمیمیت (Intimacy) و همبستگی (Solidarity) ارتباط مستقیم دارد» (Modarresi Tehrani, 2009: 321-323). استفاده از تابوهای زبانی دقیقاً نقطه مقابل سازوکارهای ادب‌مندی (Politeness) زبان قرار می‌گیرد؛ زیرا با به کارگیری آن «روابط اجتماعی ارتباط میان پیام‌رسان و پیام‌گیر ملاحظه نمی‌شود» (Spencer, 1996: 1) و به نوعی «اعتبار اجتماعی (Social prestige) پیام‌رسان و پیام‌گیر تهدید می‌شود» (حمرای، ۲۰۱۵: ۱۳۶).

در یک تقسیم‌بندی کلی، تابوها به هفت دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱. روابط جنسی؛ همچون بوسیدن، هم‌بستری و هم‌آغوشی. ۲. نام بردن اندام‌های تناسلی. ۳. نام‌بردن مشروبات الکلی و مواد مخدر. ۴. واژه‌های قبیح و بی‌ادبانه. ۵. بیان بدرفتاری‌ها و عادات زشت اجتماعی. ۶. محرّمات دینی و اعتقادی. ۷. محدودیت‌های سیاسی (ر.ک؛ شریفی و دارچینیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸). در توضیح می‌افزاییم که به دلیل اینکه جامعه آماری مورد بحث، رمانی است با درون‌مایه عاشقانه (رمان الهوی)، پس از جستجو در تمام واژگان و جملات

رمان، تنها پنج مورد نخستِ تابوها در این رمان یافت شد و اثری از تابوهای دینی و سیاسی در آن وجود ندارد.

جدول ۱: بسامد و درصد انواع تابوها در رمان الهوی

روابط جنسی	مشروب	عادات زشت	اندام تناسلی	واژه‌های قبیح	جمع کل
۴۷	۲۱	۱۶	۸	۴	۹۶
%۴۹	%۲۲	%۱۷	%۸	%۴	%۱۰۰

۱-۲. شگردهای حُسن تعبیر در ترجمه تابوهای رمان الهوی

باتوجه به اینکه غالباً انسان‌ها تمایلی به نام بردن و یا شنیدن پدیده‌های مطلوب و زیانبار ندارند و تلاش می‌کنند در چنین وضعیتی از واژگان کنایه‌آمیز و ساختارهای ضمنی استفاده کنند، یک مترجم نیز در ترجمه آثار تابوشکن باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا با خواست و سلیقه عموم همسو گردد. در چنین حالتی، بهترین ابزاری که می‌تواند به کمک وی بیاید، استفاده از شگرد حُسن تعبیر است. با زیباسازی ساختار تابوهای زبانی و تکرار حرمت الفاظ، آن واژه تابو کم‌کم متروک و به‌بوتۀ فراموشی سپرده می‌شود و واژگانی زیبا با بار معنایی متفاوت در اذهان عموم نهادینه می‌گردد. جدول زیر گویای راهکارهای حُسن تعبیر مورد استفاده در ترجمه تابوهای رمان الهوی می‌باشد:

استلزام معنایی	گسترش معنایی	مجاز	حذف	کم‌گفت	مضعف‌سازی	عبارات اشاره‌ای	وام‌واژه	جمع کل
۳۱	۲۷	۲۴	۲۱	۱۸	۷	۵	۳	۱۳۶
%۲۳	%۲۰	%۱۸	%۱۵	%۱۳	%۵	%۴	%۲	%۱۰۰

در ادامه، به تفصیل به هر یک از این راهکارها می‌پردازیم تا با بررسی آماری، میزان ادبیت شگرد حُسن تعبیر را در ترجمه رمان الهوی کشف نماییم.

۱-۲-۱. استلزام معنایی (Implication)

استلزام معنایی، «رابطه‌ای است سببی که در آن مفهوم یک جمله در گرو مفهوم جمله دیگر است» (أدراوی، ۲۰۱۱: ۱۴). در این زمینه، «مصادیق تحت اللفظی یک واژه تابع مصادیق بافتی آن است» (Warren, 1992: 131). از این شیوه برای ساخت حُسن تعبیر بدین صورت استفاده می‌شود که «پیام‌رسان با مجموعه مصادیق تحت اللفظی پیام، مفهوم ناخوشایند دیگری - مجموعه مصادیق بافتی - را به صورت تلویحی اراده می‌کند» (کاده، ۲۰۱۴: ۱۷۱). با این شگرد، از بار معنایی منفی پیام کاسته می‌شود و پیامگیر با درک و استنباط خود، معنای ناخوشایند پیام را درمی‌یابد. استلزام معنایی از جمله شگردهایی است که به مترجم این امکان را می‌دهد که همزمان که از بار معنایی منفی تابوها می‌کاهد، پیام تابو را به مخاطب نیز ارسال نماید. این شیوه با فراوانی ۳۱٪ (۲۳٪) از مجموع شگردهای حُسن تعبیر، پرکاربردترین شیوه حُسن تعبیر در ترجمه پیشنهادی تابوهای رمان الهوی می‌باشد. به چند نمونه از ترجمه رمان دقت نمایید:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال	ردیف
۲۹۷	نیاز دارد عصارة طراوت و جوانی‌ام را از من بگیرد.	يحتاج أن يمتص حيويتي وشبابي	۱
۷۹	با مردی بیرون از حصار مقدس ازدواج رابطه برقرار می‌کرد.	أنها تضاجع رجلاً خارج حظيرة الزواج المقدسة	۲
۸۰	فقر عاطفی طولانی سبب شد، فرد دیگری وارد زندگی‌اش شود.	قادها الحرمان العاطفي المديد إلى أحضان رجل	۳
۹۵	به راحتی به هر مردی پاسخ می‌دهد.	تسلم جسدھا ببساطة لأي رجل	۴

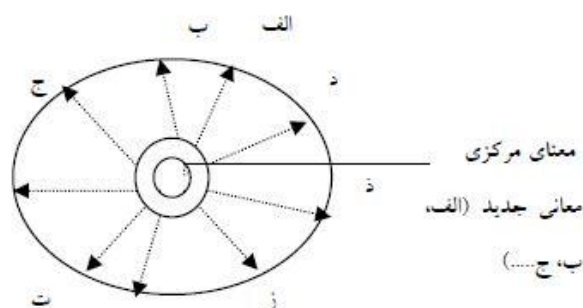
در مثال‌های بالا، عباراتی که دال بر ارتباط نزدیک (یمتص؛ تضاجع) و درآغوش گرفتن (أحضان الرجل) و تن‌فروشی (تسلم جسدھا) است، در فرهنگ ما تابو محسوب می‌شود و برای ترجمه این عبارات نمی‌توان معادل صریح و واضح آن را ذکر کرد. در ترجمه پیشنهادی، از عباراتی استفاده شده‌است (گرفتن، ارتباط برقرار کردن، وارد زندگی کسی شدن و پاسخ دادن) که معنای تلویحی مورد نظر که بار معنایی منفی دارد، به طور

مستقیم بیان نمی‌شود، بلکه مخاطب با استفاده از فرایند استلزام، از بافت زبانی که جمله در آن بیان شده‌است، معنای تلویحی عبارت را استنباط می‌کند. مترجم با این راهکار، با اینکه به مفهوم و محتوای کلام خدش‌های وارد نمی‌کند، فرایند استخراج معنای ناخوشایند را نیز بر عهده مخاطب می‌گذارد.

۲-۲-۱. گسترش معنایی (Extension of meaning)

یک پیام در بافت‌های مختلف می‌تواند معنای گوناگونی داشته باشد که به آن شبکه شعاعی (Radial network) معنا می‌گویند (Evans & Green, 2006: 331). بر طبق این نظریه، معنا یک حالت مرکزی یا پیش‌نمونه‌ای (Prototype) دارد که «دیگر معنای حقیقی یا مجازی که شعاع‌های معنای اصلی به‌شمار می‌آید، از آن گسترش می‌یابد» (بلعرج، ۲۰۰۶م: ۲). نمودار زیر گویای چگونگی گسترش معنایی مختلف در یک پیام است:

شبکه شعاعی



گسترش معنایی در ترجمه یک متن به زبان دیگر قابل انطباق است؛ بدین گونه که مترجم بر اساس بافت متن و انطباق آن بر فرهنگ مقصد، معنای واژه‌هایی را که درباره یک معنای مرکزی شکل می‌گیرد، کنار هم می‌گذارد و بر اساس معنای مرکزی، معنای دیگر را می‌سازد. در حقیقت، مترجم با گسترش این معنایی، یک شبکه شعاعی می‌سازد که به او این امکان را می‌دهد که هر یک از معنای نوظهور را با فرهنگ مقصد تطبیق دهد و مناسب‌ترین آن را انتخاب نماید. این شگرد در ترجمه تابوها از زبان مبدأ به مقصد

پر کاربرد است. در ترجمه پیشنهادی تابوهای رمان الهوی، از این شگرد ۲۷ بار (۲۰٪) از مجموع شگردهای حُسن تعبیر) استفاده شده است. مثال‌های زیر نشانگر کارکرد مناسب شگرد گسترش معنایی در جامعه آماری مد نظر است:

ردیف	شاهد مثال	ترجمه پیشنهادی	ارجاع
۱	المرأة التي يعرف الجميع أن لديها عشيقة.	زنی که همه از روابط عاطفی اش آگاهی دارند.	۷۹
۲	وهي تهبُ جسدها بحبٍ لحيبيها.	هنگامی که عشق سبب وصال آن‌ها شد.	۸۲
۳	يعتبر أن جسد المرأة مكسباً وغنيمه.	به زن همچون يك کالا می‌نگریست.	۸۳
۴	كنتُ أذعن لرغبته أحياناً أن يداعب جسدي.	گاهی به او اجازه می‌دادم که به من نزدیک تر شود.	۲۸۳

در مثال‌های بالا، برخی از عبارتهایی که ترجمه آن سبب مطرح شدن مسئله‌ای غیراخلاقی و مخالف با فرهنگ و جامعه ایران می‌گردد، به گونه‌ای ترجمه شده است که از بار تابوی آن کاسته شود و به ساختارهای حُسن تعبیر نزدیک تر شود. در این فرایند، زیرمقوله عینی که دال بر ارتباط داشتن زن و مرد (لديها عشيقة) و نزدیکی جسمی زن و مرد است (تهبُ جسدها، يُداعب جسدي) و نگاه مادی به زن (جسد المرأة مكسباً وغنيمه) به سطح انتزاعی تر منتقل می‌شود. بنابراین، با واژگانی تعبیر می‌شود که در سطح بالاتری از مقوله‌بندی (Categorization) قرار دارد. در این حالت، حُسن تعبیر جامعیت بیشتری پیدا می‌کند و شامل آن تعابیر ناخوشایند نیز می‌شود. شگرد گسترش معنایی این امکان را به مترجم می‌دهد که «مفاهیم تابو را غیر ملموس و انتزاعی کند و از طریق این انتزاعی‌سازی، تأثیرات معنای منفی واژه را کاهش دهد» (Williams, 1975: 200). با دقت در تابوهای رمان الهوی و ترجمه آن‌ها با استفاده از شگرد گسترش معنایی، این حقیقت آشکار می‌شود که این شگرد برای زیباسازی تعابیر ناپسند، به‌ویژه تابوهای جنسی، بسیار مناسب است.

۱-۲-۳. مجاز (Trope)

مجاز به معنای «کاربرد واژه و عبارتی در معنایی غیر از معنای حقیقی آن» (الجرجانی، ۱۹۹۲م: ۳۹۵) تعریف شده است. مخاطب در صورتی معنای مجازی را درک می‌کند که «میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی مناسبتی وجود داشته باشد» (التفتازانی، ۱۹۹۱م: ۲۱۸). مجاز یکی از مناسب‌ترین شگردهایی است که مترجم می‌تواند از آن برای ترجمه یک متن و عبارت استفاده کند، به‌ویژه زمانی که واژه و تعبیری که قصد ترجمه آن را دارد، از بار تابویی برخوردار باشد و در فرهنگ مقصد پذیرفتنی نباشد. علت کارکرد این شگرد در ترجمه تابوها این است که مجاز به دلیل داشتن تأویل و بیان حقایق پنهان، در ظاهر از مطرح شدن برخی موضوعات ممانعت می‌کند، اما به دلیل تطابق با روح و حقیقت معنایی، محتوای آن موضوع را در خود حفظ می‌کند. در علم بلاغت، انواع مختلفی برای مجاز تعریف شده است، اما مناسب‌ترین نوع مجاز برای ترجمه تابوها، به‌ویژه تابوهای جنسی، مجاز کُلّ به جزء (Synecdoche) است؛ زیرا در تابوهای جنسی، به‌وضوح از اندام‌های تناسلی و یا نوع ارتباطی که با اعضای بدن صورت می‌پذیرد، نام برده می‌شود و برای اینکه از بار معنایی منفی آن‌ها کاسته شود، واژه یا عبارتی کُلّی تر ذکر می‌شود و خواننده بنا بر بافت و سیاق عبارت درک می‌کند که مقصود مترجم، آن جزء خاص می‌باشد. در ترجمه پیشنهادی تابوهای رمان الهوی، از این شگرد ۲۴ بار (۱۸٪) از مجموع شگردهای حُسن تعبیر) استفاده شده است. به چند نمونه بنگرید:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال	ردیف
۲۰۵	می‌خواست تنها بدنم را لمس کند.	یرید أن یخزنَ مَلْمَسَی فقط.	۱
۲۳۱	پارچه حریر پاهایم را نشان می‌داد.	القماش الحریری متحسر عن فخدی.	۲
۲۶۱	نوشیدنی سفید را می‌چشید.	یتذوقُ نَبِیْذَهَ الأبیض.	۳
۱۸	هنگامی که فنجان دومی از آن نوشیدنی خواست... آن را سر کشید.	حین طلبتُ كأساً ثانیاً من النبیذ... ابتلعتُ النبیذ.	۴

در مثال‌های بالا از واژگانی استفاده شده است (الملمَس، الفخذ، النبیذ) که به صورت مستقل و یا در بافت کلام، تابو به حساب می‌آید. بنابراین، در ترجمه پیشنهادی، از شگرد مجاز کُل به جزء برای ایجاد معنای حُسن تعبیر استفاده می‌شود، بدین گونه که با واژگانی همچون «بدن، پاها و نوشیدنی» (واژگان کلی) در مقابل واژگانی چون «نرمی، باسن و شراب» (واژگان جزئی)، آن تعبیر ناخوشایند به حاشیه رانده می‌شود. در این حالت است که توجه مخاطب از موضوعات و مقولات اصلی که بار معنایی منفی دارد، به سمت موضوعات و مقولاتی هدایت می‌شود که بار معنایی خنثی یا خوشایند دارد.

۱-۲-۴. حذف (Elision)

حذف به عنوان یک شگرد بلاغی، به «پرهیز از ذکر بخشی از کلام به سبب کارکرد بلاغی خاصی همچون تعظیم، گزیده‌گویی، ابهام و مراعات ادب» (الزرکشی، ۱۹۸۸م: ۱۱۵) اطلاق می‌شود. در برخی از متون، واژه‌ها و عباراتی وجود دارد که بار معنایی بسیار منفی دارد. مترجم به هنگام ترجمه این عبارات به زبان فارسی، گریزی جز حذف آن‌ها ندارد؛ چراکه بلاغت‌ورزی مترجم گاهی اوقات از رهگذر «نگفتن» است و نه «گفتن». در ترجمه تابوهای رمان الهوی که بیشتر تابوهای جنسی هستند، از این شگرد ۲۱ بار (۱۵٪ از مجموع شگردهای حُسن تعبیر) استفاده شده است که به دلیل بار معنایی بسیار منفی این تعابیر، از ذکر آن‌ها امتناع ورزیده می‌شود. این چنین تعابیری عموماً دال بر تحریک قوه جنسی، رابطه جنسی بسیار نزدیک و عریان کردن تن است، بنابراین هنگام ترجمه آن‌ها چاره‌ای جز حذف آن‌ها نیست. خواننده به هنگام مطالعه رمان و دنبال کردن پیرنگ داستان، متوجه برخی از حذف‌های داستان می‌شود؛ چراکه چنین حذف‌هایی معمولاً برای برجسته ساختن پیامی خاص شکل می‌یابد و سیاق کلی متن، معیاری برجسته در تعیین عناصر محذوف است. در چنین شرایطی، نقش مترجم در انطباق بخش‌های داستان بر سیاق متن و درک قسمت‌های محذوف دوچندان می‌شود.

۱-۲-۵. کم‌گفت (Understatement)

یکی دیگر از شگردهایی که در ترجمه تابوها به کار می‌آید و به واسطه آن، «تنها قسمتی از واقعیت بیان می‌شود» (Allan & Burridge, 1991: 33)، شگرد «کم‌گفت» است. با استفاده از این شگرد، برخی از مفاهیمی که بار معنایی منفی دارند، ضعیف‌تر و ملایم‌تر از حد خود بیان می‌شود. در زبان فارسی، استفاده از ترکیب «داروی آرام‌بخش» به جای «مواد مخدر» نوعی کم‌گفت به شمار می‌آید. در ترجمه تابوهای *رمان الهوی*، از این شیوه ۱۸ بار (۱۳٪) از مجموع شگردهای حُسن تعبیر) استفاده شده است. به چند نمونه مثال دقت کنید:

ردیف	شاهد مثال	ترجمه پیشنهادی	ارجاع
۱	ابنته قحبة.	دخترش بی‌حیاست.	۸۱
۲	حذرة دوماً أن تحافظ علی عذریتها.	همیشه مراقب بود که عفتش لکه‌دار نشود.	۸۶
۳	الرجل الشرقي یقدس العذریة.	مرد شرقی عفت زن را دوست دارد.	۸۷
۴	الرشاوی الهائلة التي یقبضونها علی کلّ خربشة من توقعهم.	هدیه‌های هنگفتی که با هر امضای خود می‌گیرند.	۱۴۱

در ترجمه پیشنهادی، واژگان قحبة (روسی)، عذریة (باکرگی) و الرشاوی (رشوه)، از تعابیری استفاده شده است که بیانگر تمام مفهوم منفی تابو نمی‌باشد، بلکه به بخشی از آن اکتفا می‌کند؛ به تعبیری دیگر، در ترجمه آن‌ها، کم‌گویی صورت می‌گیرد. این شگرد از یک سو از نفوذ رفتارهای زشت و ناپسند در فرهنگ ما جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، با قابلیت حُسن تعبیری خود، در زیباسازی ترجمه نیز کمک می‌کند.

۱-۲-۶. مضاعف‌سازی (Reduplication)

هرگاه تمام یا بخش‌هایی از یک واژه تکرار شود، فرایند مضاعف‌سازی رخ داده است (Inkelas, 2006: 417). برای بیان برخی از واژه‌ها که فرهنگ غالب مانع از به زبان آوردن

آن‌ها می‌شود، می‌توان از این فرایند استفاده کرد. این در حالی است که اگر بافت کلام پیرامون مسئله‌ای باشد که تابو محسوب می‌شود، استفاده از شگرد مضاعف‌سازی می‌تواند مخاطب را به گونه‌ای ضمنی به معنای خروجی کلام رهنمون سازد؛ به عنوان مثال، استفاده از عبارت «فلان فلان شده؛ گوربه گور شده؛ دربه در شده» به جای فُحش و دشنام و یا به جای نام اختصاصی اندام‌های تناسلی می‌تواند از بار تابویی عبارت بکاهد و نیز می‌تواند حاوی پیامی باشد که مد نظر گوینده است. مترجم نیز در ترجمه متنی که حاوی چنین عباراتی است، می‌تواند از این شگرد استفاده کند. در ترجمه پیشنهادی تابوهای رمان الهوی، ۷ بار از این شگرد استفاده شده است. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال	ردیف
۲۹	یکی از آن‌ها به من گفت: سکوت! سکوت!	فقال لی أحدُهم: إخرسی.	۱
۳۲	گوربه گور شده	ابن‌الکلب.	۲

۷-۲-۱. عبارات اشاره‌ای (Referenced phrases)

عبارات اشاره‌ای «به عباراتی اطلاق می‌شود که می‌تواند جانشین گروه اسمی شود» (خطابی، ۱۹۹۱م: ۱۷). این شگرد از سوی عبارت‌هایی انجام می‌شود که معنای خود را از درون بافت متن به دست می‌آورد. در زبان فارسی، ضمائر «این» و «آن» و ترکیبات آن‌ها برای اشاره به گروه اسمی خاصی به کار می‌رود. استفاده از این عبارات تا حد زیادی بر این اساس است که چه چیزی را گوینده فرض می‌کند که شنونده پیش از این می‌دانسته است. مترجم هنگام ترجمه برخی از تابوها می‌تواند به جای نام بردن از تابوها، از عبارات اشاره‌ای استفاده کند تا با این کار، از بار منفی تابوها کاسته شود. از آنجا که در چنین ترجمه‌هایی هویت عبارات اشاره‌ای مشخص است، پس «تنها به عبارات اشاره‌ای اکتفا می‌شود و از ذکر مرجع در پیش یا پس از عبارات خودداری می‌شود» (عفیفی، ۲۰۰۷م: ۱۳). در ترجمه پیشنهادی رمان الهوی، ۵ بار از عبارات اشاره‌ای برای اشاره به تابوها استفاده شده است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال	ردیف
۸۱	انگار لحظة هم آغوشی، آنچایشان زبانه می کشد.	کما لو أن رجولته وفحولته تتوهجان حين يضاجع.	۱
۳۰۶	تا آنچایش را نشان دهد.	لیکشف عورته	۳

۸-۲-۱. وام‌واژه (Loanword)

زبان، پدیده‌ای پویاست که با گسترش روابط میان کشورهای جهان و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، در ساحت آن دگرگونی‌های زیادی رخ می‌دهد و «این امر سبب می‌شود برخی از زبان‌ها، از زبان‌های دیگر واژه‌هایی را وام بگیرد» (الغیلی، ۲۰۰۸م: ۶۶). وام‌واژه‌ها به عنوان پدیده‌ای پذیرفتنی در زبان، از مسائل محوری زبان به شمار می‌آید و «در هر جامعه، به موازات دگرگونی‌های داخلی و تاریخی که در اثر ارتباط با جوامع دیگر حاصل می‌شود، واژگان زبان آن نیز دستخوش تغییر می‌گردد» (شاهین، ۱۹۸۴م: ۱۹۰). یکی از کارکردهای وام‌واژه‌ها، کارکرد حُسن تعبیری آن است. وام‌واژه‌ها در حوزه‌های مختلف تابوها، به‌ویژه روابط جنسی، اندام‌های تناسلی و ترشحات بدن به کار می‌رود. علت این کارکرد آن است که «بیشتر افراد جامعه با این واژه‌ها آشنایی ندارند» (Hammad, 2007: 9). استفاده از واژه‌هایی چون «میکینگ لاو: Making Love»، «لواط»، «معاشقه»، «بول»، «غائط» و «کورتاژ» به جای «روابط نزدیک جنسی»، «شاهدبازی»، «لمس بدن»، «ادار»، «مدفوع» و «سقط جنین» از جمله کارکردهای حُسن تعبیری وام‌واژه‌ها می‌باشد. از آنجا که نویسنده رمان الهوی، زن است و از نظر جامعه‌شناسان زبان، «زن‌ها در مقایسه با مردها از صورت صحیح زبان بیشتر استفاده می‌کنند» (شکیبا، ۱۳۸۶: ۱۴۱)، پس نویسنده رمان تلاش می‌کند تا حد امکان از نام صریح تابوها خودداری کند. به همین دلیل است که شگرد وام‌واژه در ترجمه پیشنهادی تابوهای این رمان، کمترین بسامد (۳ بار) را به خود اختصاص داده است. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ارجاع	ترجمه پیشنهادی	شاهد مثال	ردیف
۸۴	از توجه به فیلم‌های پورن ^۱ منزجر می‌شد.	صارت تفرق من ولعه بأفلام البورنو.	۱
۱۸۸	از گارسون نوشیدنی شارودنی ^۲ خواست.	طلب من النادل زجاجة نیبذ شارودنیة.	۲

در ترجمه‌های پیشنهادی بالا، مترجم هنگام بیان واژه‌های ناخوشایند، با تغییر رمز زبانی واژه و استفاده از شگرد وام‌واژه، به شنونده این امکان را می‌دهد تا برای شناخت بیشتر تلاش کند و مصادیق وام‌واژه‌ها را درک نماید. این امر علاوه بر اینکه بر زیباسازی ترجمه رمان الهوی کمک شایانی می‌کند، از نفوذ مسائل غیراخلاقی در فرهنگ مقصد نیز جلوگیری می‌نماید.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره شگرد حُسن تعبیر در ترجمه رمان الهوی گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

رمان الهوی به دلیل تصویرگری دنیای زنانه، رمانی تابوشکن است که در آن برخی از صحنه‌های جنسی و باده‌نوشی به تصویر کشیده می‌شود. در صورت ترجمه این رمان به زبان فارسی و برای تعبیر تابوهای آن، باید از ساختارهای ضمنی و غیرمستقیم زبان استفاده کرد که شگرد «حُسن تعبیر»، راهکاری مناسب برای این امر است.

«استلزام معنایی» به عنوان پربسامدترین راهکار حُسن تعبیر (۲۳٪) در ترجمه تابوهای این رمان، سبب می‌شود که مجموعه مصادیق بافتی تابوها، جایگزین مجموعه مصادیق تحت‌اللفظی آن‌ها گردد و از بار معنایی ناخوشایند تابو کاسته شود تا مخاطب با درک خود و با استفاده از فرایند استلزام، معنای تلویحی تابو را استنباط کند.

«گسترش معنایی»، دومین شگرد پربسامد (۲۰٪) در ترجمه تابوهای رمان الهوی است. مترجم با استفاده از این شگرد و بر اساس بافت متن و انطباق آن بر فرهنگ مقصد (ایران)، معنای واژه‌هایی را که درباره معنای مرکزی یک تابو شکل می‌گیرد، کنار هم می‌گذارد و

بر اساس آن، معانی گسترش یافته تابو را می‌سازد. در این حالت، حُسن تعبیر جامعیت بیشتری پیدا می‌کند و در سطح بالاتری از مقوله‌بندی قرار می‌گیرد و تعابیر ناخوشایند مبدأ را نیز شامل می‌شود.

«مجاز»، سومین شگرد پربسامدی (۱۸٪) است که در ترجمه این رمان به کار می‌آید. این شگرد به دلیل داشتن تأویل و بیان حقایق پنهان، در ظاهر از مطرح شدن تابوها جلوگیری می‌کند، اما به دلیل تطابق با روح و حقیقت معنایی، محتوای تابو را در خود حفظ می‌کند. مناسب‌ترین نوع مجاز برای ترجمه تابوهای این رمان، به‌ویژه تابوهای جنسی، مجاز کُل به جزء است؛ زیرا مترجم واژه کُل، مثلاً بدن انسان را ذکر می‌کند و واژه جزء، مثل اندام تناسلی را اراده می‌کند. مخاطب نیز بنا بر بافت و سیاق عبارت درک می‌کند که مقصود مترجم، آن جزء خاص است.

در رمان الهوی، واژه‌ها و عبارات بسیار منفی وجود دارد که برای ترجمه این عبارات به زبان فارسی، گریزی جز حذف آن‌ها نیست؛ چراکه بلاغت‌ورزی مترجم گاهی از رهگذر «نگفتن» است و نه «گفتن». از سوی دیگر، چنین حذف‌هایی معمولاً برای برجسته‌سازی پیامی خاص شکل می‌یابد و سیاق کلی متن، معیاری برجسته در تعیین عناصر محذوف است.

شگردهای کم‌کاربردتر در ترجمه رمان الهوی، شامل «کم‌گفت» (۱۳٪)، «مضاعف‌سازی» (۵٪)، «عبارات اشاره‌ای» (۴٪) و «وام‌واژه» (۲٪) هستند. مترجم با کمک این شگردها، تابوها را ضعیف‌تر و ملایم‌تر از حدّ خود بیان می‌کند (کم‌گفت) و با تکرار گروه‌های اسمی خاصی، همچون فلان فلان و چیزمیز، به جای نام تابو، سعی بر کمرنگ شدن بار معنایی تابو دارد (مضاعف‌سازی). همچنین، با استفاده از ضمائر «این» و «آن» برای اشاره به تابوی مدّ نظر (عبارات اشاره‌ای) و یا استفاده از نام عربی یا لاتین برخی از تابوها و تغییر رمز آن (وام‌واژه)، از نفوذ تعابیر زشت و ناپسند در فرهنگ مقصد (ایران) جلوگیری می‌کند. می‌توان گفت علت کارکرد اندک این چهار شگرد در ترجمه رمان مورد نظر بدین سبب است که آن‌ها بیشتر جایگزینی برای نام صریح و اختصاصی اندام‌های تناسلی

هستند و از آنجا که نویسندهٔ رمان، زن است و زن‌ها در مقایسه با مردها از صورت ادبی زبان بیشتر استفاده می‌کنند، پس در این رمان، به‌ندرت از چنین واژگانی استفاده شده‌است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آذردهشتی، مریم. (۱۳۹۰). *رویکرد هنجارمحور به ترجمه تابوهای کلامی در ناپوردشت*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
- أبوزلال، محمد إبراهيم. (۲۰۰۱م.). *التعبير عن المحذور اللغوي والمحسن اللفظي في القرآن الكريم*. أطروحة الدكتوراه جامعة القاهرة.
- أدراوی، العیاشی. (۲۰۱۱م.). *الإستلزام الحواری فی التداول اللسانی*. ط ۱. الجزائر: دارالأمان.
- اعتضادی، شیدا و فاطمه‌سادات علمدار. (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در بین دختران». *مطالعات راهبردی زنان*. د ۱۱. ش ۴۱. صص ۶۵-۹۶.
- امام، عباس (۱۳۹۵). «ترفندهای بومی‌سازی در ترجمهٔ فارسی فیلم‌های کارتونی: رئیس مزرعه، شنل قرمزی و پاندای کونگفوکار». *مطالعات زبان و ترجمه*. د ۴۹. ش ۴. صص ۳۵-۵۹.
- أولمان، استیفن. (۱۹۸۶م.). *دور الكلمة فی اللغة*. ترجمهٔ کمال بشر. ط ۱. القاهرة: الشباب.
- بلعرج، بلقاسم. (۲۰۰۶م.). «ظاهرة توسع المعنى فى اللغة العربية: نماذج من القرآن الكريم». *مجلة العلوم الإنسانية*. جامعة محمد خيضر بسكرة. س ۱. ع ۹. صص ۱-۱۹.
- بنایی، مریم. (۱۳۹۰). *بررسی سانسور در ترجمهٔ رمان به زبان فارسی با نگاهی به آثار گابریل گارسیا و پائولو کوئیلو*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.
- بیاتی، لیلا. (۱۳۸۹). *بررسی ساختار زبانی حُسن تعبیر در فارسی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی.
- پیروز، غلامرضا و منیره محرابی. (۱۳۹۴). «بررسی معنی‌شناختی حسن تعبیرات مرتبط با مرگ در غزلیات حافظ». *ادب پژوهی*. د ۹. ش ۳۳. صص ۸۱-۱۰۳.

- التفتازانی، سعدالدین. (۱۹۹۱م.). *مختصر المعانی*. ط ۱. قم: دار الفکر.
- الثبیتی، محمدبن سعید. (۲۰۱۳م.). *ظاهرة التلطف فى الأساليب العربية*. ط ۱. السعودية: جامعة أم القرى.
- الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۲م.). *أسرار البلاغة*. تعليق أبو فهد محمود محمد شاكر. ط ۱. القاهرة: مطبعة المدني.
- حسام‌الدین، کریم زکی. (۱۹۸۵م.). *المحظورات اللغوية: دراسة دلالية للمستهجن والمحسن من الألفاظ*. ط ۱. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- حماوی، محمد. (۲۰۱۵م.). «نظرية التأدب فى اللسانيات». *مجلة ألف*. س ۳. ع ۴. صص ۱۳۱-۱۴۱.
- حیدری، فاطمه؛ علیزاده، علی. (۱۳۹۳). «نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدا فرادست در زبان مقصد فرودست». *مطالعات زبان و ترجمه*. د ۴۷. ش ۳. صص ۹۷-۱۱۲.
- خزاعی فرید، علیرضا و خلیل قاضی‌زاده. (۱۳۹۵). «تأثیر هنجارها بر روند ترجمه موردپژوهی: ترجمه‌های معاصر قرآن مجید». *مطالعات زبان و ترجمه*. د ۴۸. ش ۳. صص ۱۰۱-۱۸۳.
- خطابی، محمد. (۱۹۹۱م.). *لسانیات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب*. ط ۱. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- الزرکشی، بدرالدین. (۱۹۸۸م.). *البرهان فى علوم القرآن*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. ط ۲. بیروت: دارالمیل.
- السامر، سوسن فیصل. (۲۰۱۲م.). «التهذيب الكلامی: دراسة إجتماعية تداولية». *مجلة كلية اللغات*. س ۴. ع ۱۲. صص ۱-۳۷.
- شاهین، عبدالصبور. (۱۹۸۴م.). *فى علم اللغة العام*. ط ۴. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- شریفی، شهلا و الهام دارچینیان. (۱۳۸۸). «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. د ۱. ش ۱. صص ۱۲۷-۱۴۹.

- شکیبا، نوشین. (۱۳۸۶). «تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها در گفتار زنان و مردان تهرانی». *زبان و زبان‌شناسی*. د ۳. ش ۶. صص ۱۴۱-۱۵۲.
- طالب‌نیا، احسان. (۱۳۹۲). «راهبردهای ترجمه‌تابو در دوبله فیلم‌های پلیسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- عبدی، کوروش. (۱۳۸۶). *استراتژی‌های مترجم برای برخورد با تابوها در فیلم‌های دوبله‌شده از انگلیسی به فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علامه طباطبائی.
- عرعار، سامیه و اکرام هاشمی. (۲۰۱۶م.). «إضطرابات اللغة والتواصل». *مجلة العلوم الانسانية والاجتماعية*. ع ۲۴. صص ۱-۱۴.
- عفیفی، أحمد. (۲۰۰۷م.). *الإحالة فی نحو النص*. ط ۱. القاهرة: جامعة القاهرة.
- عمّوش، أحمد محمد فلیح. (۲۰۱۱م.). *التلطف فی لغة القرآن الکریم*. التحقیق سعید جبر أبو خضر. ط ۱. الأردن: جامعة آل البيت.
- الغیلی، عبدالمجید. (۲۰۰۸م.). *الألفاظ الدخيلة وإشکالية الترجمة اللغوية والحضارية*. رسالة ماجستير. القاهرة: جامعة الأزهر.
- فلوجل، جون کارل. (۱۹۶۶م.). *الإنسان والأخلاق والمجتمع*. ترجمه امین موسی قندیل. ط ۲. القاهرة: دار الفكر العربی.
- قاضی‌زاده، خلیل و وحید مردانی. (۱۳۹۱). «بررسی راهبردهای مترجمان در ترجمه تابوهای غربی در دوبله فیلم‌های انگلیسی به زبان فارسی». *زبان و ترجمه*. د ۳. ش ۸. صص ۸۵-۹۹.
- کاده، لیلی (۲۰۱۴م.). «الإستلزام الحواری فی الدرس اللسانی الحدیث: طه عبدالرحمن أنموذجاً». *الممارسات اللغوية*. ع ۲۱. صص ۱۶۹-۱۹۴.
- کامل، مراد. (۱۹۶۳م.). *دلالة الألفاظ العربية وتطورها*. ط ۱. القاهرة: معهد الدراسات العربية العالية.
- موسوی، سجاد و ابراهیم بدخشان. (۱۳۹۱). «حُسن تعابیر ناپسند». *پژوهش‌های زیان‌شناختی در زبان‌های خارجی*. د ۲. ش ۲. صص ۱۷۱-۱۸۷.

- _____ . (۱۳۹۳). «بررسی زبان‌شناختی به گویی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. د. ۵. ش. ۱. صص ۱-۲۶.
- _____ . (۱۳۹۵). «بررسی حسن تعبیر در زبان فارسی: رویکردی گفتمانی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. د. ۶. ش. ۱۲. صص ۵۵-۶۷.
- میرزایی، فرامرز و دیگران. (۱۳۹۴). «شگرد ساده‌سازی تابوهای فرهنگی در برگردان‌های مرعشی‌پور از رمان‌های راه و کوچۀ مدق نجیب محفوظ». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د. ۵. ش. ۱۳. صص ۱-۲۴.
- نوروزی، علی و حمید عباس‌زاده. (۱۳۸۹). «حسن تعبیر در زبان و ادبیات عربی: شیوه‌ها و انگیزه‌ها». *زبان و ادبیات عربی*. د. ۲. ش. ۳. صص ۱۴۹-۱۷۴.
- Allan, K. & K. Burridge (1991). *Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon*. New York: Oxford University Press .
- Casas Gomez, Miguel. (2009). "Towards a New Approach to the Linguistic Definition of Euphemism". *Language Sciences*. Vol. 31. Pp 725-739.
- Evans, Vyvyan & Melanie Green. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edingburg: Edingburg University Press.
- Hammad, O. (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception". *D. Essay in Linguistic Hogskolan Dalarna*. Spring Term.
- Inkelas, S. (2006). "Reduplication", in Keith Brown (ed. in chief), *Encyclopedia of Languages and Linguistics*. 2nd ed., Vol. 10. Oxford: Elsevier, Pp 417-419.
- Modarresi Tehrani, Yahya. (2009). "Changes in the Markers of Politeness and Power in Iranian Culture and the Persian Language". *Journal of Iranian Studies* (Iran Kenkyu). Vol. 5.
- Spencer-Oatey, Helen. (1996). "Reconsidering Power and Distance". *Journal of Pragmatics*. Vol. 26. Pp. 1-24.
- Warren, Beatrice. (1992). "What Euphemisms Tell us about the Interpretation of Words". *Studia Linguistica*. No. 46 (2). Pp. 128-172 .
- Williams, J. (1975). *Origins of the English Language: A Social and Linguistic History*. New York: The Free Press.

تحلیل هم‌ارزی انسجام دستوری غیر ساختاری در دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و ترجمه‌های آن

۱- علی اکبر نورسیده*، ۲- مسعود سلمانی حقیقی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

«انسجام» یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به عنوان یک متن از غیر متن متمایز و مشخص می‌نماید. انسجام بالقوه در ابزارهای نظام زبانی، همچون ارجاع، حذف، جانشینی و... نهفته است که در خود زبان قرار دارد. نظر به ضرورت اصل تعادل و برابری در فرایند ترجمه، بازتاب هر یک از عوامل فوق در ترجمه، در راستای حرکت همسو با متن اصلی اهمیت بسزایی دارد. از آنجا که صحیفه سجادیه به عنوان متنی منسجم شامل گونه‌های مختلف انسجام‌بخش است، انتظار می‌رود ترجمه‌های موجود از آن نیز این عناصر انسجام‌بخش را در خود بازتاب دهند. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی و تطبیق مؤلفه‌های انسجام دستوری غیر ساختاری در متن دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و چهار ترجمه می‌پردازد. در این جستار، میزان پابندی مترجمان به بازتاب این مؤلفه‌های انسجام‌بخش بررسی و این نتیجه حاصل شد که در میان انبوه مؤلفه‌های یادشده، برخی از مترجمان در سایه حرکت هم‌ارز و برابر با متن اصلی و نیز با گزینش برابرنهادهایی مناسب، انسجام موجود در متن اصلی را به‌طور کامل در ترجمه‌های خود انعکاس داده‌اند. در مواردی نیز مترجمان از این اصل غافل مانده‌اند که این غفلت می‌تواند ناشی از عواملی چون سبک خاص مترجم و ظرفیت زبانی دستوری متن مقصد باشد.

واژگان کلیدی: انسجام، انسجام دستوری غیر ساختاری، صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم.

* E-mail: noresideh@semnan.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: salmanihaghighi@semnan.ac.ir

مقدمه

مایکل هالیدی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظریه انسجام، اهمیت تعادل ترجمه‌ای را در سطح واحدهای واژگانی- دستوری، مهم‌ترین دغدغه ترجمه می‌داند (ر.ک؛ هالیدی، ۲۰۰۱م: ۱۷). البته ناگفته پیداست که چنین تعادل ترجمه‌ای فقط به انتقال واحدهای دستوری دو متن محدود نخواهد بود، بلکه علاوه بر آن، باید این برابری در عوامل انسجام‌بخش میان واحدهای دستوری نیز رعایت شود. حضور هر یک از این مؤلفه‌ها در کنار دیگر عوامل ساختاری متن، موجب پیوستگی و یکپارچگی متن می‌شود و سرانجام، به متن وارگی آن می‌انجامد. با عنایت به این نکته و از آنجا که ترجمه بازتابی از متن اصلی در کلیه ابعاد آن است، انتظار می‌رود انسجام و یکپارچگی زبان مبدأ در ترجمه نیز انعکاس یابد تا به موجب آن، هم‌ارزی و هم‌پایگی انسجام دستوری دو متن برقرار شود.

بر این اساس، در مقاله حاضر کوشیده‌ایم با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی به بررسی و تطبیق متن دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و ترجمه‌های انتخابی بر مبنای الگوی انسجام دستوری غیر ساختاری پردازیم. ترجمه‌های بسیاری از صحیفه سجادیه انجام شده‌است که ترجمه استاد ولی، انصاریان، فاضل لنکرانی و فیض‌السلام از ترجمه‌های موجود هستند. هدف از انتخاب این چهار ترجمه آن است که مترجمان سعی دارند تا با آوردن کلماتی منسجم، متن ترجمه با متن مبدأ از نظر سطح رعایت عناصر انسجام مطابقت داشته باشد. در نمونه‌های انتخابی، ابتدا مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری غیر ساختاری را بررسی و آنگاه عناصر انسجام در متن اصلی و مقصد را تحلیل کرده‌ایم. همچنین، در این مقاله، درصد یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر هستیم:

۱- رعایت چه اصولی منجر به ایجاد انسجام در ترجمه متن صحیفه سجادیه می‌شود؟

۲- کدام یک از عناصر انسجام دستوری غیر ساختاری در ترجمه متن مورد پژوهش نمود بیشتری دارد؟

۳- میزان پایبندی مترجمان به بازتاب مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری غیر ساختاری تا چه اندازه بوده‌است؟

در پاسخ اولیه به این سؤالات نیز فرضیات زیر به ذهن متبادر می‌شود:

الف) رعایت مؤلفه‌های چهارگانه ارجاع، ربط، حذف و جانشینی باعث پیوستگی و انسجام متن می‌شود که همین اصول با تفاوت‌هایی می‌تواند در متن ترجمه انسجام پدید بیاورد.

ب) مؤلفه «ارجاع» و «ربط» در ایجاد انسجام در متن ترجمه موجود نمود بیشتری دارند.

ج) به‌رغم اینکه ممکن است مترجمان تعمودی نسبت به ایجاد انسجام در متن ترجمه و نقل آن از زبان مبدأ نداشته باشند، ولی توانسته‌اند ترجمه‌ای منسجم ارائه کنند.

پیشینه پژوهش

با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های قبل درباره موضوع حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله «الحذف كعنصر اتساقی فی نهج البلاغه» نوشته علیرضا نظری و نرگس انصاری که در شماره ۲۰ مجله العلوم الإنسانية به چاپ رسیده است، مؤلفه انسجام‌بخش حذف را در ۳۰ خطبه نهج البلاغه بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده که حذف در چهار سطح حرفی، اسمی، فعلی و جمله به انسجام متنی در نهج البلاغه انجامیده است.

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه (ترجمه‌های فارسی و انگلیسی طاهره صفارزاده)» نوشته کلثوم صدیقی و عاطفه ستایش‌مهر که در شماره ۱۲ پژوهش‌نامه نهج البلاغه انتشار یافته، عامل انسجام‌بخش «ارجاع» را در ۲۸۵ جمله منتخب از نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن‌ها از طاهره صفارزاده بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میان متن عربی و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی در رعایت مؤلفه انسجام‌بخش مذکور تفاوت معناداری وجود دارد.

- در مقاله «کارکرد ادات ربطی در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته علیرضا نظری که در شماره ۳ پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه چاپ شده، کارکرد ادات ربط در ایجاد انسجام در ۳۰ خطبه از نهج‌البلاغه بررسی شده‌است و به این نتیجه رسیده که بسامد بالای ادوات ربطی، به‌ویژه ادوات ربطی افزایشی به انسجام خطبه‌ها منجر گردیده‌است.

- «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره‌های اعلی و ترجمه‌های آن از طاهره صفارزاده» عنوان پژوهش دیگری است که از معصومه نعمتی قزوینی و طاهره ایشانی در شماره ۷۴ مجله پژوهش‌های قرآنی چاپ شده‌است. مؤلفان ضمن بررسی کاربست عوامل انسجام در سوره «اعلی» و ترجمه آن از طاهره صفارزاده، اثبات کرده‌اند که مترجم در انتقال مفاهیم آیات، سعی نموده از ساختار متن اصلی تبعیت کند و این امر حاکی از موفقیت وی در بازتاب عوامل انسجام دستوری و واژگانی در ترجمه است.

۱. ترجمه و نقش آن در بازتاب انسجام متن

دیدگاه‌های مختلفی درباره ترجمه وجود دارد و تعریف‌های گوناگونی از آن به عمل آمده‌است. در این میان، آنچه متناسب با رویکرد مقاله حاضر است، نگرش به ترجمه، به مثابه عامل انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است. «ددلی فیتس» ترجمه را چنین معنا می‌کند: «ترجمه خوب عبارت است از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی تا آنجا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید» (صفارزاده، ۱۳۸۸: ۲۴). در همین راستا، برخی گفته‌اند: «از ترجمه این انتظار می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: «کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند؛ یعنی محتوا، سبک، عملکرد و... در متن مبدأ باید دست کم تا حد امکان در ترجمه حفظ شود و نمونه یابد» (حدادی، ۱۳۷۲: ۴۶). این تعادل و برابری در سطوح مختلف متن اتفاق می‌افتد.

با دقت در تعریف‌های یادشده می‌توان گفت که در ترجمه متن مبدأ به متن مقصد، رعایت اصل تعادل و برابری میان دو متن از جمله ضرورت‌های ترجمه است؛ یعنی هنگام ترجمه، علاوه بر انتقال پیام متن، باید انتقال دیگر ظرفیت‌های آن از قبیل ظرفیت‌های لغوی، دستوری، بلاغی و یا حتی فرهنگی، عاطفی و... نیز در چارچوب اصل تعادل ترجمه انجام گیرد. «کنفورد» در بحث از مفهوم تعادل ترجمه‌ای بر این نکته تأکید می‌کند و می‌گوید: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد، زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند» (کنفورد، ۱۳۷۰: ۸۶).

۲. مفهوم انسجام

یکی از عواملی که زبان‌شناسان نقشگرا به بررسی آن می‌پردازند، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام (Cohesion) که در فارسی به «پیوستگی»، «پیوند» و «اتصال» بین جمله‌ای ترجمه شده است (ر.ک؛ نظری و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۷)، در زبان عربی از ریشه «سجم» به معنای «سال، انصب: روان شد، جاری شد» گرفته شده است و در باب انفعال در معنای «انسجم الکلام: انتظم» می‌باشد و از دیدگاه علم بدیع، به کلامی با ترکیب ساده، الفظی روان و به دور از هر گونه تعقید و تکلف اطلاق می‌شود (ر.ک؛ معلوف، ۱۳۸۴: ۳۲۲). با دقت در معنای ریشه واژه و تعریف مذکور می‌توان گفت چنانچه کلام به منظور القای معنا، بر اساس الگوهای صحیح زبانی بیان شود، گویی همچون آبی است که به دور از هر گونه انحرافی در مسیری مشخص جاری شده است. از منظر دانش زبان‌شناسی، «انسجام» ابزار زبانی است که نقش اساسی را در تحقق متنیت یا ساختار متن ایفا می‌کند. این اصطلاح برای اولین بار از سوی مایکل هالییدی و رقیه حسن در کتاب *انسجام در انگلیسی* مطرح شد. آن‌ها انسجام را یک مفهوم معنایی می‌دانند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیر متن را میسر می‌سازد (Halliday & Hasan, 1976: 4).

۳. ابزارهای انسجام (Cohesion devices)

هالیدی و حسن عوامل انسجام متن را ابتدا به سه گروه کلی تقسیم می‌کنند که عبارتند از: انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی (ربطی). سپس برای هر یک از این عوامل زیرمقوله‌هایی به ترتیب زیر در نظر می‌گیرند: انسجام دستوری، انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری (Ibid: 5-6). در ادامه، به شرح هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۳-۱. انسجام دستوری

منظور از انسجام دستوری این است که ساخت جملات و عناصر دستوری باعث انسجام متون گردد؛ مانند جایگزین کردن ضمیر به جای اسمی که قبلاً در متن ذکر شده است (ر.ک؛ بامشکی، ۱۳۸۸: ۵۹). انسجام دستوری به واسطه عواملی در متن تحقق می‌یابد که به طور کلی می‌توان آن را در دو بخش عمده انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری بررسی کرد (Halliday, 2002: 6-7).

۳-۱-۱. انسجام دستوری ساختاری

انسجام دستوری ساختاری عبارت است از چینش یک یا چند عنصر از یک لایه زبانی (مثل بند) برای تشکیل عنصری متعلق به لایه‌های بالاتر (مثل جمله). در این نوع انسجام، بندها از طریق وابستگی و یا پیوند منسجم می‌شوند (Ibid: 6-8). به عنوان مثال، در جمله زیر میان جمله پیرو و پایه از طریق وابستگی، انسجام ایجاد شده است و در نتیجه، با متنی منسجم روبه‌رو هستیم:

* «به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بیاید» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

پایه (هسته) پیرو (وابسته)

* «وَ يَخْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ»:

«اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آنکه با نیت پاک به تو روی آورده‌است».

(هسته) (پیرو)

۳-۱-۲. انسجام دستوری غیر ساختاری

در انسجام دستوری غیرساختاری، با برخی مقوله‌های دستوری مواجه هستیم که نمادهایشان با برخی عناصر متن، پیوستگی دارند و به لحاظ ساختاری، یا رابطه ثابتی با آنها ندارند و یا اصولاً منفک از آنها هستند (ر.ک؛ کمائی فر و جابر، ۱۳۹۱: ۳۳). مهم‌ترین عوامل پیوستگی در این نوع انسجام عبارتند از: ارجاع، ربط، جایگزینی و حذف (Halliday, 1989: 48-82).

الف) ارجاع

از نظر هالیدی و حسن، عناصری در متن وجود دارند که تحت تأثیر عناصر دیگر هستند؛ از جمله این عناصر می‌توان به ضمائر اشاره کرد. ضمائر با مراجع خود تفسیر می‌شوند. مرجع ضمیر ممکن است در متن باشد و گاهی نیز نباشد. در همین راستا، با توجه به حضور و یا نبود کلمه مرجع، ارجاع به دو طریق صورت می‌گیرد: ارجاع درون‌متنی و اجرای برون‌متنی (ر.ک؛ امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲).

ب) ارجاع درون‌متنی

در این نوع ارجاع، مرجع عنصر ارجاع‌دهنده در درون متن قرار داد و با توجه به موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع، به دو قسم: ارجاع پیش‌مرجع و پس‌مرجع تقسیم می‌شود. در ارجاع پیش‌مرجع، عنصر ارجاع به صراحت و روشن پیش از مرجع قرار می‌گیرد. (Halliday & Hasan, 1976: 31-33)؛ مانند: «او خدای یکتاست». گاهی نیز عنصر ارجاع‌دهنده پس از خود مرجع قرار می‌گیرد که به این حالت، «ارجاع پس‌مرجع»

گفته می‌شود (Ibid)؛ مانند: «حسن و عباس را دیدم و با آنان صحبت کردم» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

در ترجمه صحیفه سجادیه، نمونه ارجاع درون‌متنی پیش‌مرجع و پس‌مرجع نمونه‌های زیر یافت شد که پس از ذکر متن صحیفه به بیان کیفیت ترجمه این دو نوع ارجاع پرداخته‌ایم:

❖ نمونه ارجاع پس‌مرجع:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ».

ضمیر کاف موجود در کلمه «مَسْأَلَتِكَ» به مرجع پیش از خود، یعنی «اللَّهُمَّ» برمی‌گردد. متن عربی متنی منسجم است، حال باید دید مترجمان این اصل را چگونه در ترجمه خود بازتاب داده‌اند.

○ **انصاریان:** «پروردگارا! سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم، باز می‌دارد». (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۲).

○ **استاد ولی:** «خدایا! سه خصلت مرا از درخواست از تو باز می‌دارد». (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «خدایا سه خصلت مرا از مسألت تو باز می‌دارد». (همان، ۱۳۹۴: ۳۰).

○ **فیض‌الإسلام:** «بار خدایا! سه خصلت مرا از درخواست از تو باز می‌دارد». (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

همان گونه که در ترجمه‌های چهارگانه فوق مشاهده می‌شود، عنصر ارجاع پیش‌مرجع به دلیل وضوح و آشکار بودن ظاهری به‌راحتی از سوی مترجمان رؤیت و ترجمه شده‌است. بنابراین، در این بخش می‌توان گفت هر چهار ترجمه انسجام دارند که این امر ناشی از شباهت ساختار زبانی فارسی و عربی و نیز فهم این امر از سوی مترجمان است. در این میان، مرجع «اللَّهُمَّ» به صورت مختلف ترجمه شده‌است که آن هم ناشی از اختلاف سلیقه مترجمان در انتخاب لفظ می‌باشد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «خدایا سه خصلت مانع درخواست من از توست».

❖ نمونه ارجاع درون‌متنی پیش‌مرجع:

«فَهَا أَنَا ذَا، يَا إِلَهِي، وَأَقِفُ بِبَابِ عِزِّكَ وَوُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ».

در این نمونه، از ارجاع مرجع ضمیر در قالب‌های اسم مشتق، اسم اشاره، اسم موصول یا فعل پس از آن ذکر می‌شود. نکته شایسته توجه در این نوع ارجاع این است که مرجع ضمیر نباید فاصله زیادی با آن داشته باشد، چون وجود فاصله و قرار گرفتن مرجع‌های غیر واجبی می‌تواند باعث لغزش مترجمان شود. در متن انتخابی از صحیفه دو مرجع درون‌متنی پیش‌مرجع وجود دارد: ضمیر «أنا» و مرجع آن: «ذا - واقف».

○ **انصاریان:** «ای خدای من! اینک منم که به پیشگاه عزت همچون تسلیم شونده ذلیل ایستاده‌ام». (همان، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «پس اینک منم - ای خدای من - که به درگاه عزت چون فرمانبردار ذلیل ایستاده‌ام». (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «پس اکنون این منم ای خدای من که بر در خانه عزت مانند منقادی ذلیل ایستاده‌ام». (همان، ۱۳۸۴: ۳۲).

○ **فیض‌الاسلام:** «پس اینک خدای من! این منم به درگاه گرامی تو همچون فرمانبردار خوار ایستاده». (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ضمیر «أنا» قبل از مرجع خود «ذا - واقف» در متن اصلی آمده‌است، اما برخی از مترجمان (لنکرانی و فیض‌الاسلام) بی‌توجه به این اصل، مرجع (ذا) را قبل از ضمیر ترجمه کرده‌اند و دو مترجم دیگر نیز اصلاً این مرجع را حذف نموده‌اند، ولی جز فیض‌الاسلام بقیه مترجمان مرجع دوم را مانند ساختار انسجام متن اصلی، پس از ضمیر ترجمه کرده‌اند.

در تحلیل این بخش باید متذکر شد، چنین امری در ترجمه ناشی از دو مسئله غفلت مترجم و نیز تفاوت ساختار زبان مبدأ و مقصد می‌باشد. شاید بتوان درباره مرجع اول (ذا)

گفت تفاوت در ساختار زبان عربی و فارسی ایجاب کرده که مترجم یا از کلمه «اینک» به جای «این» استفاده کند (انصاریان و استاد ولی) و یا اصلاً برای رعایت انسجام، اسم اشاره را قبل از ضمیر ترجمه نکند. در باب مرجع دوم نیز که ضمیر مستتر در کلمه «واقف» است، انصاریان به دلیل اختلاف در ساختار ترجمه خود با دیگر مترجمان، نیازی به ذکر آن ندیده است. بنابراین، می‌توان گفت تفاوت نوع ساختار زبانی ترجمه، عاملی بوده که مترجم را از ذکر مرجع پس از ضمیر بی‌نیاز کرده است. هرچند نمی‌توان بر کسانی که مرجع «ذا» را پیش از ضمیر ترجمه کرده‌اند نیز خرده گرفت، چون این امر ناشی از تفاوت در ساختار زبانی مبدأ و مرجع می‌باشد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «پس ای معبود من! اینک منم که به درگاه عزتت همچون رهوار زبون ایستاده‌ام».

ج) ارجاع برون‌متنی

وقتی عنصر ارجاع‌دهنده به مرجعی خارج از متن اشاره کند، به طوری که درک آن وابسته به موقعیت و محیطی باشد که متن در آن واقع شده، در این حالت، ارجاع از نوع برون‌متنی است؛ مانند: «این را بخوان». در این مثال، مرجع عنصر ارجاعی «این» تنها با درک موقعیت کلام ممکن است، به این صورت که مقصود از «این» می‌تواند روزنامه، کتاب و غیره باشد.

نمونه ارجاع برون‌متنی در صحیفه سجاده و ترجمه آن:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَأَغْفِرْ ذَنْبِي، وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ».

در این متن، اسم اشاره «ذلک» به مرجعی غیر صریح در جمله برمی‌گردد. به‌رغم اینکه قرائن معنایی دال بر مرجع در این متن مشاهده می‌شود، ولی به‌صراحت مرجعی دال بر آن در متن دیده نمی‌شود. درباره مرجع برون‌متنی گفته می‌شود که به دلیل ذکر نشدن مرجع، جمله را دچار ابهام می‌کند. در تمام متن دعای دوازدهم صحیفه، تنها دو ارجاع برون‌متنی

وجود دارد که آن هم به دلیل وجود قرینهٔ مقامیه در جمله، نه تنها ابهام‌زایی نکرده، بلکه زیبایی مضاعفی به جمله بخشیده است که به ذکر یکی از آن دو به عنوان نمونه بسنده می‌کنیم. در بیان آن باید گفت حضرت به طور ضمنی به مرجع «ذلک» که همان درود و سلام فرستادن بر خاندان نبوت و نیز برآورده کردن حاجت، بخشش گناهان و امان دادن است، در قالب فعل امر و برخلاف رویهٔ مرجع‌دهی اشارهٔ نموده است، ولی در نگاه اول، آنچه به ذهن می‌آید، این است که وجود اسم اشارهٔ بی‌مرجع، متن را دچار خلل کرده است و این دال بر بلاغت حضرت و تسلط ایشان بر خصائص زبان است. اینک که انسجام‌بخشی مرجع برون‌متنی در متن اصلی بیان شد، به بررسی ترجمه‌های چهارگانه می‌پردازیم.

○ **انصاریان:** «بر محمد و آلش درود فرست، و حاجتم را روا کن، و مطلبم را برآور، و گناهم را ببخش، و دلم را از ترس ایمنی ده؛ زیرا که تو بر هر چیز توانایی، و این کار برای تو آسان است». (همان، ۱۳۸۳، ۷۴)

○ **استاد ولی:** «بر محمد و آل او درود فرست، و حاجتم را روا کن، و خواسته‌ام را برآور، و گناهم را بیامرز، و از ترسم ایمن ساز، که تو بر هر چیزی توانایی، و آن خواسته‌ها بر تو آسان است». (همان، ۱۳۸۹: ۳۷).

○ **فاضل لنکرانی:** «پروردگارا! بر محمد و آلش رحمت فرست، و حاجتم را روا کن. و مطلبم را برآور و گناهم را بیامرز، و دلم را از ترس ایمن ساز؛ زیرا که تو بر هر چیز قدرت کامل داری، و آن کار بر تو آسان است». (همان، ۱۳۹۴: ۳۴).

○ **فیض‌الاسلام:** «بر محمد و آل محمد درود فرست و حاجتم روا کن، و خواسته‌ام را برآور، و گناهم را بیامرز، و از ترس ایمنم گردان؛ زیرا تو به هر چیز توانایی، و آنچه خواستم، (روا کردنش) بر تو آسان است». (همان، ۱۳۷۵: ۴۸).

با بررسی ترجمه‌های چهارگانه به این نتیجه می‌رسیم که ترجمهٔ انصاریان و فاضل لنکرانی، مرجع برون‌متنی «ذلک» را به صورت «آن کار» ترجمه کرده‌اند که نمی‌تواند ترجمهٔ کامل و گویایی از متن اصلی باشد و انسجام را به خوبی در متن مقصد بازتاب نمی‌دهد، چون مرجع کار به خوبی تبیین نشده است و مخاطب زبان مقصد ممکن است در

یافتن مرجع آن با مشکل مواجه شود. اما ترجمه استاد ولی، به‌ویژه ترجمه فیض الإسلام به‌خوبی مرجع این اسم اشاره، یعنی مشاراًلیه را در جمله معین نموده است و مخاطب با خوانش آن به شناخت درستی از مرجع دست می‌یابد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «بارخدا یا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نیازم را برآور و حاجتم را روا کن و از گناهم بگذر و مرا از ترس ایمنی ده؛ چراکه تو بر هر کاری توانایی و برآورده کردن خواسته‌هایم برای تو آسان است».

نکته شایسته تأمل در ارتباط با کارکرد انسجام‌بخشی این دو نوع ارجاع، اینکه چون در ارجاع برون‌متنی، مرجع خارج از متن است و نمی‌توان به‌صراحت به آن اشاره کرد و در نتیجه، موجب ابهام متن می‌شود. بنابراین، فاقد نقش انسجام‌بخشی است، ولی در انسجام درون‌متنی با توجه به حضور همزمان عناصر ارجاع‌دهنده و مرجع، با متنی منسجم روبه‌رو هستیم.

(د) جانشینی

جانشینی عبارت است از قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر؛ بدین صورت که به جای تکرار یک صورت خاص در متن، اعم از کلمه یا عبارت، از کلمه یا عبارت دیگری استفاده شود (Halliday & Hasan, 1976: 88). در فرایند جانشینی، عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل و یا جمله باشد؛ به عنوان مثال در عبارت «دیروز دو تانان خریدم. یکی را هم برادرم خرید»، واژه «یکی» جانشین واژه «تان» شده است.

نمونه جانشینی از متن صحیفه سجادیه:

«سُبْحَانَكَ، لَا أَيْسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخْفِ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ».

در این بخش از متن صحیفه، حضرت به جای استفاده از واژه «العبد» از کلمه «الذی» استفاده نموده است. تکرار نشدن لفظ «عبد» و جانشینی آن با لفظ «الذی» حاوی نکاتی چند

بوده که هم از جنبه معنایی و هم لفظی شایسته بررسی است. از نظر معنایی، استفاده از اسم موصول به جای «عبد» موجب اتساع معنا و گسترده‌گی دامنه مصداقی یک واژه می‌شود. اینکه اسم موصول جایگزین اسم دیگری می‌شود، مصداقی بی‌شماری به آن اسم اضافه می‌کند و آن اسم خاص را هم به یک مصداق معین منحصر می‌نماید. از نظر لفظی هم استفاده از آن در قالب مقوله جانشینی نوعی منع از تکرار لفظ می‌باشد که این هم جمله را از حالت تک‌وجهی خارج، و هم حدود و ثغور مصداق خارجی اش را معین تر می‌نماید.

با این مقدمه که به نوعی اثبات وجود عنصر انسجام در متن صحیفه را در پی دارد، می‌توان به روند بررسی ترجمه‌های این بخش از متن وارد شد.

○ **انصاریان:** «پاک و منزهی، از تو ناامید نیستم، در حالی که در توبه را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن بنده ذلیل را به زبان می‌آورم؛ بنده‌ای که به خود ستم کرده، و حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده‌ای که گناهش عظیم است و روی هم انباشته» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «منزهی تو، از تو نومید نمی‌گردم، در حالی که در توبه به سوی خودت را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن می‌گویم مانند بنده ذلیلی که به خود ستم کرده، و حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده‌ای که گناهش بزرگ و انباشته شده» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

○ **فاضل لنکرانی:** «منزهی تو ای خدا. از تو نومید نمی‌شوم؛ زیرا تو خود در توبه را به روی من گشوده‌ای، بلکه همچون آن بنده ذلیل به سخن می‌پردازم که درباره خود ستمکار و نسبت به حرمت پروردگار خود سهل‌انگار شده؛ آن بنده که شمار گناهانش عظیم گشته تا خطرناک شده» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض‌الاسلام:** «آراسته و پاکی. از تو نومید نمی‌شوم، در حالی که در توبه و بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه می‌گویم: گفتار بنده خواری که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت ننموده؛ بنده‌ای که گناهانش بزرگ و رو به فزونی است» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

همان گونه که در ترجمه‌های فوق آمده، لفظ جانشین در متن اصلی «الذی» در هر چهار ترجمه به صورت مشابه لفظ اصلی «بنده» و گاهی «بنده‌ای و آن بنده» ترجمه شده است. از نظر معادل‌یابی در ترجمه، شاید بتوان این امر را توجیه کرد که ذکر عین لفظ اول برای لفظ دوم، نوعی تطابق بر اساس ساختار زبان مقصد است، اما نباید از نظر دور داشت که وقتی در متنی یک واژه به عنوان جایگزین انتخاب می‌شود، قطعاً معانی بی‌شمار لفظی و معنوی دارد که بی‌توجهی به این معانی، از حلاوت و زیبایی ترجمه خواهد کاست. بر این اساس، استفاده از برابرهایی چون «هم او که»، «همان که» و «آن که» باعث اتساع در معنی می‌شود و به نوعی عجز، لابه و زاری گوینده را بهتر می‌نماید.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «پاک و منزهی خدایا! من هرگز از تو نومید نمی‌شوم؛ چرا که تو درهای رحمت و توبه به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن می‌گویم همچون بنده‌خواری که به خود ظلم کرده است و حریم پروردگارش را سبک شمرده؛ همان کسی که گناهانش بزرگ شده است».

هـ) حذف

حذف، ذکر نکردن هر یک از اجزای کلام در متن است، به گونه‌ای که مخاطب بتواند با توجه به قرائن لفظی و معنوی، عنصر یا عناصر محذوف را دریابد (ر.ک؛ امیری خراسانی و علی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۵)؛ مانند: «علی کتابش را آورد و علی درس خواند». شایان ذکر است هرچه امکان حذف در کلام، چه لفظی و چه معنوی بیشتر باشد، ارتباط اجزای کلام و در نتیجه، انسجام متن بیشتر می‌شود. از نظر هالیدی و حسن، این عامل انسجام‌بخش در سه سطح اسمی، فعلی و بندی صورت می‌گیرد (Halliday & Hasan, 1976: 147-196).

به منظور تبیین بیشتر، موضوع به ذکر نمونه‌ای از شاهد حذف در صحیفه و ترجمه‌های آن می‌پردازیم:

«...الذی عَظَمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ (ذُنُوبُهُ)، وَ أَدْبَرَتْ أَيْمَانُهُ فَوَلَّتْ (أَيْمَانُهُ)».

در این بخش از متن دعای دوازدهم، فاعل در دو بخش از عبارت به دلیل وجود قرینه لفظی و معنوی از جمله حذف شده‌است. این حذف هم به واسطه بی‌نیازی ظاهر جمله صورت گرفته‌است، چون وقتی بنده‌ای در مقام اعتراف به حجم گناهان خود می‌باشد، شرم حضور در برابر خداوند آن قدر بر او سنگین آمده که دیگر تکرار برایش میسر نیست. از این رو، به همان اسم اول (ذنوبه) به عنوان فاعل برای فعل اول بسنده می‌کند و از ذکر مجدد آن خودداری می‌نماید. همچنین است درباره فاعل جمله معطوف (ایامه) که نیازی به ذکر مجدد آن پس از فعل دوم نمی‌باشد. از سوی دیگر، قرینه معنوی موجود در جمله و آن حال سخت و نزار بنده‌ای گنهکار در مقام توبه است که منقطع، بریده و مختصرگویی او دال بر حال روحی اوست که یارای درازگویی ندارد. گویا در این حال، احوال و رخسار ظاهرش دال بر شرایط روحی او می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت در این بخش از متن صحیفه، حذف کارکردی مناسب و مطلوب داشته‌است و انسجام بخشی دقیقی با حذف واژه ایجاد شده‌است.

اکنون باید دید مترجمان تا چه اندازه این امر را در ترجمه خود رعایت نموده‌اند تا همان تأثیر یا نزدیک به همان تأثیر را در مخاطب زبان مقصد ایجاد نمایند.

○ **انصاریان:** «بنده‌ای که گناهای عظیم است و روی هم انباشته، و روزگار از او روی گردانده و عمرش سپری شده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «بنده‌ای که گناهانش بزرگ و انباشته شده، و روزگارانش به او پشت کرده و از او برگشته» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

○ **فاضل لنکرانی:** «آن بنده که شمار گناهانش عظیم گشته تا خطرناک شده، و ایام عمرش روی برتافته تا سپری گشته» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض‌الاسلام:** «بنده‌ای که گناهانش بزرگ و رو به فزونی است و روزگارش به او پشت کرده و برگشته» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

با نگاهی به ترجمه‌های مذکور می‌توان ظرافت ترجمه را در بخش‌هایی از هر چهار نمونه مشاهده کرد. اما نکته مهم، رعایت نکردن برخی نکات در این نمونه‌هاست؛ به عنوان

مثال، فاضل لنکرانی محذوف بخش اول جمله را چیزی غیر از آنچه وجود دارد، در نظر گرفته است و گفته: «آن بنده که شمار گناهانش عظیم گشته تا خطرناک شده». این در حالی است که تعبیر «خطرناک شدن» برای تعداد گناهان به کار نمی‌رود. یا انصاریان در باب محذوف بخش دوم، از کلمه «عمر» استفاده نموده‌است که برخلاف قرائن موجود در جمله می‌باشد: «و روزگار از او روی گردانده و عمرش سپری شده». دو ترجمه دیگر نیز محذوف را در هر دو بخش به خوبی تشخیص داده‌اند.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «بنده‌ای که آن قدر گناهش بزرگ شد که روی هم انباشته گشت و روزگارش سپری شد که از او رویگردان گردید (آن سان که امیدی به بازگشت نداشت)».

و) ربط

در هر متنی، نوعی رابطه معنایی و منطقی وجود دارد که پیکره متن را به هم پیوند می‌دهد. در حقیقت، این روابط معنایی و منطقی «نشانه‌های زبانی هستند که بند و جمله‌ای را به بند یا جمله دیگر می‌افزایند تا متن به وجود آید» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۹). بنابراین، در تعریف عناصر پیوندی زبان می‌توان گفت پیوندی ربطی و انسجامی است که باید بین جمله‌ها برقرار شود: «در هر زبان، کلمات و عباراتی هست که نقش آن‌ها انتقال خواننده و شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است» (صلح جو، ۱۳۹۶: ۲۴). بنابراین، وجود عناصر پیوندی در متن ضروری است، به گونه‌ای که بدون تصور آن متن از هم گسیخته و هذیان‌وار می‌شود. این عناصر ربطی-پیوندی می‌تواند در چهار نوع اضافی، سببی، خلاف انتظار و زمانی نمود یابد.

۱. **ارتباط اضافی و یا افزایشی:** «این نوع رابطه معنایی وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله‌های قبلی، مطلبی را در متن اضافه کند. این جمله‌های اضافی می‌تواند جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). برخی حروف در زبان عربی نظیر «و»، «أ»، «أم»، «كذلك» نقش ارتباط اضافی و یا افزایشی دارند. نمونه‌ای از ارتباط اضافی در متن دعای دوازدهم:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ: يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا».

در متن دعا، جمله دوم به منظور تبیین ابهام موجود در متن اول، به‌ویژه کلمه «یحجبنی» با یک سلسله حروف عطف که خاصیت افزایش معنا، تبیین و ابهام‌زدایی دارند، ذکر شده‌اند؛ گویی عبارت دوم در نقش بدل جمله از جمله به بیان بیشتر معنای موجود در عبارت نخست می‌پردازد. عبارت وصفی «خلال ثلاث»، به‌ویژه در بخش صفت ابهام دارد و حضرت برای ایجاد ابهام در معنا و آنگاه کشف لایه‌های معنایی این سبک بیان را استفاده کرده‌است؛ تکنیکی شایع در تحلیل متن و بسیار مؤثر در القای درست معنا و یک عامل انسجام‌بخش؛ ابتدا ابهام و آنگاه رفع ابهام. امری مطلوب در حوزه گفتمان و مؤثر بر ذهن و روح مخاطب که اگر مترجم به‌خوبی آن را درک نماید، قادر به انتقال همان میزان و یا نزدیک به آن میزان از انسجام به مخاطب در زبان مقصد خواهد بود. در ادامه، به بررسی میزان موفقیت مترجمان در این بخش پرداخته‌ایم. ارتباط موجود در این نمونه از دعا جنبه توضیحی دارد.

○ **انصاریان:** «پروردگارا! سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم، بازمی‌دارد. آن سه عبارت است از امری که به آن فرمان داده‌ای و من در انجامش کندی کردم، و کاری که مرا از آن نهی نمودی و به سویش شتافتم، و نعمتی که به من بخشیدی، ولی در شکرگزاریش کوتاهی کردم» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۲).

○ **استاد ولی:** «خدایا! سه خصلت مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد. مرا بازمی‌دارد از فرمانی که صادر کردی و در انجام آن درنگ نمودم، و نهی که از آن بازداشتی و به انجام آن شتاب ورزیدم، و نعمتی که به من ارزانی داشتی و در شکر آن کوتاهی کردم» (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «خدایا! سه خصلت مرا از مستلت تو بازمی‌دارد: بازمی‌دارد مرا از امری که صادر کرده‌ای و من از امتثال آن کندی کرده‌ام، و نهی که فرموده‌ای و من به

مخالفتش شتافته‌ام، و نعمتی که آن را به من بخشیده‌ای و من در شکرش کوتاهی نموده‌ام» (همان، ۱۳۹۴: ۳۰).

○ فیض الإسلام: «بار خدایا سه خصلت مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد: بازمی‌دارد مرا از امری که به آن فرمان دادی و من از به‌جا آوردن آن کوتاهی کردم، و نهی که از آن جلوگیری کردی و من به سوی آن شتافتم، و نعمتی که به من بخشیدی و من در سپاسگزاری کوتاهی نمودم» (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

در نمونه مذکور، غفلت در امر ترجمه «یحجبنی» متوجه هر چهار مترجم است، چون این کلمه نیازی به ترجمه ندارد و به زبان ساده‌تر، می‌توان از تکنیک بسط یا حذف استفاده کرد، به این دلیل که در زبان مقصد، مخاطب ساختارهای این چنینی را بدون ترجمه واژه دوم بهتر می‌پذیرد.

□ ترجمه پیشنهادی: «خداوندا! سه ویژگی مرا از درخواست کردن از تو بازمی‌دارد: امری که مرا به آن فرمان دادی و من در انجام آن کنندی کردم، و منکری که مرا از آن بازداشتی، ولی من بدان شتافتم و نعمتی که به من ارزانی داشتی و من در قدرشناسی آن کوتاهی کردم».

۲. ارتباط سببی: چنان‌که از نامش پیداست، سبب و دلیل رویدادی را بیان می‌کند و «زمانی رخ می‌دهد که رویدادهای فعل یک جمله با رویدادهای دیگر جمله‌ها ارتباط سببی و علی داشته باشد. این ارتباط شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود» (همان: ۱۱۵). در زبان عربی، ادوات متعددی برای دلالت این مفهوم وجود دارد؛ از جمله: إذ، لام تعلیل، کی، لگی، لذا، علی هذا، لهذا و لأن... در ادامه بحث، به بررسی میزان موفقیت مترجمان در رعایت این نوع ارتباط پرداخته‌ایم:

«يَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَفَدَّ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ».

○ **انصاریان:** «اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آن که با نیت پاک به تو روی آورده، و از طریق خوش گمانی به درگاه تو آمده؛ زیرا که تمام احسان‌هایت از روی تفضل است» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۲).

○ **استاد ولی:** «و مرا به سوی درخواست از تو سوق می‌دهد فضل و عنایتت به کسی که به سوی تو روی آورده، و با گمان خوشش به درگاه تو آمده؛ زیرا همه نیکی‌هایت فضل و بخشش است (نه استحقاق ما)» (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «و برمی‌انگیزد مرا به مسئلت تو، تفضلت بر هر که رو به تو آورد، و از راه نیکبختی به درگاه تو آید؛ زیرا که همه احسان‌های تو از روی تفضل است» (همان، ۱۳۹۴: ۳۰).

○ **فیض الإسلام:** «و بازمی‌دارد مرا به درخواست از تو تفضل تو به کسی که رو به تو آورد و با گمان نیک به سوی (درگاه رحمت) تو آید؛ زیرا همه احسان‌های تو از روی تفضل می‌باشد» (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

نخستین چیزی که در بررسی اولیه ترجمه‌های مذکور به چشم می‌آید، اشتباه فیض الإسلام در ترجمه واژه «یحدونی» است که ایشان آن را به «بازمی‌دارد» ترجمه کرده‌است. نکته مهم که تقریباً همه مترجمان یکسان ترجمه کرده‌اند، بیان دلیل موجود در مؤلفه ربط سببی «إذ» است. این حرف دلیل موجود در جمله قبل را تبیین می‌نماید؛ به عبارت دیگر، اگر بنده گنهکاری به خدا روی می‌آورد، ناشی از کرامت و بخشندگی است که در ذات الهی نهفته است و اینکه خداوند از سر فضل و کرم می‌بخشد. ارتباط سببی موجود در این بخش از دعا با مؤلفه «إذ» به صراحت ذکر شده‌است و مترجمان عموماً این امر را به روشنی در ترجمه دریافته‌اند و ذکر کرده‌اند.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آن که با نیت پاک به تو روی آورده‌است و از طریق خوش گمانی به درگاه تو آمده‌است؛ زیرا تمام احسان‌هایت از روی تفضل است».

۳. **ارتباط خلاف انتظار یا نقضی:** «این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که محتوای یک جمله، خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبلی به وجود می‌آورد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در زبان عربی، حروف مختلفی برای بیان این نوع ارتباط پیوندی وجود دارد؛ از قبیل: لکن، علی الرعم، علی أي حال، بل، فی النفس الوقت و... در زیر به نمونه‌ای از ارتباط خلاف انتظار اشاره کرده‌ایم و میزان پایبندی مترجمان را به آن در زبان مقصد بررسی نموده‌ایم:

«سُبْحَانَكَ، لَا أَيَّاسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ
الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ».

حرف عطف «بل»، حرف اضراب یا رویگردانی است؛ به این معنا که گوینده در آغاز عبارتی را بیان می‌کند و در جمله پس از حرف عطف «بل»، به صورت تأییدی یا انکاری، عبارتی را ذکر می‌کند که مطلب قبل را بیشتر تبیین نماید. در عبارت فوق، حضرت در مقام ردّ مطالب خود نیست، بلکه به دنبال توجیه مناسبی برای حضور مجدد در درگاه الهی است. از زبان بنده‌ای سخن می‌گوید که در ظاهر به دلیل بسیاری گناه شرمسار است و روی حضور در آستان الهی ندارد، ولی از آنجا که خدا منبع کرامت و بخشش است و این بنده عاصی امیدوار به آمرزش الهی است، پس در قالب جمله‌ای، با استفاده از حرفی خاص که در ظاهر معنای اضراب و ردّ عبارت قبل را دارد، ولی در واقع، شدت رغبت بنده و تمایل او را می‌رساند، به درگاه الهی به حالت تضرع روی می‌آورد.

○ **انصاریان:** «پاک و منزهی! از تو ناامید نیستم، در حالی که در توبه را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن بنده‌ای ذلیل را به زبان می‌آورم؛ بنده‌ای که به خود ستم کرده، حرمت پروردگارش را سبک شمرده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استادولی:** «منزهی تو! از تو نومید نمی‌گردم، در حالی که در توبه به سوی خودت را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن می‌گویم مانند بنده ذلیلی که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را سبک شمرده» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

○ **فاضل لنکرانی:** «منزهی تو ای خدا! از تو نومید نمی‌شوم؛ زیرا تو خود دَرِ توبه را به روی من گشوده‌ای، بلکه همچون آن بنده ذلیل به سخن می‌پردازم که درباره خود ستمکار و نسبت به حرمت پروردگار خود سهل‌انگار شده» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض‌الإسلام:** «منزه و پاکی! از تو نومید نمی‌شوم، در حالی که دَرِ توبه و بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه می‌گویم؛ گفتار بنده خواری را که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت ننموده» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

در ظاهر تمام ترجمه‌ها این امر را به درستی منتقل نموده‌اند. اما نکته شایسته توجه در این بخش از ترجمه دعا این است که جز فاضل لنکرانی باقی مترجمان در ترجمه عبارت «وَقَدْ فَتَحْتَ» از عبارت «در حالی که» استفاده نموده‌اند، حال آنکه به نظر می‌رسد ترجمه این بخش به صورت «چون که و زیرا که» گویاتر و مناسبتر است؛ یعنی عبارت تعلیلی است و نه حالیه، هرچند ظاهر جمله چنین قرینه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** پاک و منزهی تو! از تو ناامید نیستم، چون که دَرِ توبه را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن بنده‌ای ذلیل را به زبان می‌آورم؛ آن که به خود ستم کرده‌است و حریم حرمت پروردگارش را سبک شمرده‌است.

۴- **ارتباط زمانی:** «این نوع ارتباط هنگامی رخ می‌دهد که نوعی توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله برقرار باشد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). از حروفی که به ارتباط زمانی در زبان عربی اشاره دارد، می‌توان به حروفی نظیر «واو، حتّی، ثمّ، فاء، قبل ذلک، حینما و...» اشاره کرد. در عبارت زیر، نمونه‌ای از ارتباط زمانی آمده‌است و میزان دقت و موفقیت مترجمان را در این مورد بررسی کرده‌ایم:

«وَأَيُّنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ، وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ، فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتِ حَائِلٍ خَفِيِّ».

دو حرف عطف «ف» و «ثمّ» هر دو عطف زمانی و بیانگر توالی دو عبارت با تأخیر در اولی کمتر و در دومی بیشتر هستند. تعامل و ارتباط معنای جمله قبل و بعد از حرف «ف» درنگی کمتر دارد؛ گویی اتفاق افتادن آن دو با هم پس از چند لحظه میسر می‌شود. در این

بخش از دعا، حضرت در پی انتقال این معناست که بنده به محض آنکه خالصانه برای خدا توبه کرد، با قلبی پاک به سوی او روی می‌آورد، اما ندا زدن خدا با کمی درنگ بیشتر روی می‌دهد، چون اندکی انتظار برای شنیدن توجه خدا برای بنده بسی شیرین است و انتظار روی کردن معشوق پس از صدا کردن او جذاب و دلبراست. از این رو، حضرت از حرف «ثم» استفاده می‌کند تا این تراخی و توقف چندلحظه‌ای را نشان دهد.

○ **انصاریان:** «و یقین نموده که پناهگاهی از عذابت و گریزگاهی از انتقامت نیست، با ناله و انابه به سوی تو آورده، و توبه‌اش را برای تو خالص ساخته. پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخاسته، و تو را با ناله‌ای سوزناک و آهسته خوانده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «و یقین کرد که چاره‌ای از تو ندارد و راه گریزی از تو برایش نیست، با توبه و انابه به دیدار تو آمده، و خالصانه به درگاهت توبه نموده. پس با دلی پاک و پاکیزه به پیشگاهت ایستاده، و با صدایی بریده و آهسته تو را خوانده» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

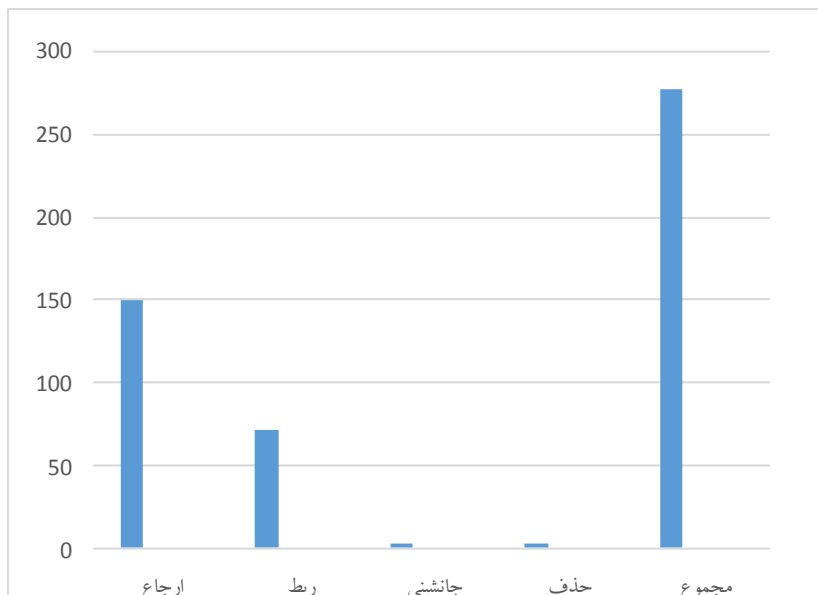
○ **فاضل لنکرانی:** «و یقین کرده که از عذاب تو پناهی و از انتقام تو گریزگاهی نیست، به قصد انابه به سوی تو روی آورده، و توبه‌اش را برای تو خالص ساخته. پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخاسته و آنگاه تو را با ناله‌ای محزون و آهسته بخوانده» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض الاسلام:** «و باور نماید که پناه و گریزگاهی از (کیفر) تو برایش نیست و به وسیله توبه و انابه به تو روی آورده است، و توبه را برای تو خالص گردانده است. پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخیزد، و با صدای تغییر یافته (زمزمه‌دار) آهسته تو را بخواند» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

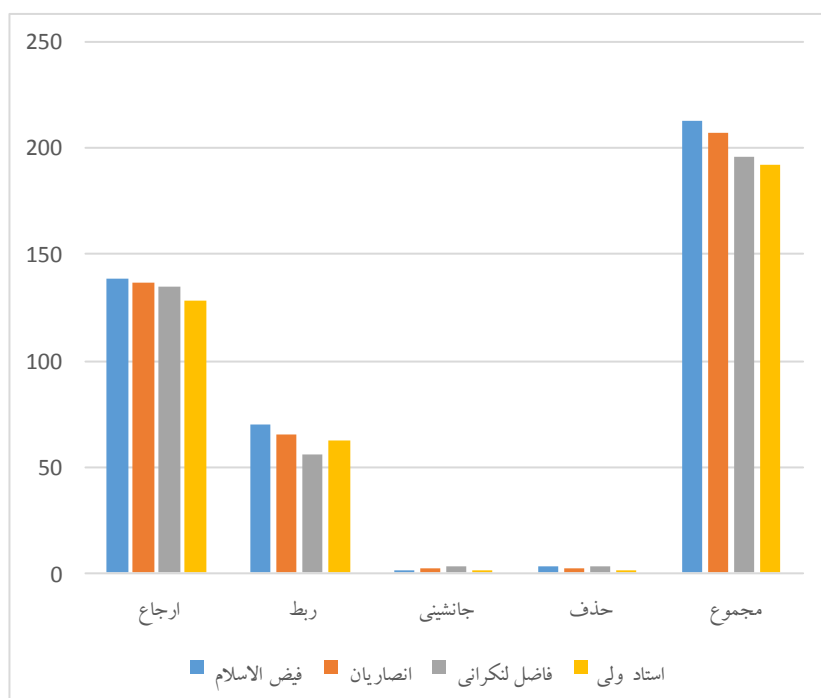
جز ترجمه فاضل لنکرانی هیچ یک از مترجمان محترم ظرافت معنایی حرف عطف «ف» و «ثم» را در ترجمه لحاظ نکرده‌اند، به‌ویژه ترجمه «ثم» و آن درنگ موجود در آن را که بیانگر حال خوش بنده گنهکار به وقت روی کردن به خداست و چه زیبا این تصویرسازی و درنگ لحظه‌ای پُر از استرس و اضطراب را در پس معنای این حرف نهفته می‌بینیم.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «و یقین کرد که پناهگاهی از عذاب و گریزگاهی از انتقامت نیست. لذا با ناله و انابه به سویت رو آورده‌است و خالصانه برایت توبه کرد. پس با دلی پاک به سویت برخاست و آنگاه با ناله‌ای سوزناک و آهسته تو را خوانده‌است».

در پایان، بر اساس نمونه‌های بررسی شده و با استفاده از روش آماری، بسامد هر یک از عوامل چهارگانه انسجام‌بخش متن اصلی و ترجمه‌ها به ترتیب در نمودارهای ۱ و ۲ نشان داده می‌شود.



نمودار ۱: فراوانی عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری در متن دعا



نمودار ۲: فراوانی عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری در ترجمه‌ها

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی ترجمه‌های انتخابی دعای دوازدهم صحیفه سجادیه پرداختیم و عملکرد هریک از مترجمان را در انعکاس عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری دعای دوازدهم بررسی کردیم که از این جستار نتایج زیر به دست آمد:

۱- در میان عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری، دو نوع ارجاع و ربط، بیشترین نقش را در ایجاد انسجام دعای دوازدهم داشته‌اند و در این میان، مؤلفه‌های حذف و جانشینی در جایگاه بعدی قرار دارند.

۲- در بحث ارجاع، شاهد دو نوع ارجاع درون‌متنی پس‌مرجع و برون‌متنی هستیم. در بازتاب این نوع از عوامل انسجام‌بخش، از مجموع ۱۵۰ ارجاع موجود در نمونه‌های

بررسی شده، ترجمه فیض‌الاسلام با رعایت ۱۳۹ مورد (۷۳/۹٪) بالاترین میزان هم‌پایگی را با متن اصلی دارد. این در حالی است که به ترتیب ترجمه‌های انصاریان با ۱۳۷ مورد (۶۹/۸٪)، فاضل‌لنکرانی با ۱۳۵ مورد (۶۸/۸٪) و استاد ولی با ۱۲۸ مورد (۴۵/۹٪) در مراتب بعدی قرار دارند.

۳- حروف ربط به کار رفته در نمونه‌های بررسی شده، اغلب از نوع افزایشی، سببی و زمانی هستند. در این میان، حروف ربط افزایشی تقریباً در همه ترجمه‌ها بازتاب یافته‌است. در برخی از نمونه‌ها، حرف ربط سببی «فاء» در ترجمه انصاریان و نیز حرف ربط زمانی «ثم» در ترجمه استاد ولی، انصاریان و فیض‌الاسلام انعکاس نیافته‌است. مترجمان در برگردان حرف عطف خلاف انتظار «بل» و نیز حرف عطف ارتباطی اضافی «أم» موفق عمل کرده‌اند.

۴- همان گونه که مشاهده شد، اصل انسجام‌بخش جانشینی در نمونه‌های چهارم و هشتم وجود دارد که تنها یک مورد از آن دو مورد در ترجمه‌ها رعایت شده‌است.

۵- مؤلفه چهارم در راستای ایجاد انسجام دعای دوازدهم صحیفه سجادیه، عامل حذف است که در یک سطح اسمی رخ داده‌است و تنها فاضل‌لنکرانی و فیض‌الاسلام هم‌سو با متن اصلی حرکت کرده‌اند و استاد ولی و انصاریان از سه مورد حذف موجود در متن اصلی به ترتیب یک و دو مورد آن را رعایت کرده‌اند.

در مجموع، تطبیق میان متن اصلی و ترجمه‌های بررسی شده نشان می‌دهد که مترجمان زمانی که بر اساس اصل تعادل و برابری در ترجمه، مقید به بازتاب عوامل انسجام‌بخش در متن ترجمه شده‌اند، برگردان‌هایشان علاوه بر اینکه هم‌ارز و برابر با متن اصلی حرکت کرده، در انتقال پیام کامل متن و حفظ یکپارچگی و انسجام آن موفق عمل نموده‌اند، ولی در برخی موارد، عدول از این مؤلفه‌ها، متن ترجمه را در قیاس با متن اصلی نامنسجم ساخته و جنبه زیباشناختی آن را کم‌رنگ نموده‌است که این امر می‌تواند با سبک خاص مترجمان در ارتباط باشد؛ مانند ترجمه فاضل‌لنکرانی و استاد ولی در نمونه سوم و هفتم ناشی از ظرفیت زبانی - دستوری زبان مقصد باشد.

منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد. (۱۳۹۴). «بررسی عناصر انسجام متن در نفثة‌المصدر» بر اساس نظریه هالیدی و حسن. *متن پژوهشی ادبی*. س ۱۹. ش ۶۳. صص ۳۲-۷.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). *تفسیر و شرح صحیفه سجادیه*. چ ۱. قم: دارالعرفان.
- بامشکی، سمیرا. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسئله انسجام دستوری». *مطالعات عرفانی*. ش ۱۰. صص ۴۵-۸۶.
- بدیع یعقوب، امیل. (۱۳۸۵). *موسوعة الصرف والنحو والإعراب*. چ ۴. قم: انتشارات استقلال.
- حدادی، محمود. (۱۳۷۲). *مبانی ترجمه*. تهران: انتشارات جمال الحق.
- صحیفه کامله سجادیه*. (۱۳۸۹). ترجمه حسین استاد ولی. چ ۳. قم: نشر الهادی.
- _____ . (۱۳۷۶). ترجمه عبدالجواد ابراهیمی فر. قم: نشر الهادی.
- _____ . (۱۳۹۴). ترجمه محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: دنیای کتاب.
- _____ . (۱۳۷۵). ترجمه مهدی فیض‌الاسلام. تهران: انتشارات فقیه.
- _____ . (۱۴۱۱ق). سیدمحمدباقر ابطحی. قم: مؤسسه امام المهدی.
- صفرزاده، طاهره. (۱۳۸۸). *اصول و مبانی ترجمه*. تهران: پارس کتاب.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۹۶). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- کتفورد، جی سی. (۱۳۷۰). *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی (رساله‌ای در زبان‌شناسی کاربردی)*. ترجمه احمد صدارتی. تهران: نشر نی.
- کمائی‌فر، سعیده و مریم جابر. (۱۳۹۱). «انسجام متن تعاریف در کتاب‌های درسی دانشگاهی». *علوم انسانی*. ش ۲۶. صص ۲۵-۴۵.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معلوف، لوییس. (۱۳۸۴). *المنجد فی اللغة*. چ ۲. قم: انتشارات دارالعلم.

نظری، علیرضا، خلیل پروینی، کبری روشنفکر و فردوس آفاگل‌زاده. (۱۳۹۰). «زبان شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم». *ادب عربی دانشگاه تهران*. س ۳. ش ۱۳. صص ۸۳-۱۱۲.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۹۴). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: انتشارات سمت.

Halliday, M. A. K. (2002). *Linguistic Studies of Text and Discourse*. London: Continuum.

----- (1989). *Context: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*. Oxford: Oup.

----- (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر

۱- علیرضا نظری*، ۲- لیلا جلالی حبیب‌آبادی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د)، قزوین، ایران

۲- کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

متون داستانی از معدود انواع ادبی است که بیش از انواع دیگر حاوی عناصر فرهنگی و بومی است و این امر جایگاه خاصی در پژوهش‌های ترجمه از منظر نظریه‌پردازی و راهکارهای ترجمه یافته‌است. از جمله متون ادبی، رمان بوف کور یکی از آثار ادبیات معاصر فارسی است که مؤلفه‌های فرهنگی بسیاری را در جای‌جای آن می‌توان دید که در امر ترجمه، مترجم را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌کند. این رمان برجسته در سال ۱۹۷۶ میلادی به قلم ابراهیم الدسوقی به زبان عربی ترجمه شد. «ایویر» از جمله نظریه‌پردازانی است که برای ترجمه عناصر فرهنگی، رویکرد خاص خود را ارائه کرده‌است که شامل وام‌گیری، تعریف، ترجمه تحت‌اللفظی، جایگزینی، واژه‌سازی، حذف و اضافه کردن می‌شود. در این پژوهش، قصد داریم با روش توصیفی-تحلیلی، شیوه‌های ترجمه عناصر فرهنگی رمان بوف کور را به زبان عربی با تکیه بر رویکرد ایویر بررسی کنیم. با تحلیل شیوه ترجمه بوف کور مشخص می‌شود که مترجم در بیشتر موارد فرهنگی ترجیح داده‌است با شیوه جایگزینی به معادل‌یابی بپردازد که در برخی موارد با کاستی همراه بوده‌است و صرفاً زمانی توفیق یافته‌است که از روش تلفیقی، به‌ویژه در افزودن به پاورقی بهره‌جسته‌است.

واژگان کلیدی: ترجمه، ایویر، عناصر فرهنگی، بوف کور، صادق هدایت، ابراهیم الدسوقی.

* E-mail: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: leylajalali50@yahoo.com

مقدمه

«ترجمه» یکی از راه‌های انتقال فرهنگ از جامعه‌ای به جامعه دیگر محسوب می‌شود و زمینه تلافی و آشنایی با فرهنگ‌های بیگانه را برای هر کشوری فراهم می‌کند. شاید به همین دلیل است که «امروزه حفظ طعم بیگانه اثر اصلی، در ترجمه اهمیت بیشتری یافته است؛ چراکه این کار به غنای ادبیات و فرهنگ بومی کمک می‌کند» (نصیری، ۱۳۹۰: ۸۱). از این رو، مترجم باید علاوه بر آشنایی با ساختار و دستور زبان مبدأ و مقصد، با فرهنگ دو کشور نیز آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند از طریق ترجمه، یک راه ارتباط فرهنگی میان مخاطبان زبان مبدأ و مقصد برقرار کند. همان گونه که می‌دانیم، متون مختلف، به ویژه متون ادبی از جمله متونی هستند که تار و پودشان با فرهنگ، تاریخ، مسائل اجتماعی، عقاید و... گره خورده است. بنابراین، مترجم باید نسبت به ترجمه این متون حساسیت ویژه‌ای داشته باشد. از جمله چالش‌های پیش روی مترجم در ترجمه مفاهیم فرهنگی آن است که این متون خاص مردم کشوری است که با آن زندگی می‌کنند و ممکن است مردم سایر کشورها نسبت به این مفاهیم هیچ گونه اطلاعاتی نداشته باشند و این مفاهیم برایشان گنگ و مبهم باشد. در فرهنگ کشور ما، مفاهیمی همچون نوروز، سیزده‌به‌در، چهارشنبه سوری و مفاهیم دینی همچون: ماه رمضان، حجاب، جهاد و... از جمله مفاهیمی هستند که درک آن ممکن است برای مردم کشورهای زیادی دشوار باشد. یکی از مهم‌ترین اصول در ترجمه مفاهیم فرهنگی آن است که مترجم بتواند از میان روش‌های مختلفی که برای ترجمه عناصر فرهنگی وجود دارد، بهترین معادل را انتخاب کند. در واقع، مترجم باید بتواند با استفاده از روش‌های پیشنهادی برای ترجمه عناصر فرهنگی، اثری ارائه کند که پیوند فرهنگی میان ارائه شده و مخاطبان زبان مقصد هرچه بیشتر برقرار شود. رمان بوف کور اثر صادق هدایت به عنوان یک اثر داستانی، یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر فارسی محسوب می‌شود. این رمان که به سبک سوررئال خلق شده، تا به حال به چندین زبان از جمله فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ترکی، عربی و... ترجمه شده است. در این کتاب، هدایت تصویری از فضای اجتماعی و فرهنگی ایران آن زمان را با گفتار بی‌نظیری خلق کرده که ادیبان بسیاری را به تحسین واداشته است. هنری

میلر، نویسنده معاصر آمریکایی، درباره بوف کور چنین گفته است: «بوف کور هدایت کتابی است که من آرزو دارم روزی نظیر آن را بنویسم. مانند این داستان در هیچ زبانی ندیده‌ام. آن را واقعاً دوست دارم» (میلر، ۱۳۴۴: ۷۲۹-۷۳۰). صرف نظر از شهرت جهانی این رمان و جایگاه هدایت در بین نویسندگان معاصر، متن رمان بوف کور آمیخته با مؤلفه‌های فرهنگی خاصی است که نه فقط برای غیر ایرانیان، بلکه با توجه به دوره تاریخی رمان، حتی برای برخی ایرانیان فاصله گرفته از فرهنگ دوره هدایت نیز محل پرسش است. از این رو، طبیعی است که ترجمه این اثر، با دشواری‌هایی در معادل‌یابی مؤلفه‌های فرهنگی موجود در آن همراه باشد. صاحب‌نظران بسیاری در حوزه ترجمه به مؤلفه‌های فرهنگی پرداخته‌اند؛ از جمله «ایویر» که در بخش‌های بعدی به معرفی رویکرد وی خواهیم پرداخت. این پژوهش بر آن است تا با طرح سؤالات زیر به تحلیل معادل‌یابی عناصر فرهنگی این رمان در ترجمه عربی آن پردازد:

۱- راهکارهای مبنایی مترجم در انتقال مفاهیم فرهنگی به زبان مقصد بر چه رویکردهایی استوار بوده است؟

۲- با توجه به نمونه‌های مقوله‌های فرهنگی، شیوه بهره‌گیری مترجم از رویکرد ایویر و توفیق وی چگونه ارزیابی می‌شود؟

در باب سؤال اول، فرضیه ما چنین است نقش مترجم که هنر وی را معین می‌کند، تشخیص چگونگی و ترجیح استفاده از هر یک از این روش‌هاست که نیازمند تجربه و مهارت می‌باشد. در باب سؤال دوم، مفروض است که با توجه به اختلافات فرهنگی بی‌شماری که میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد وجود دارد، تکیه بر هر یک از روش‌ها به تنهایی برای انتقال مفاهیم فرهنگی ناکارآمد بوده، لذا مترجم از روش‌های ترکیبی و تلفیقی بهره‌جسته است.

پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی در رمان‌هایی که از فارسی به عربی ترجمه شده‌اند، پژوهش‌های محدودی صورت گرفته‌است. در این راستا، از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه بهره برده‌ایم که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- محمد رحیمی خویگانی در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمدعلی جمال‌زاده بر اساس نظریه نیومارک»، به بررسی ترجمه مقوله‌های فرهنگی این داستان بر اساس راهکارهای پیشنهادی نیومارک پرداخته‌است.

- کبری روشنفکر، هادی نظری منظم و احمد حیدری مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *اللس و الکلاب* نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» نوشته‌اند و در آن به بررسی چالش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از عربی به فارسی پرداخته‌اند. نگارندگان این مقاله دو ترجمه رازانی و بادرستانی از رمان *اللس و الکلاب* را با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این دو مترجم از روش تلفیقی که یکی از روش‌های موفق ترجمه عناصر فرهنگی محسوب می‌شود، کمتر استفاده کرده‌اند.

- فاطمه کیا دربندسری و حامد صدقی مقاله‌ای با عنوان «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریان‌ها و مفاهیم در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» نگاشته‌اند و ترجمه داستان‌های عربی *عائد إلى حيفا*، *رجال فی الشمس و الكعك علی الرصيف* اثر غسان کنفانی را با توجه به دیدگاه‌های پیشنهادی نیومارک بررسی کرده‌اند. در پایان نیز به این نتیجه رسیده‌اند که مترجمان از روش‌های «تلفیقی» و «یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات» کمتر استفاده کرده‌اند و همین امر باعث ضعف و ابهام در ترجمه آن‌ها شده‌است.

- از جمله پژوهش‌های متکی بر رویکرد ایویر مقاله علیرضا حاجیان‌نژاد و میرفت سلمان با عنوان «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج البلاغه» است که به واکاوی و مقایسه شیوه ترجمه عناصر فرهنگی با توجه به دیدگاه «ایویر» در سه

ترجمهٔ مختلف از فیض‌الاسلام، شهیدی و دشتی پرداخته‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که از میان روش‌های پیشنهادی برای ترجمهٔ عناصر فرهنگی، روش «تلفیقی» یکی از موفق‌ترین روش‌هاست.

ملاحظه می‌شود که در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته بر ترجمهٔ داستان‌ها و رمان‌ها، ترجمهٔ عناصر فرهنگی با توجه به چارچوب نظری نیومارک و راهکارهای پیشنهادی وی صورت گرفته‌است. همچنین، نکته‌ای که شاید ذکر آن ضروری باشد، این است که تاکنون دربارهٔ ترجمهٔ عربی رمان بوف کور پژوهشی انجام نشده‌است و این پژوهش می‌تواند مقدمه‌ای برای آغاز پژوهش‌های دیگری در زمینه‌های مختلف باشد و برخلاف پژوهش‌های دیگر رویکرد ایویر را به عنوان چارچوب تحلیل قرار خواهد داد.

۱. چارچوب نظری

در باب چگونگی ترجمهٔ عناصر فرهنگی، راهکارهای بسیاری از سوی افرادی همچون نیومارک (۲۰۰۶م)، ایویر (۱۹۸۷م)، چسترمن (۱۹۹۷م)، پدرسن (۲۰۰۷م) و... پیشنهاد شده‌است. اما پیش از بحث دربارهٔ چگونگی ترجمهٔ این عناصر، بهتر است ابتدا به تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه بپردازیم و مقولات فرهنگی را دسته‌بندی کنیم.

نیومارک در تعریف «فرهنگ» چنین می‌گوید: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قائل می‌شوم» (نیومارک، ۲۰۰۶م: ۱۴۹) و به طور کلی، می‌توان گفت:

«هر قوم و ملتی، آداب و رسوم و نیز ارزش‌های اجتماعی خاص خود را دارد که آن را ارج می‌نهد و همهٔ آن‌ها زیر پوشش فرهنگ قرار می‌گیرند و می‌توان همهٔ آن‌ها را ذیل عنوان‌های کلی شخصیت‌های تاریخی، لباس‌های خاص، خوراکی‌های خاص و تعابیر دینی و اجتماعی آورد» (ر.ک؛ الحداد، ۲۰۰۶م: ۳۶۳-۳۶۰).

در باب اثبات ارتباط فرهنگ و زبان نیز می‌توان گفت:

«ترجمه، روشی برای ایجاد ارتباط میان دو فرهنگ است. حتی می‌توان گفت اساساً مبادله عناصر مادی و غیرمادی دو فرهنگ بدون ترجمه ممکن نیست. دلیل این ادعا آن است که میان زبان و فرهنگ رابطه ناگسستی وجود دارد و وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر (و در طرز تفکر افراد آن فرهنگ) مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. انتقال صورت زبانی یک عنصر به فرهنگ دیگر در واقع، کوششی است برای وارد کردن آن عنصر فرهنگی به فرهنگ دیگر. بنابراین، ترجمه یعنی ترجمه فرهنگ‌ها و نه ترجمه زبان‌ها» (ایویر، ۱۳۷۰: ۳).

بنابراین، باید گفت: «نقش مترجم در ایجاد این ارتباط فرهنگی بسیار پُررنگ است و در واقع، این «ارتباط بینا فرهنگی از طریق واسطه‌ای به نام مترجم یا متننده انجام می‌شود» (هاشمی میناباد، ۱۳۹۶: ۱۷). نظریه پردازان مختلفی به تقسیم‌بندی عناصر فرهنگی اقدام کرده‌اند، ولی بهترین روش تقسیم‌بندی این عناصر روشی است که نیومارک پیشنهاد داده‌است. وی مقولات فرهنگی را این چنین تقسیم‌بندی کرده‌است:

- ۱- بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و ...
- ۲- فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل و نقل، ارتباطات و ...
- ۳- فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.
- ۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم اجتماعی، حقوقی، مذهبی و هنری و ...
- ۵- اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن، عادات و ... (ر.ک؛ روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۲م: ۱۸-۱۹).

با توجه به مشخص شدن ارتباط تنگاتنگ میان ترجمه و فرهنگ، چالش اساسی مترجم، روش ترجمه این مفاهیم به زبان مقصد خواهد بود. در باب چگونگی ترجمه این

مفاهیم به سایر زبان‌ها نظریات بسیاری مطرح شده‌است. نیومارک (۲۰۰۶م)، پانزده (۱۵) روش برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد کرده‌است. آنچه در اینجا اهمیت دارد، نه تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی، بلکه شیوه و رویکردهای پیشنهادی ترجمه مقوله‌های فرهنگی اهمیت دارد. بنابراین، در این مقاله، رویکردهای پیشنهادی ایویر بر اساس همان تقسیم‌بندی‌های نیومارک مورد توجه خواهد بود. ایویر (۱۳۷۰) هفت روش برای ترجمه این عناصر ارائه کرده‌است که عبارتند از:

۱. **وام‌گیری (Transcribe):** وام‌گیری یا استفاده مستقیم از واژه زبان مبدأ روشی متداول در ترجمه است. اگر واقعیت خارجی (فرازبانی) مورد نظر را قبلاً به نحوی (مثلاً از طریق تعریف، تصویر و یا...) به خواننده بشناسانیم، در این صورت، وام‌گیری روشی مؤثر برای انتقال دقیق مفهوم از فرهنگی به فرهنگ دیگر می‌شود. به همین دلیل، «وام‌گیری» اغلب با «تعریف» و «جایگزینی» همراه است (ر.ک؛ ایویر، ۱۳۷۰: ۵).

۲. **تعریف (Definition):** در این روش، مترجم با استفاده از آنچه افراد زبان مقصد درباره عنصر متفاوت فرهنگی می‌دانند، آنچه را نمی‌دانند تعریف می‌کند؛ به عبارت دیگر، تعریف کردن، یعنی تغییر مجهول به معلوم یا تغییر غیر مشترکات به مشترکات. معمولاً تعریف با وام‌گیری همراه است. پس از آنکه واژه را عیناً در زبان مقصد وارد کردیم، آن را در متن یا در پانویس تعریف می‌کنیم (ر.ک؛ همان: ۶).

۳. **ترجمه تحت‌اللفظی (Literal translation):** ترجمه تحت‌اللفظی گاهی به عنوان روشی برای پُر کردن خلأهای لغوی و فرهنگی در ترجمه به کار می‌رود. مهم‌ترین مزیت این روش، وفاداری آن به عبارت اصلی در زبان مبدأ و رسایی آن در زبان مقصد است. ترجمه تحت‌اللفظی بیش از همه در باب واژه‌هایی به کار می‌رود که در دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد به واقعیت خارجی یکسانی اشاره می‌کنند، ولی بیان متفاوتی از آن واقعیت دارند (ر.ک؛ همان: ۷).

۴. **جایگزینی (Substitution):** در مواردی که دو عنصر فرهنگی متعلق به دو فرهنگ در بخشی از معنی مشترک هستند، مترجم از روش جایگزینی استفاده می‌کند. در

این مورد نیز خلاء فرهنگی نسبی است. در واقع، فرهنگ مقصد فاقد عنصر مورد نظر در فرهنگ مبدأ نیست، بلکه عنصری تقریباً مشابه آن دارد. مترجم با استفاده از این شباهت، واژه فرهنگ مقصد را به عنوان معادل کامل واژه فرهنگ مبدأ به کار می‌برد. مزیت روش جایگزینی، روشن بودن معانی زبانی و فرهنگی معادل‌ها برای خواننده است، اما اشکال مهم این روش نیز آن است که مفاهیم دو فرهنگ مبدأ و مقصد را یکسان جلوه می‌دهد و بدین ترتیب خواننده متوجه اختلاف دو فرهنگ نمی‌شود (ر.ک؛ همان: ۹).

۵. واژه‌سازی (Lexical creation): از این روش کمتر از سایر روش‌ها استفاده می‌شود؛ زیرا واژه‌سازی از یک سو به خلاقیت و نبوغ مترجم و از سوی دیگر، به توانایی و درک خواننده بستگی دارد. واژه‌سازی به روش‌های مختلفی انجام می‌شود، اما متداول‌ترین روش آن ایجاد روابط ترکیبی جدید میان کلمات است (ر.ک؛ همان: ۱۰).

۶. حذف کردن (Omission): استفاده از روش حذف کردن، نه تنها به ماهیت مفهوم فرهنگی مورد نظر، بلکه به موقعیت ارتباطی مورد نظر نیز بستگی دارد. مترجم زمانی به حذف کردن متوسل می‌شود که به کمک روش‌های دیگر می‌تواند مفهوم مورد نظر را به زبان مقصد انتقال دهد، اما انتقال مفهوم خواننده را از درک پیام دور می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۰).

۷. اضافه کردن (Addition): گاهی در مواردی مترجم احساس می‌کند که خواننده همانند خود او از یک عنصر فرهنگی خاص اطلاعات چندانی ندارد. به همین دلیل، با افزودن توضیحاتی سعی می‌کند خلاء اطلاعاتی میان خود و خواننده را پُر کند (ر.ک؛ همان: ۱۱).

نکته‌ای که ذکر آن ضروری است اینکه مترجم نباید در ترجمه عناصر فرهنگی تنها از یک روش استفاده کند، بلکه باید با توجه به عنصر فرهنگی موجود در متن، درباره بهترین روش انتقال به فرهنگ و زبان مقصد تصمیم بگیرد. در واقع، «مترجم ابتدا به بررسی مقولات فرهنگی متن مبدأ و قیاس آن‌ها با مقولات فرهنگ مقصد می‌پردازد و در باب انتقال این مقولات به ترجمه و یا جایگزینی آن‌ها با مقولات فرهنگ مقصد تصمیم‌گیری

می‌کند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۵۹). شاید بتوان گفت بهترین روش برای انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه، استفاده از ترکیبی از روش‌های پیشنهادی است نه تکیه بر یک روش خاص.

۲. معرفی مترجم

ابراهیم دسوقی شتا، محقق و مترجم معاصر مصری و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قاهره، به سال ۱۹۴۱ میلادی در شهر بیلا دیده به جهان گشود و در سال ۱۹۹۸ دیده از جهان فرو بست. ترجمه‌های وی موضوعات مختلفی همچون عرفان و تصوف، اندیشه‌های معاصر اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، داستان و رمان و آموزش زبان فارسی را در بر می‌گیرد. کتاب‌هایی که وی از زبان فارسی به عربی ترجمه کرده، گویای تسلط وی بر زبان فارسی است. در سال ۱۹۷۶ بود که ترجمه وی از رمان بوف کور با عنوان *البومة العمياء* منتشر شد. می‌توان گفت که او با ترجمه کتاب بوف کور که همچون آینه‌ای از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران را منعکس می‌کند، گامی بلند در راستای معرفی فرهنگ ایران‌زمین به مردم کشور مصر و سایر کشورهای عربی برداشته است. وی علاوه بر این کتاب، چندین شاهکار دیگر ادبیات فارسی مانند: *مثنوی مولانا، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی غزنوی، غرب‌زدگی جلال آل احمد و...* را نیز به زبان عربی ترجمه کرد.

۳. بوف کور و عناصر فرهنگی آن

رمان بوف کور اثر صادق هدایت، از آثار ادبی شناخته‌شده معاصر ایران در سطح جهانی است. این رمان به سبک فراواقع‌گرایی نوشته شده است و در واقع، تک‌گویی یک راوی دچار توهم و پندارهای روانی است. این اثر رنه لانو را چنان به شگفتی واداشته که در ستایش آن گفته است: «در این کتاب، اهمیت هنر به معنی بسیار آبرومند کلمه در نظر من بسیار صریح جلوه می‌کند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۵). هدایت این کتاب را در دو بخش نوشته است: «بخش اول از نظر زمانی به اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی مربوط می‌شود؛ زیرا در آن از واژگانی همچون خندق، دو قران و یک عباسی، کالسکه‌نکش

و... استفاده شده است. اما بخش دوم داستان کهن تر است و در آن واژگانی همچون پیشیز، درهم و پیه سوز به کار رفته است. به نظر می‌رسد فضای بخش اول داستان، شهر تهران و فضای بخش دوم شهر ری باستان باشد» (ر.ک؛ کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۲۹). هرچند نویسنده قصد نوشتن داستان تاریخی نداشته، ولی با به کار بردن واژگان مناسب به خوبی فضای تاریخی حاکم بر متن را نشان داده است. همچنین، او با به کار بردن عناصر فرهنگی بی‌شماری مانند «گزمه»، «سیزده‌به‌در»، «چهارشنبه‌سوری»، «سرمامک‌بازی» و... ترکیبی از فضای تاریخی، فرهنگی و شرایط اجتماعی آن دوران را به یکدیگر پیوند زده، اثری آفریده که خلق مشابه آن بسیار دشوار است.

۴. معادل‌گزینی عناصر فرهنگی

در این مقاله، کلیه مقوله‌های فرهنگی موجود در بوف کور از نظر گذشته‌است، ولی به سبب پرهیز از ارائه فهرست وار و خلاصه تک‌تک مقوله‌های فرهنگی کتاب و به علت محدودیت ارائه در مقالات علمی، صرفاً به تبیین و نقد شیوه مترجم در نمونه‌هایی از چند مقوله مشابه اشاره شده است تا مبنا و اساس شیوه ایشان مشخص و نقطه قوت و ضعف ایشان مشخص شود. در ادامه، بر اساس هر یک از دسته‌بندی‌های پنجگانه عناصر فرهنگی، به مواردی در ذیل آن و شیوه انتخابی مترجم و نقد و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۴-۱. بوم‌شناسی

از جمله موارد بررسی شده در این باب به شرح زیر است:

۱- مهر گیاه: «او همان حرارت عشقی مهر گیاه را در من تولید کرد» (هدایت، ۱۳۱۵: ۱۴).

ترجمه: «ولدت فی نفسی حرارة الحب الّذی یولده یبروج الصفر» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۸۵).

واژه فرهنگی این جمله، «مهر گیاه» است. صادق هدایت در کتاب *نیرنگستان* خویش نیز به «مهر گیاه» اشاره کرده است و به نقل از *برهان قاطع* چنین نوشته است: «گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین روید و سرازیر و نگونسار می‌باشد؛ چنان که ریشه‌های آن به منزله موی سر اوست. معروف است که هر کس آن را بکند، در اندک روزی خواهد مُرد» (هدایت، بی تا: ۷۵). روشی که الدسوقی برای ترجمه این عنصر فرهنگی انتخاب کرده، ترکیبی از روش جایگزینی و افزودن است. وی ابتدا معادل این گیاه را در زبان عربی آورده است و آنگاه در پاورقی توضیحاتی را به این شرح اضافه کرده است: «یروج الصفر: نبات یشبه الآدمی و یعتقد البعض أن آیَ إنسان یحمله یكون محبوباً من جمیع الناس. كما یقول البعض: إنّه نبات تقف أوراقه فی مواجهة ضوء الشمس و له ثمرة لذیذة یعتصر منها سائل لذیذ الطعم» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۸۵). به نظر می‌رسد که الدسوقی با انتخاب این روش، یعنی ترکیبی از جایگزینی و افزودن برای ترجمه این عنصر فرهنگی، به گونه‌ای عمل کرده که مفهوم فارسی واژه «مهر گیاه» را که در معادل عربی وجود ندارد، در توضیحات پاورقی جبران نماید.

۲- **خاکشیر:** «او افتخار می‌کرد دواى قوتِ باه به پدر بزرگم داده، خاکشیر و نبات حلق من ریخته» (هدایت، ۱۳۱۵: ۴۸).

ترجمه: «کان یفتخر أنه أعطی جدی دواء مقویاً للباه، و أنه قد صب فی حلقی کراویة بالسكر» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۲۸).

«خاکشیر» عنصر فرهنگی این جمله است. معادل یا جایگزین این عنصر در زبان عربی «الخویبة» یا «الخُبّة» است (ر.ک؛ فهری، ۱۳۸۵: ۳۰۵). مترجم به عنوان معادل برای این عنصر فرهنگی از واژه «کراویة» یا «زیره سبز» استفاده کرده است که گیاهی متفاوت با «خاکشیر» است. «کراویة» واژه‌ای است که در ایران هم برای زیره سبز کاربرد و خواص تسکین‌دهنده دارد. انتخاب «کراویة» از سوی مترجم، انتخاب روش جایگزینی است و چه بسا در فرهنگ مصر «کراویة» همان جایگاه «خاکشیر» را داشته است. اما با توجه به تفاوت استفاده و خواص خاکشیر و کراویة، چه بسا مترجم می‌توانست به جای این معادل، از روش وام‌گیری استفاده

کند و عیناً واژه «خاکشیر» را وارد زبان مقصد کند و آنگاه برای آشنایی بیشتر مخاطبان، در پاورقی توضیح مختصری درباره آن ارائه و به این ترتیب، موجبات تلاقی فرهنگی دو زبان را بیشتر فراهم کند.

۳- **پرسیاوشان:** «... چند نسخه بلندبالا هم به دایه‌ام سپرد که عبارت بود از جوشانده و روغن‌های عجیب و غریب از قبیل: پرزوفاف، زیتون، رب سوس، کافور، پرسیاوشان، روغن بابونه...» (هدایت، ۱۳۱۵: ۴۸).

ترجمه: «و أعطی لمریتی قائمة أخرى عبارة عن بعض الحشائش و الزيوت العجیبة و الغریبة من قبیل: حشیشة الزوفاف، الرب سوس، الکافور، کسبرة البئر، و زیت العلیق و...» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۲۸).

عنصر فرهنگی این جمله، «پرسیاوشان» است. این گیاه یک گونه از سررده پرسیاوش است که در ایران می‌روید و جزء گیاهان دارویی به شمار می‌رود. مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی، از روش جایگزینی بهره برده‌است و این عنصر فرهنگی را با عنصری شبیه خود در فرهنگ مقصد، یعنی «کسبرة البئر»، جایگزین کرده‌است.

عنصر فرهنگی دیگر، «روغن بابونه» است که مترجم معادل واژه «زیت العلیق» را برای آن ذکر کرده‌است. حال آنکه واژه «العلیق» معانی مختلفی همچون «گیاه یا بوته‌های رونده یا چسبنده، پیچ (گیاه)، نوعی بوته خاردار، تمشک سیاه و تمشک معمولی» (آذرنوش، ۱۳۸۹: ۴۵۳) را در بر دارد. بنابراین، این واژه نمی‌تواند معادل مناسبی برای «روغن بابونه» باشد و به نظر می‌رسد مترجم در انتخاب معادل صحیح آن سهل‌انگاری کرده‌است.

۴. **بوتیمار:** «گمان می‌کردم که بهتر است آدم مثل بوتیمار کنار دریا پَر و بال خود را بگستراند و تنها بنشیند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۳۶).

ترجمه: «كنت أظن أنه من الخیر أن یكون الإنسان مثل طائر البطریق یسط جناحیه و ینشر ریشة علی شاطئ البحر و یقع وحیداً» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۱۳).

«مرغ غم، همان بوتیمار است. مرغی است با نوک بلند که او را غم خورک، مالک‌الجزین، مالک‌البحرین و ماهی خورک نیز گویند. پیوسته کنار آب نشیند و حیوانات مختلف آبی را صید کند و از غم آنکه مبادا آب کم شود، با وجود تشنگی آب نخورد. او را به عربی، یمام گویند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

در اشعار پارسی نیز بوتیمار نماد غم و غصه خوردن، حقارت و پستی، نحوست، غافل از دیگران و عاشق حقیقی است و شاعرانی چون سعدی، خاقانی، انوری، مولانا و... از این نماد در شعر خویش استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که سعدی می‌فرماید:

تو همچون گل ز خندیدن، لبت با هم نمی‌آید

روا داری که من بلبل، چو بوتیمار بنشستم»

(سعدی شیرازی، ۱۳۳۳: ۶۳۳).

مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی از روش جایگزینی استفاده کرده، معادل «طائر البطریق» را برگزیده است. در ادامه نیز برای پُر کردن خلاء فرهنگی موجود در ترجمه، توضیحی به این شرح در پاورقی اضافه کرده است: «یضرب فی المأثور الفارسی بطائر البطریق کمثال للجزن و الحرمان. آتیه یظل ظمآنأ و البحر بجواره» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۱۳). هرچند با این توضیحات، مترجم سعی در انتقال کامل تر و بهتر این عنصر فرهنگی به زبان مقصد داشته است، ولی به نظر می‌رسد معادل «طائر البطریق» نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای واژه «بوتیمار» باشد؛ زیرا این واژه در زبان عربی به معنای «پنگوئن» است که بار فرهنگی «بوتیمار» را به فرهنگ مقصد منتقل نمی‌کند.

۵. سورن: «نزدیک نهر سورن که رسیدم، جلوم یک کوه خشک خالی پیدا شد» (هدایت، ۱۳۱۵: ۵۴).

ترجمه: «و حینما وصلت قریباً من نهر سورن ظهر لی جبل أجرد حال» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۳۶).

مناطق جغرافیایی خاص هر کشور، کوه‌ها، رودها، دشت‌ها، جلگه‌ها و... از جمله عناصر فرهنگی هر کشوری محسوب می‌شوند. در این جمله نیز «نهر سورن» یک عنصر فرهنگی

است. قطبی در کتاب *این است بوف کور* به نقل از کتاب *تاریخ ایران در زمان ساسانیان* اثر آرتور کرستین سن بیان می‌کند که «نهر سورن رودی بوده که در شهر ری باستان جاری بوده است» (قطبی، ۱۳۵۰: ۲۴۰). هدایت در صفحات دیگری مانند ۶۴، ۷۶ و ۸۴ نام این نهر را آورده که مترجم در تمام موارد برای ترجمه این عنصر فرهنگی از روش وام‌گیری استفاده کرده است، به این ترتیب که نام این نهر را بدون هیچ تغییری در زبان مقصد وارد کرده، از روش‌های دیگری همچون افزودن در متن یا پاورقی بهره‌ای نبرده است. گرچه لازم بوده جایگاه و اهمیت آن را برای مخاطب عرب تشریح نماید.

۶. **مارناگ:** «همین که قضیه کشف می‌شود، مادرم می‌گوید که هر دو آن‌ها را ترک خواهد کرد، مگر به این شرط که پدر و عمویم آزمایش مار ناگ را بدهند و...» (هدایت، ۱۳۱۵: ۴۲).

ترجمه: «و بمجرد أن اكتشف الأمر قالت والدتي أنّها ستترکهما معاً إلا إذا خضعها هذا الشرط: و هو أن يتعرض أبي و عمی لتجربة حية الكوبرا...» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۲۲).

بنا بر تقسیم‌بندی نیومارک، حیوانات هر سرزمین نیز جزئی از عناصر فرهنگی آن سرزمین محسوب می‌شوند. مار «ناگ» نیز که از حیوانات افسانه‌ای کشور هند است، از جمله این موارد است. در کتاب *این است بوف کور*، در این زمینه چنین آمده است: «همه ساله در هند روز پنجم ماه اوت، جشنی به نام ناگا پنجامی (Nagapancami) برپا می‌شود و ریشه اساطیری آن این است که رب‌النوعی به نام ویشنو (Visnu) همسر الهه‌ای است به نام لاکشمی (Laksmi) که گنجینه نیرو و تغذیه جهان در اختیار اوست و مار ناگ یا افعی ناگ حافظ این گنجینه است» (قطبی، ۱۳۵۰: ۲۴۲). مترجم با انتخاب روش جایگزینی، معادل «حیة الكوبرا» یا «مار کبری» را برای ترجمه این عنصر فرهنگی برگزیده است، اما به نظر می‌رسد که با این جایگزینی در انتقال بار فرهنگی، واژه مبدأ توفیق چندانی نداشته است. از آنجا که به نظر می‌رسد مترجم در فرهنگ مصر معادلی که بار فرهنگی واژه «مار ناگ» را منتقل کند، نیافته است، پس بهتر این بود که از روش تلفیقی استفاده می‌کرد. به این ترتیب که ابتدا با استفاده از روش «وام‌گیری» یا ترجمه تحت‌اللفظی

این واژه را وارد زبان مبدأ می‌کرد و آنگاه در پاورقی مفهوم فرهنگی آن را برای مخاطبان توضیح می‌داد.

۲-۴. عناصر مادّی فرهنگ

۱. **تافتون:** «ننجون که شیر ماچه الاغ و عسل و نان تافتون برایم آورد...» (هدایت، ۱۳۱۵: ۸۱).

ترجمه: «أما مریتی الّتی كانت قد أحضرت لی لبن الأتان و العسل و الخبز الساخن...» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۷۲).

«تافتون» نام یکی از نان‌های سنتی ایران است که پخت آن تقریباً در همه جای ایران رواج دارد. برخی به این نان، «لواش» نیز می‌گویند. مترجم در ترجمه این عنصر فرهنگی معادل «الخبز الساخن» را برگزیده است که نشان می‌دهد وی در معادل‌یابی مسامحه کرده است؛ زیرا واژه «نان داغ»، نوع نان را که در زبان مبدأ مشخص شده است، به زبان مقصد منتقل نمی‌کند. برای ترجمه این قبیل از عناصر فرهنگی که در زبان مقصد معادلی ندارند، بهتر بود که مترجم از روش‌های تلفیقی (وام‌گیری + افزودن در متن یا پاورقی) استفاده می‌کرد و به عنوان مثال، واژه «تافتون»، بهتر بود با رعایت اصول آواشناسی عربی در متن ذکر گردد و در پاورقی به صورت زیر توضیح داده شود: «نوعٌ من الخبز التقليدي يخبز في أشكال و انواع منها المدور».

۲. **عمامه شیر و شکری:** «با عمامه شیر و شکری و سه قبضه ریش وارد شد» (هدایت، ۱۳۱۵: ۴۸).

ترجمه: «و دخل بعمامته الملفوفة علی طریقه الخاصة و بلحیته الكثیفة» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۲۸).

در مجموعه مقالات «یحیی ماهیار نوابی»، درباره «عمامه شیر و شکری» چنین آمده است:

«تا چند سال پیش، رسته بازرگانان و سوداگران، به‌ویژه در اصفهان دستار مخصوصی داشتند به نام "عمامه شیر و شکری" و مردم آن‌ها را با چنین دستاری همه جا، در راه خانه و حجره، در بازار، در کوی و برزن، پیاده و سوار بر خر، یا بر خری کم‌خرج‌تر به نام دوچرخه، در رفت‌وآمد می‌دیدند» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۶۴).

وی در ادامه توضیحات خویش چنین می‌افزاید: «"شیر و شکری" نام پارچه‌ای است ابریشمین به رنگ سفید یا نخودی که بر آن با ابریشم قهوه‌ای یا زرد تیره سوزن‌دوزی شده باشد» (همان). مترجم در ترجمه این عنصر فرهنگی با روش افزودن در متن با توضیحی مختصر سعی در انتقال مفهوم به زبان مقصد داشته‌است (الملفوفة علی طریقه الخاصة). اما به نظر می‌رسد که افزوده‌های مترجم در متن، نه تنها در انتقال مفهوم مفید نیست، بلکه خواننده عرب را در فهم چگونگی پیچش عمامه دچار سردرگمی کرده‌است. عبارت توضیحی (با پیچش به شیوه خاص) مخاطب را به شیوه شناخته‌شده عمامه بازاریان آن دوران سوق نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که اینجا نیز روش تلفیقی وام‌گیری و توضیح در پاورقی به این نوع خاص پوشش اشاره مفهوم‌تری دارد.

۳. **آش جو:** «و همچنین کاسه آش که تویش آش جو می‌خوردم» (هدایت، ۱۳۱۵: ۷۱).

ترجمه: «... و أيضاً سلطانية الحساء التي كنت أشرب منها حساء الأرز» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۵۹).

با توجه به اینکه معادل «جو» در زبان عربی «الشعیر» است و «آش جو» نیز به صورت «حساء الشعیر» در عربی به عنوان نوعی سوپ شناخته می‌شود. انتخاب «حساء الأرز» به معنای آش برنج (سوپ برنج) کمی عجیب به نظر می‌رسد و می‌توان این گونه تحلیل کرد که مترجم در اینجا سعی در معادل‌یابی فرهنگی داشته‌است و گرچه به‌خوبی از مفهوم آش جو و معادل دقیق آن آگاه بوده، از معادل کاربردی آن یعنی «حساء الأرز» که در بافت

فرهنگی مصر جایگاهی مشابه آش جو داشته استفاده کرده‌است که در رویکرد ایویر نوعی معادل‌یابی جایگزینی است.

۴. **قران و عباسی:** «دو قران و یک عباسی بیشتر توی جیم نبود» (هدایت، ۱۳۱۵: ۲۷).

ترجمه: «و لم أکن أملك أكثر من قرانین و درهم» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م.: ۱۰۴).

از جمله عناصر فرهنگی بسیار خاصی که در ترجمه از هر زبانی مسئله‌ساز خواهد بود، واحدهای پولی فرهنگ مبدأ است. از سویی، این واحدهای پولی به معنای واقعی کلمه، خاص فرهنگ خود هستند و معادلی در زبان‌های دیگر ندارند و از سویی، ارزش و جایگاه فرهنگی آن در زبان‌های مقصد به سختی فهمیدنی است. در نمونه بالا، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مترجم برای ترجمه مفهوم فرهنگی «قران» از روش وام‌گیری استفاده کرده‌است و درباره «عباسی» از روش جایگزینی بهره برده‌است که این ناهمخوانی در معادل‌گزینی، مخاطب عرب‌زبان را در زمینه واحدهای پولی فرهنگ مبدأ گمراه می‌کند؛ زیرا درهم به عنوان یکی از واحدهای بسیار قدیم در فرهنگ عرب که به یک سکه نقره اطلاق می‌شد، نمی‌تواند ارزش و جایگاه عباسی در فرهنگ معاصر ایران را نمایان سازد. در چنین مواردی، جایگزینی نیز راه درستی نیست؛ زیرا به نوعی تداخل نامناسب فرهنگی ایجاد می‌کند و مخاطب در حالی که به واسطه متن در فرهنگی متفاوت زیست می‌کند، به یکباره به واسطه واحدهای پولی جایگزین، مانند «جنیه» یا «پوند»، عنصری نامتناسب با فرهنگ مبدأ را پیش روی خود می‌بیند.

۵. **کله‌پز:** «سیرابی فروش، فقیه، جگرکی، رئیس داروغه، مفتی، سوداگر، فیلسوف که

اسم‌ها و القاب‌شان فرق می‌کرد، ولی همگی شاگرد کله‌پز بودند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۴۶).

ترجمه: «بائع کرشة، فقیه، بائع کبدة، رئیس عسس، تاجر شرع، فیلسوف، تختلف

أسمائهم و ألقابهم ولكنهم كانوا جميعاً صبيان صاحب مسمط» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م.: ۱۲۶).

غذاهای هر کشور نیز از جمله عناصر فرهنگی است که ترجمه آن‌ها به دقت و ظرافت بالایی نیاز دارد. در ترجمه واژه «کله‌پز» مترجم با استفاده از روش جایگزینی معادل

«مسمط» را برگزیده تا جای ابهامی برای خواننده باقی نگذارد. گرچه در زبان عربی معادل‌هایی برای این واژه نظیر «کوارع» و «فوارغ» نیز وجود دارد، ولی چون مترجم متن را در غالب فرهنگ مصر ترجمه کرده، از «مسمط» که در عامیانه مصری معادل «کل‌پز» است، استفاده کرده تا عامیانه بودن واژه «کله‌پز» نیز منتقل گردد.

۶. مُنیرَه: «منیره»، پارچه گلدار، پارچه پنبه‌ای... گِلِ سَرشور و جلد قلمدان به هندوستان می‌بردند و می‌فروختند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۴۱).

ترجمه: «المنسوجات المنقوشة بالورود و المنسوجات القطنية... و الطفل و أغلفة المقالم» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م.: ۱۲۰).

«منیره» نوعی پارچه بود که در شیراز بافته می‌شد، ولی ظاهراً تنها عنصر فرهنگی است که در ترجمه حذف شده است. عنصر فرهنگی دیگر در این جمله، «گِلِ سَرشور» است که از آن برای شستشوی سر در قدیم استفاده می‌شد. مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی از روش تلفیقی استفاده کرده است. وی علاوه بر اینکه عنصری مشابه «گِلِ سَرشور» را در زبان مقصد ذکر کرده، در پاورقی نیز توضیحاتی به آن افزوده است تا جای ابهامی برای خواننده باقی نگذارد.

۳-۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها و مفاهیم

۳-۴.۱. چهارشنبه آخر سال / فالگوش: «چهارشنبه آخر سال رفته بود فالگوش. یک کاسه آورد که در آن پیاز، برنج و روغن خراب شده بود» (هدایت، ۱۳۱۵: ۶۱).

ترجمه: «و فی الأربعاء الأخير من السنة أحضرت تفاؤلاً إناء به بصل و أرز و زيت فاسد» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م.: ۱۴۶).

«جشن چهارشنبه‌سوری که به آن چهارشنبه سرخ نیز گفته می‌شود، معمولاً در اواخر زمستان انجام می‌شد، ولی پس از حمله اعراب این جشن به آخرین چهارشنبه سال موکول می‌شد؛ زیرا چهارشنبه در نزد اعراب روزی نحس و شوم بود» (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۳۳).

مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی، یعنی واژه «چهارشنبه‌سوری» از روش تلفیقی استفاده کرده‌است. وی ابتدا این واژه را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده، آنگاه در پاورقی، توضیحاتی درباره «چهارشنبه‌سوری» افزوده‌است. یکی از آیین‌های مرسوم چهارشنبه‌سوری، «فالگوش» ایستادن است. به این ترتیب که شخصی (بیشتر زنان) ابتدا نیت می‌کند و بعد در کوچه فالگوش می‌ایستاد. اگر اولین حرفی که می‌شنید، خوب بود، امیدوار می‌شد و اگر حرف بدی بود، امید خود را از دست می‌داد. مترجم برای ترجمه واژه «فالگوش»، معادل «تفاؤل» را انتخاب کرده‌است. در فرهنگ دهخدا، درباره این واژه چنین آمده‌است: «فالگوش، عملی که زنان در شب چهارشنبه‌سوری کنند و آن ایستادن بر سر چهارراه و تفأل و تطییر به گفتار عابران باشد» (دهخدا، بی تا، ج ۲۴: ۴۰۷). طبیعی است که «فالگوش» یک عنصر خاص فرهنگی است و شیوه مترجم در معادل‌گزینی «متفاؤل» جامعه، معانی فرهنگی فالگوش نیست و چاره‌ای جز توضیح به صورت پاورقی وجود ندارد و مترجم باید در بیان مفهوم چنین عنصری از روش تلفیقی استفاده می‌کرد.

۴-۳-۲. سیزده‌به‌در: «می‌خواستم محلی که روز سیزده‌به‌در او را در آنجا دیده بودم، پیدا بکنم» (هدایت، ۱۳۱۵: ۱۷).

ترجمه: «كنت أريد أن أجد المكان الذي رأيتها فيه في اليوم الثالث عشر من النوروز» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۹۰).

یکی از جشن‌های ایرانی که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد، جشن روز «سیزده‌به‌در» است:

«گفته می‌شود ایرانیان باستان در آغاز سال نو پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن که به یاد دوازده ماه سال است، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده‌ای است، به باغ و صحرا می‌رفتند و شادی می‌کردند و در حقیقت، با این ترتیب رسمی بودن دوره نوروز را به پایان می‌رسانیدند» (رضایی، ۱۳۸۱: ۴۸۳).

مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی با انتخاب معادل «اليوم الثالث عشر من النوروز» از روش «تعریف» یا افزودن سود جسته‌است و درباره جایگاه این روز در فرهنگ ایرانی

اطلاعاتی در اختیار مخاطب قرار نداده است. البته این امر می‌تواند نکته مثبتی باشد و مخاطب را بر آن دارد تا خود برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این عنصر فرهنگی تلاش کند. گرچه روش وام‌گیری نیز با توجه به بار معنایی «سیزده‌به‌در» در فرهنگ عامه و نحس بودن روز سیزدهم و به در کردن نحسی آن در خروج از خانه نیز می‌تواند بیشتر به آشنایی فرهنگی کمک کند و «اليوم الثالث عشر من النوروز» به هیچ وجه به تنهایی و بدون روش تلفیقی انتقال‌دهنده بار معنایی سیزده‌به‌در نیست.

۳-۳-۴. خواهرخوانده: «... مثل خواهرخوانده‌ای که زن‌ها برای خودشان انتخاب می‌کنند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۶۱).

ترجمه: «... مثلما تفعل النسوة التي تتخذ إحداهما الأخرى كأخت بالتسمي» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۴۵).

در فرهنگ معین، «خواهرخوانده، به دختر یا زنی گفته می‌شود که شخصی او را به خواهری پذیرفته باشد» (معین، ۱۳۸۶: ۶۴۱). در گذشته، رسم خواهرخواندگی در ایران رواج بسیاری داشته است. هدایت در کتاب *نیرنگستان* نیز به این رسم اشاره کرده است و درباره آن توضیحاتی داده است. مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی از روش تلفیقی استفاده کرده است. وی ابتدا این واژه را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده، سپس با استفاده از روش «افزودن» توضیحاتی درباره این رسم ایرانیان در پاورقی افزوده است.

۴-۳-۴. پیراهن قیامت: «به ساعت خوب پیراهن قیامت برای بچه می‌دوخته» (هدایت، ۱۳۱۵: ۶۱).

ترجمه: «حاکت فی ساعة سعد "قميص قیامة" للطفل» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۴۶).

در کتاب *نیرنگستان*، در این زمینه چنین آمده است: «بچه که به دنیا می‌آید، پس از شستشو یک تکه چلوار را چاک زده، به تن او می‌پوشانند. این لباس را پیراهن قیامت می‌نامند و باید یک شب و یک روز به تنش باشد» (هدایت، بی تا: ۲۳). به اعتقاد عامه مردم، این کار کودک را از گرمای روز قیامت حفظ می‌کرد. مترجم برای ترجمه این

عنصر فرهنگی که در فرهنگ مقصد ناشناخته‌است، از روش تلفیقی بهره برده‌است؛ به این ترتیب که ابتدا این واژه را به صورت تحت‌اللفظی (قمیص قیامة) وارد ترجمه، و آنگاه توضیحاتی را در پاورقی برای آشنایی بیشتر مخاطبان با این رسم اضافه کرده‌است.

۴-۴. فرهنگ اجتماعی

۴-۴-۱. سرمامک: «سرمامک بازی می‌کردیم» (هدایت، ۱۳۱۵: ۵۴).

ترجمه: «کنا نلعب الإستخفاء» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۳۷).

«سرمامک همان بازی قایم‌باشک است. قایم‌باشک بازی متداولی در سراسر ایران بوده و هست. کودکی که گرگ شده، سر در آغوش کودک دیگری که نقش مادر را داشت و "مامک" نامیده می‌شد، می‌گذارد تا کودکان دیگر پنهان شوند و آنگاه وی باید پیش از آنکه آنان خود را به مامک برسانند، همبازی خود را می‌یافت» (ر.ک؛ کریم‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰۴). مترجم برای ترجمه این عنصر فرهنگی، از روش «جایگزینی» استفاده کرده‌است و هرچند موفق نشده که جزئیات را به طور کامل به زبان مقصد منتقل کند، ولی ترجمه صحیحی ارائه کرده‌است.

۴-۴-۲. گزمه: «در این وقت، صدای یک دسته گزمه مست از توی کوچه بلند شد» (هدایت، ۱۳۱۵: ۶۳).

ترجمه: «و فی هذا الوقت إرتفع جماعة سکيرة من رجال الضبط» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۴۹).

«گزمه، مأمور گشت‌زنی و نگهبانی در کوچه‌های شهر در طول شب بود» (معلمی، ۱۳۸۷: ۲۴۰). مترجم از روش «جایگزینی» برای ترجمه این عنصر فرهنگی استفاده کرده که برای مخاطبان زبان مقصد آشنا تر است.

۴-۴-۳. کرسی: «یادم است در همین اتاق، روی آب‌انبار زمستان‌ها کرسی می‌گذاشتند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۵۸).

ترجمه: «أتذكر أنهم في نفس الحجر الواقعة فوق خزان المياه كان يقيمون "الكرسی" في أيام الشتاء» (دسوقی، ۱۹۹۰م: ۱۴۲).

«کرسی» در فرهنگ ایرانی نه تنها یک وسیله گرم کننده، بلکه وسیله‌ای بود که اعضای خانواده را گرد هم جمع می‌کرد. در ترجمه این عنصر فرهنگی از روش تلفیقی استفاده شده است. مترجم ابتدا با استفاده از روش «وام گیری»، این واژه را به زبان مقصد منتقل کرده، سپس در پاورقی مطلبی به این شرح افزوده که در زیر کرسی گودالی است که در آن مواد قابل احتراق می‌ریزند. روی کرسی با پارچه‌ای پوشانده می‌شود و افراد خانواده گرداگرد آن می‌نشینند و گاهی می‌خوابند. گرچه کرسی واژه‌ای عربی است و به عنوان وام‌واژه در فارسی استفاده می‌شود، اما با توجه به تفاوت فاحش کاربرد فرهنگی آن، تقریباً دو واژه متمایز با آوایی یکسان تلقی می‌شوند و به نظر می‌رسد واژگان این گونه امکان گمراهی در فهم را بیشتر از واژگان غیردخیل فراهم کنند. لذا مترجم برای رفع سوء برداشت مخاطب عرب، اقدام به روش تلفیقی در ترجمه کرده است تا کرسی به همان مفهوم اولیه عربی (صندلی/اریکه) گرفته نشود.

۴-۵. اشارات و حرکات

۴-۵-۱. **دهن کجی:** «به من دهن کجی می‌کردند» (هدایت، ۱۳۱۵: ۸۳).

ترجمه: «كانت تلوی فمها سخریة بی» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۷۵).

«دهن کجی» کاری است که افراد با کج کردن دهان خود و درآوردن شکلک برای استهزاء و تمسخر انجام می‌دهند. مترجم علاوه بر اینکه فعل «دهن کجی» کردن را با روش ترجمه «تحت اللفظی» به زبان مقصد منتقل کرده، واژه «سخریة» را نیز در ترجمه به متن ترجمه اضافه کرده تا به مخاطب این نکته را بفهماند که این کار برای تمسخر و استهزاء صورت گرفته است.

۴-۵-۲. **صبر آمدن:** «اگر این عطسه و خنده را نشنیده بودم، اگر صبر نیامده بود»

(هدایت، ۱۳۱۵: ۸۰).

ترجمه: «و لو لم أسمع هذه العطسة والضحكة و لو لم يكن لدى صبر...» (دسوقی شتا، ۱۹۹۰م: ۱۷۱).

«عرب جاهلی عطسه را شوم و نکبت‌زا می‌دانست و چون عطسه را علامت بلا و حادثه تلخ می‌دانست، دست به کاری نمی‌زد» (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۴). این باور هنوز هم در میان برخی جوامع رایج است. در باورهای فرهنگی، مردم ایران نیز اگر در زمان شروع انجام کاری، کسی عطسه کند، پرداختن به آن کار را به تأخیر می‌اندازند؛ زیرا عطسه را نحس می‌دانند. منظور از جمله «اگر صبر نیامده بود» در کتاب بوف کور نیز همین است، ولی با توجه به ترجمه آن، به نظر می‌رسد که مترجم مفهوم این جمله را به خوبی درک نکرده است و از بار فرهنگی آن بی‌اطلاع بوده است؛ زیرا متن ترجمه فقط مفهوم «صبور بودن» شخصیت داستان را منتقل می‌کند و اشاره‌ای به نحوست عطسه در فرهنگ مبدأ ندارد. مترجم می‌توانست با انتخاب روش تلفیقی، در پاورقی توضیح مختصری را در این زمینه به مخاطبان ارائه دهد.

نتیجه‌گیری

عناصر فرهنگی موجود در کتاب بوف کور برای هر مترجمی به هر زبانی می‌تواند محل چالش و آزمون توانمندی مترجم در شیوه معادل‌گزینی باشد. از آنچه از متن مقاله آمد، چنین برمی‌آید که عناصر فرهنگی بوف کور که در انواع مختلفی خودنمایی کرده، مترجم عرب را به روش‌های متعددی در معادل‌گزینی واداشته است، اما مترجم اساس و مبنای معادل‌گزینی خود را درباره عناصر فرهنگی، روش «جایگزینی» قرار داده است. اصرار مترجم بر جایگزینی و استفاده نکردن از روش تکمیلی، همچون شرح در پاورقی، در برخی موارد با معادل‌گزینی‌های غیر دقیق دیده می‌شود؛ مانند آنچه در مار ناگ، تافتون، آش جو، پرسیاوشان و خاکشیر وجود دارد و نمی‌تواند ویژگی فرهنگی را به خوبی منتقل کند و به نظر می‌رسد که به شدت نیاز به توضیح در پاورقی (شیوه تلفیقی) در آن‌ها احساس می‌شود. گرچه در مواردی هم مترجم دست به ترکیب زده، این جایگزینی را با توضیح در پاورقی همراه کرده است؛ مانند مهر گیاه. ولی گاهی نیز به‌رغم استفاده از شیوه تلفیقی، به

علت نداشتن معادل‌گزینی صحیح، این توضیحات نیز بی‌ثمر به نظر می‌رسد؛ مانند آنچه دربارهٔ بوتیمار انجام داده‌است. در مجموع، به نظر می‌رسد گرچه مترجم ترجمه‌ای پذیرفتنی از رمان به دست داده، اما در معادل‌یابی عناصر فرهنگی چندان دقیق و با وحدت رویه عمل نکرده‌است. توضیح دو عنصر فرهنگی چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در که یکی را با توضیح و شرح در پاورقی همراه کرده‌است و در دومی، فقط به توضیح در متن اکتفا کرده، یکی از جلوه‌های این عدم وحدت رویه مترجم در معادل‌گزینی است.

منابع و مآخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). *دانشنامه فردیسا؛ واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت*. تهران: نشر مرکز.
- ایویر، ولادیمیر. (۱۳۷۰). *روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی*. ترجمه سید محمدرضا هاشمی. ش ۲. صص ۳-۱۴.
- الحداد، سلمی. (۲۰۰۶ م). «لماذا يعزف المترجمون عن ترجمة الشعر». *مجلة جامعة دمشق*. ش ۳-۴. صص ۳۶-۴۲.
- دسوقی شتا، ابراهیم. (۱۹۹۰ م). *اليومۃ العمیاء وقصص أخرى*. قاهره: مکتبه مدبولی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (بی‌تا). *لغتنامه دهخدا بر اساس حروف الفبا*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). *اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان*. چ ۶. تهران: انتشارات دُر.
- روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *اللص و الکلاب نجیب* محفوظ؛ مقایسهٔ دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۳. ش ۸. صص ۱۳-۳۴.

- سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۳۳). *کلیات شیخ سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی.
- فتاحی‌زاده، فتحیه. (۱۳۸۷). «مبارزه پیامبر^(ص) با آداب و رسوم خرافی». *فصلنامه شیعه‌شناسی*. س ۶. ش ۲۱. صص ۵۸-۳۹.
- فهری، سید ابوالحسن. (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی المحيط فارسی-عربی*. چ ۲. تهران: انتشارات یادواره.
- قطبی، محمد یوسف. (۱۳۵۰). *این است بوف کور*. تهران: زوار.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۳). *بوف کور هدایت*. تهران: نشر مرکز.
- کریم‌پور، نسرین. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل بازی‌های کودکانه قرن ششم هجری به استناد اشعار خاقانی شروانی». *نامه انسان‌شناسی*. س ۱۳. ش ۲۳.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۵). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۷. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۵۵). *مجموعه مقالات*. ج ۱. شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز.
- معلمی، محمد مهدی. (۱۳۸۷). *فرهنگ آثار هدایت؛ شامل لغات، اصطلاحات، تعبیرات، امثال و کنایات آثار صادق هدایت*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره).
- معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*. ج ۱. چ ۴. تهران: ادنا.
- میلر، هنری. (۱۳۴۴). «گفتگویی میان هنری میلر و مینو جوان». *سخن*. د ۱۵. ش ۷. صص ۷۲۹-۷۳۰.
- نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*. تهران: سازمان سمت.
- نیومارک، پیترو. (۲۰۰۶ م.). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- هاشمی میناباد، حسن. (۱۳۹۶). *گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه*. تهران: بهار.

هدایت، صادق. (بی‌تا). *نیرنگستان*. تهران: جاویدان.

_____ (۱۳۱۵). *بوف کور*. تهران: جاویدان.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *واژه‌های اساطیری در ادبیات معاصر*. تهران: فرهنگ معاصر.

چالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریب بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد

قادر پریز*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

معادل‌یابی به معنای یافتن واژگان، قالب‌های بیانی و نقش‌های دستوری مانوس در زبان مقصد برای واژه‌ها و ساخت‌های دستوری جمله‌های متن مبدأ است. نظر به اهمیت این مسئله، مقاله حاضر با دقت در معادل‌یابی برای برخی نقش‌های دستوری از جمله ساخت‌هایی که متمم در آن‌ها به کار رفته است، می‌کوشد تا چالش‌ها و تفاوت‌ها را در ترجمه از فارسی به عربی بررسی کند و مشکلات را نشان دهد. در این راستا، اغلب مثال‌ها از دو رمان کلاسیک فارسی، یعنی *مدیر مدرسه* از جلال آل احمد و *چشم‌هایش* از بزرگ علوی انتخاب شده است که می‌توان گفت از مصادیق زبان معیار به شمار می‌آیند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا فرایند ترجمه، معادل‌یابی دستوری و تغییر بیان را بر اساس نظریه تغییرات صوری کتفورد بررسی نماید و بر اساس داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که مترجم نباید به دنبال یافتن نقش دستوری مشابه در زبان مقصد باشد، بلکه باید یک رابطه معنایی را بین دو یا چند واژه در جمله فارسی تشخیص دهد، سپس به دنبال همان رابطه معنایی میان واژه‌ها در زبان عربی بگردد که نظریه کتفورد نیز همین تفاوت نقش‌های دستوری را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: برابریابی، تعریب، ساخت دستوری، نظریه کتفورد.

* E-mail: ghpaziz@yahoo.com

مقدمه

بی‌تردید معادل‌یابی یکی از بحث‌برانگیزترین و جنجالی‌ترین مباحث فن ترجمه است و بخش زیادی از مطالعات ترجمه به این موضوع اختصاص یافته‌است. یکی از مشکلاتی که در فرایند ترجمه رخ می‌دهد، نبود تناسب ساختارهای دستوری و ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان مبدأ و مقصد است. به همین دلیل، باید جایگزینی یا تعدیل صورت بگیرد؛ چراکه «آرایش نحوی زبان‌ها با هم تفاوت دارد و در نتیجه، تقریباً هیچ ترجمه لفظ به لفظی ممکن نیست به طور کامل مفهوم و رسا باشد» (صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۴۸).

تعدیل در ذات ترجمه است و مترجم از آغاز تا انجام ترجمه همواره در حال تعدیل است، حتی در متونی که در زبان مبدأ و مقصد اشتراک بسیاری دارند، باز هم تعدیل صورت می‌گیرد. پدیده تعدیل در ترجمه به دو نوع تعدیل اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود:

«تعدیل‌های اجباری همچون به هم ریختن ترتیب اجزای کلام، به سبب تفاوت‌هایی است که بین دو زبان مبدأ و مقصد وجود دارد و به مترجم تحمیل می‌شود. اما تعدیل‌های اختیاری ناظر به ویژگی‌های سبکی و تفاوت‌های ظریف معنایی و تلاش برای یافتن قالب‌های بیانی جافتاده و مقبول در زبان مقصد است» (ر.ک؛ خزایی‌فر، ۱۳۸۹: ۴۷).

نکته اینجاست که اگر مترجم به ایجاد تعدیل‌های اجباری بسنده کند، متن ترجمه وی شاید از نظر زبان مقصد، درست و پذیرفتنی باشد، ولی از نظر سبک، ارائه دقیق معنا و پیام، قابلیت ایجاد ارتباط با مخاطب و نیز خواندنی بودن متن، توفیق چندانی ندارد (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۹۱: ۲۶۰).

هر زبان برای کاربرد قالب‌های بیانی و ساخت‌های دستوری، ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی دارد که مترجم در فرایند یادگیری و انس با زبان مبدأ و مقصد با این ظرفیت‌ها آشنا می‌شود؛ به عبارت دیگر، برای ارائه ترجمه‌ای روان و طبیعی، مترجم ناگزیر است در سطح واژگان و ساخت‌های دستوری تغییراتی را اعمال کند؛ زیرا اگرچه ممکن

است ساختار هر دو زبان از نظر صوری شبیه به هم باشد، اما در ترجمه نمی‌توان همه جا آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد. درباره تعریف ساختار باید گفت ساختار به پیوندهای حاکم میان واژه‌ها گفته می‌شود. عناصر ساختاری در زبان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- ویژگی‌های شاخص اجزای سخن مانند: زمان، شماره، جنس، فاصله (مانند صفت اشاره به دور و نزدیک)، جاندار یا بی‌جان بودن، معلوم یا مجهول بودن فعل و ...
- ۲- ترتیب اجزای سازه‌ها و سازگاری میان آن‌ها مانند: ترتیب قرار گرفتن صفت و موصوف در عبارت، یا ترتیب اجزای تشکیل‌دهنده جمله (فاعل، فعل، مفعول، قید و ...) و نیز سازگاری میان اجزای سازه‌ها؛ مانند یکی بودن صفت و موصوف از نظر جنس و شماره و ...
- ۳- چگونگی پیوند میان اجزای سازه‌ها؛ مانند پیوند توصیف (صفت و موصوف بودن) و اضافه (مضاف و مضاف‌الیه بودن) در سازه "عبارت" و اسناد (مسند و مسند‌الیه) و جهت (پیوند اجزای جمله نسبت به یکدیگر با توجه به فعل جمله) در سازه "جمله" (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۹۵).

تغییرات در سطح ساخت‌های دستوری بین زبان‌ها ضروری است، حتی بین دو زبان فارسی و عربی که از نظر این ساخت‌ها، مشابهت‌های زیادی با هم دارند. آگاهی از این تغییرات که هر یک از نظریه پردازان بزرگ ترجمه به گونه‌ای بدان اشاره کرده‌اند، باعث می‌شود فرایند ترجمه، روان‌تر و هدفمندتر صورت گیرد. کتفورد از نظریه پردازانی است که موضوع تعدیل و جایگزینی در ترجمه را در نظریه خود به خوبی نشان داده‌است و از رهگذر نظریه وی می‌توان انواع معادل‌یابی را تفسیر کرد.

هدف پژوهش

هدف از این پژوهش آن است که نشان دهد در ترجمه از فارسی به عربی، آن هم در متون کلاسیک داستانی، چه چالش‌هایی وجود دارد و برای ارائه ترجمه‌ای روان و مأنوس در زبان مقصد، چه تغییراتی باید در سطح ساختارهای نحوی صورت گیرد.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- تفاوت‌های نظام متن در دو زبان فارسی به عربی که اشتراکات زیادی دارند، چگونه با نظریه تغییرات صوری کتفورد تفسیرپذیر است؟
- ۲- مترجم در فرایند ترجمه از فارسی به عربی در متون داستانی با چه چالش‌هایی در سطح دستور زبان روبه‌روست و راهکارهای این چالش‌ها کدامند؟

فرضیه‌ها

علی‌رغم اشتراکات دو زبان فارسی و عربی در نظام متن، تفاوت‌هایی در دو زبان وجود دارد که صرفاً با اعمال تغییرات صوری کتفورد می‌توان آن‌ها را تفسیر و ترجمه کرد. نبودِ معادل و جایگزین در مقوله‌های دستوری در زبان مبدأ و مقصد یکی از مهم‌ترین چالش‌های ترجمه است که با اعمال تغییر صوری در دو سطح واژگان و مقوله‌های دستوری کتفورد حل‌شدنی است. تغییر و جایگزینی در معادل‌یابی، به‌ویژه در برخی ساخت‌های دستوری ناگزیر است. اگر مهارت تعدیل و جایگزینی در معادل‌یابی وجود نداشته باشد، ترجمه‌ای گنگ و نامأنوس ارائه می‌شود. از آنجا که رمان‌های کلاسیک فارسی انواع مختلف تعبیر و شکل‌های مختلف بیانی دارد، دقت در معادل‌یابی را می‌طلبد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه معادل‌یابی واژگانی و دستوری در ترجمه عربی به فارسی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله عدنان طهماسبی و صدیقه جعفری با عنوان «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی»، مقاله منصوره زرکوب و عاطفه صدیقی با عنوان «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها» و پژوهش‌های دیگری که موضوع معادل‌یابی را دستمایه کار خود قرار داده‌اند. تفاوت و برجستگی این مقاله در آن است که به چالش معادل‌یابی برای نقش‌های دستوری دارای متمم از فارسی به عربی پرداخته است.

۱. نظریه تغییرات صوری

در میان نظریه پردازان ترجمه، کتفورد نگاهی ویژه به موضوع معادل‌یابی دارد که برگرفته از نظریات زبان‌شناسی است. کتفورد ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۹: ۳). جایگزینی (Replacement) یکی از عناصر متن زبان مبدأ با عنصر معادل آن در زبان مقصد به صورت ایستا و بدون اعمال تغییر در کل نظام متن انجام نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، این جایگزینی به صورت پویا موجب پیدایش تغییرهای دیگر در نظام متن می‌شود. نقش اصلی کتفورد در زمینه نظریات ترجمه، شرح انواع تغییرات صوری در ترجمه است که ترتیب دستوری از جمله این انواع است. به علاوه، ممکن است معادل یک واژه در زبان مبدأ، در زبان مقصد یک جمله باشد:

«این نظریه پرداز به دو نوع اساسی تغییر صوری در ترجمه معتقد است:

۱) تغییرات صوری در سطح واژگان (معادل‌یابی واژگانی). ۲) تغییرات صوری مقوله‌های دستوری (معادل‌یابی دستوری).

تغییرات صوری مقوله‌های دستوری به چهار نوع تقسیم می‌شود:

الف) تغییر طبقات دستوری که مثلاً فعل ممکن است در نقش اسم ترجمه شود.

ب) تغییر مقوله که مستلزم تغییر مقوله‌های دستوری بین دو زبان مبدأ و مقصد است.

ج) تغییرات صوری درون‌زبانی وقتی صورت می‌گیرد که ساختار هر دو زبان از نظر صوری شبیه یکدیگر است، اما نمی‌توان آن‌ها را همه جا به جای یکدیگر به کار برد؛ مثلاً اسم مفرد در زبان مبدأ را همه جا نمی‌توان مفرد ترجمه کرد و باید به اسم جمع در زبان مقصد تغییر یابد.

د) تغییر صوری واحد که مستلزم تغییر در ترتیب است» (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۱۸ و ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

بنابراین، ترجمه به اعمال تغییرات نیازمند است. تعدیل نکردن ترجمه سبب اشکال‌هایی در دریافت پیام خواهد شد. این تعدیل در هر زبانی صورتی خاص به خود می‌گیرد. نوشته‌ای که مثلاً از زبان عربی به زبان‌های فارسی، انگلیسی یا آلمانی ترجمه شود، در هر یک از این زبان‌ها نیازمند تعدیل‌های خاص خود خواهد بود و لزوم آشنایی مترجم با این تعدیل‌های زبانی بر هیچ یک از کسانی که دستی در این حرفه دارند، پوشیده نیست. در این مقاله، سه نوع از تغییرات دستوری کتفورد را در ترجمه از فارسی به عربی بررسی می‌کنیم و نمونه‌هایی از آن‌ها را در ترجمهٔ رمان‌های معروف فارسی نشان می‌دهیم.

۲. تغییر طبقات دستوری

تغییر طبقات دستوری به این معناست که برای یک نقش دستوری در زبان مبدأ، نقش دستوری دیگری را در زبان مقصد جایگزین کنیم. تغییرات دستوری غالباً در زمرهٔ تعدیل‌های اجباری قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از این تغییرات را در سطح متمم‌ها (جار و مجرور) ذکر می‌کنیم.

۲-۱. تبدیل متمم به مفعول

بعضی از افعال در زبان فارسی با حرف اضافه به کار می‌روند و در واقع، متمم دارند، ولی در عربی حرف اضافه ندارند و به جای آن مفعول مستقیم دارند؛ مانند این نمونه‌ها:

○ فارسی: «به او داد»: «او» متمم است و «به» حرف اضافه.

□ عربی: «أعطاه»: «ه» مفعول است.

☑ «با خودم گفتم: به او رودست می‌زنم» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۲۳) [قلت فی نفسی:

أخذعه].

☑ «خیلی زود معلم‌ها فهمیدند یک فراش پولدار خیلی بیشتر به درد می‌خورد تا یک مدیر بی‌بی‌بو و بی‌خاصیت!» (همان: ۱۸)؛ [أدرک المعلمون مبکرا أن خادما ثريا يفيدهم أكثر بالمقارنة مع المدير الذى لايسمن ولايغنى من جوع].

☑ «اندوه و بی‌حالی و بدگمانی و یأس مردم در بازار و خیابان هم به چشم می‌زد» (علوی، ۱۳۶۳: ۵)؛ [كان يُشاهد حزن الناس و كأبتهم و سوءظنهم فى السوق و الشارع].

نمونه‌هایی دیگر از افعالی که معادل آن‌ها در عربی، حرف اضافه نمی‌گیرد:

«از او جدا شد (تَرَکَه)، به او هشدار داد (حَدَّرَه)، به او ستم کرد (ظَلَمَه)، از او پرسید (سَأَلَه)، از او اجازه گرفت (استأذَنَه)، از او تشکر کرد (شَكَرَه) و از او خوشش آمد (أعجبه).

البته عکس این موضوع نیز صادق است؛ یعنی ممکن است در فارسی، مفعول و در عربی، جار و مجرور باشد؛ مانند:

☑ «مرا شبانه به پاسگاه پلیس آوردند» [جاؤوا بی إلى مخفر الشرطة لیلًا].

۲-۲. گاه متمم، گاه مفعول

در زبان فارسی، برخی از فعل‌ها را هم می‌توان با مفعول آورد، هم با متمم؛ مانند فعل «نگریستن»: ۱- جنگل را بنگر. ۲- به جنگل بنگر. در عربی نیز برخی از افعال اینگونه هستند؛ مانند «إعطاء»: ۱- «أعطاء: به او داد». ۲- «أعطى له». چالش ترجمه در آن است که حتی اگر در فارسی، فعل با مفعول بیاید، باید آن را به متمم ترجمه کرد: «جنگل را بنگر: أنظر إلى الغابة».

۲-۳. تبدیل حرف اضافه (متمم‌ساز)

حرف اضافه‌ای که در فارسی می‌آید، با حرف اضافه‌ای که در عربی برای همان فعل می‌آید، مشترک نیست؛ به عنوان مثال:

فارسی	عربی
○ «به او نزدیک شد».	□ دنا منه.
○ «به این پرسش پاسخ داد».	□ أجاب عن السؤال.
☑ «به او گفتم: متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانمها نساخته‌اند» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۲۵).	[قلت له: مع الأسف، لم تُصنع طريق مدرستنا لكعوب حذاء النساء].

۲-۴. تبدیل متمم به مضاف‌إلیه

برخی از مصادر در فارسی با حرف اضافه متمم می‌سازند، ولی معادل آن‌ها در عربی نیازی به حرف اضافه ندارد و به صورت ترکیب اضافی می‌آید؛ مانند فعل «جنگیدن»:

☑ «نیازی به جنگیدن با او نداشتم» [ما كنت بحاجة إلى محاربتة].

عکس آن نیز صادق است؛ یعنی ممکن است در فارسی بدون حرف اضافه بیاید، ولی در عربی با حرف اضافه همراه باشد که به دو بخش فعلی و اسمی تقسیم می‌شود:

۲-۴-۱. فعل

☑ «باعث خوشحالی ماست که افتخار همکاری با خانمی مثل ایشان را داشته باشیم» (همان: ۲۵)؛ [مِن دواعی سرورنا أن نتشرف بالتعامل مع سيدة مثلها].

☑ «اما من خیلی دلم می‌خواهد امروز این تابلوها را تماشا کنم» (علوی، ۱۳۶۳: ۳۴)؛ [ولكنی بوّدی أن اتفرج اليوم علی هذه اللوحات].

۲-۴-۲. اسم

○ «کتاب‌های مختلف استاد بزرگ»؛ «الكتب المختلفة للاستاذ الكبير».

☑ «فروش تابلوهای زیبای نقاشان بزرگ» (همان: ۴۸)؛ «بیع اللوحات الجمیلة لكبار الرسامين».

۵-۲. تبدیل «را» به کسره اضافه

اگر کسره در ترکیب اضافی حذف شود، می‌گویند فکّ اضافه صورت گرفته‌است. نوعی از فکّ اضافه در فارسی این است که به جای کسره اضافه، «را» به پایان مضاف‌إلیه افزوده شود. در این گونه فکّ اضافه، غالباً مضاف‌إلیه مقدم بر مضاف است؛ مانند:

○ «مادر را دل سوزد دایه را دامن» (دلِ مادر و دامنِ دایه)؛ [یحترق فؤاد الأم و لكن الدایة یحترق حُصنها].

○ «مرا باشد از درد طفلان خبر» (خبرِ من)؛ [إِنِّی أَعْلَمُ أَلْمَ الطِّفْلِینَ، أَنَا عَلَی عِلْمٍ بِمَا یَكْنَهُ الطِّفْلَانِ مِنْ هَوَاجِسٍ وَ آلَامٍ].

○ «فلک را سقف بشکافیم» (سقفِ فلک)؛ [نَشَقُّ سَقْفَ الْفَلَکِ].

۶-۲. تبدیل ترکیب‌های اسمی به جمله و شبه جمله

برخی از ترکیب‌های وصفی زبان فارسی را در عربی باید به صورت جمله یا شبه جمله ترجمه کنیم؛ مانند:

○ «روز قتلِ رئیس جمهور»؛ «یوم قُتِلَ فِیهِ الرَّئِیس».

○ «چشم شیشه‌ای»؛ «عین مِنْ زجاج».

○ «خانه سنگی»؛ «بیت مِنْ حَجَر».

○ «معلم تهرانی»؛ «معلم مِنْ طهران».

○ «برادران یهودی»؛ «إِخْوَةٌ مِنَ الْیَهُود».

○ «اسکناس پنج تومانی»؛ «ورقة نقدیة مِنْ فَئَةِ خَمْسَةِ تُوْمَانَات».

۷-۲. متمم در فارسی و حال در عربی

گاه باید متمم فارسی را در عربی به صورت حال مفرد ترجمه کرد که در این صورت، حرف اضافه حذف می‌شود. این حرف اضافه معمولاً «به» و «با» هستند:

- «سربازان با خوشحالی وارد شهر شدند»؛ «دخل الجنود المدينة مسرورین».
 - «با این سن و سال کجا می‌تواند برود»؛ «أین عساه یذهب و هو بهذا العمر؟».
 - ☑ «بچه‌ها با صف‌هایشان به طرف کلاس‌ها می‌رفتند» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۶)؛ «کان الطلاب یذهبون إلی صفوفهم مرصوصین».
 - ☑ «حکم خودم را هم به‌زور گرفته بودم» (همان: ۶)؛ «كنت قد أخذت حکمی قهراً».
 - ☑ «زبان به شکایت باز کرد» (همان: ۵)؛ «تحدث شاکياً».
 - ☑ «من به تفصیل از رابطه‌ی استاد با خیل تاش گفتگو کردم» (علوی، ۱۳۶۳: ۲۰)؛ «إنی تحدث مطولاً عن علاقة الاستاذ بخیل تاش».
- صفات مقلوب فارسی در حقیقت، متمم هستند و حرف اضافه «با» را در تقدیر دارند و معادل آن‌ها در عربی، حال مفرد یا جمله است:
- «سرافکنده (با سری افکنده)»؛ «مطرق الرأس = مطرق رأسه».
 - «زیباروی (با روی زیبا)»؛ «جميل الوجه = جميل وجهه».
 - «سربریده (با سری بریده)»؛ «مقطع الرأس = مقطوع رأسه».
 - «راست‌گفتار (با گفتاری راست)»؛ «صادق القول = صادق قوله».
 - «دزد، سرافکنده در دادگاه شرکت کرد»؛ «اشترك اللص فی المحكمة مُطرق الرأس» (مطرقاً رأسه = و هو مطرق الرأس).
 - «سرباز را سربریده در میدان جنگ دفن کردند»؛ «دُفن الجندي فی ساحة القتال مقطوع الرأس» (و هو مقطوع رأسه).

○ «زیاروی و آسوده‌خاطر در جشن شرکت کرد»؛ «اشترکت فی الحفلة جميل الوجه (و هی جميلٌ وجهها) مرتاح البال (و هی مرتاحٌ بالها)».

۸-۲. تبدیل فعل به متمم

فعل‌هایی که ترکیبی از فعل «داشتن» هستند یا معادل اصطلاحی برای آن‌ها وجود دارد، ممکن است به صورت جار و مجرور ترجمه و باعث شوند دو حرف جر در کنار یکدیگر قرار گیرند:

○ «تو از من پنجاه هزار تومان طلب داری»؛ «لک علی خمسون ألف تومان».

○ «او از ما درخواست دارد»؛ «له إلینا حاجة».

○ «اگر هزار بار آن را بخوانی، چیزی از آن نمی‌فهمی!»؛ «لو قرأته ألف مرة ما خرج لنفسك منه شيء».

۳. تغییر مقوله

تغییر مقوله ناظر به اسلوب جمله، یعنی شیوه بیان است (ر.ک؛ طهماسبی و نقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). در ترجمه از فارسی به عربی می‌توان زمانی از این گزینه استفاده کرد که مترجم برای اسلوبی که در زبان مبدأ آمده است، معادلی در لحظه ترجمه نمی‌یابد. البته این در صورتی است که مترجم «توانایی آن را داشته باشد که متن مبدأ را که مظهر تفکر و تصور است، دریابد تا بتواند آن را بازگو کند» (ذلیل، ۱۳۸۱: ۱۵۵)؛ مثلاً در ترجمه این جمله:

○ «حوصله شنیدنش را داری؟»؛ «ألا یضیق صدرک بسماعها؟».

معادل «حوصله داشتن» به ذهن مترجم نمی‌رسد و بیان جمله را تغییر داده است و به جای آن، از «تمایل داشتن» یا «دوست داشتن» استفاده می‌کند: «آیا دوست داری آن را بشنوی؟»؛ «هل ترغب فی سماعها؟».

○ «در هر صورت، قصد او تضعیف کردها و رودررو قرار دادن آنان با عرب‌هاست»؛
«مهما یکن من أمر، فهو یرمی إلی إضعاف الأکراد و إثارة العرب علیهم».

می‌توان بیان این جمله را تغییر داد و به جای مصدر از فعل مضارع منصوب و اسلوب
«نفی و إلا» استفاده کرد:

«در هر صورت، او قصدی ندارد جز اینکه کردها را ناتوان کند و عرب‌ها را رودرروی
آنان قرار دهد»؛ «مهما یکن من أمر، فهو لایهدف إلا أن یقلل من قوۃ الأکراد و یجعلهم
والمسلمین وجهاً لوجه».

○ «آن دو برای من ناپسندترین چیزها هستند»؛ «هما أبغض الأشياء عندی».

○ «هیچ چیزی را همانند آن دو چیز ناپسند ندانستم»؛ «ما أبغضت شیئا کبغضهما».

۴. تغییرات صوری در سطح واژگان

دستور زبان نخ تسییحی است که دیده نمی‌شود و واژگان همان دانه‌ها هستند که تسییح
را شکل می‌دهند و این دستور زبان است که رابطه میان واژه‌ها را مشخص می‌کند. در
واقع، «بین دستور زبان و واژگان مرز مشخصی وجود ندارد. هالیدی نوشته‌است واژگان از
آنجا آغاز می‌شوند که دستور زبان تمام می‌شود، اما به اعتقاد من، این دو تقریباً همپوشی
دارند» (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۶۴). حرف اضافه که در فارسی متمم‌ساز است و در عربی جار
و مجرور می‌سازد، می‌تواند معنای فعل را عوض کند و در واقع، الگوی همنشینی در معنای
واژه تأثیر می‌گذارد. نیومارک این مبحث را «دستور حالتی» می‌نامد (ر.ک؛ همان: ۱۶۵)؛
زیرا به رابطه فعل و وابسته‌های آن توجه می‌کند. دو نمونه از تغییرات صوری در سطح
واژگان را در ترجمه از فارسی به عربی می‌آوریم که در نمونه اول، حرف اضافه معنای
فعل را تغییر می‌دهد و در نمونه دوم، تغییر مفعول باعث تغییر معنا می‌شود:

۴-۱. معنای فعل و حرف اضافه

در موارد بسیاری، فهم متن فارسی بستگی به کاربرد حرف اضافه فعل دارد؛ یعنی مترجم باید تشخیص دهد فعل با حرف اضافه‌ای که پس از آن آمده‌است، چه معنایی دارد؛ به عبارت دیگر، در برخی موارد، معنای فعل تابع حرف اضافه‌ای است که با آن آمده‌است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

❖ اندیشیدن

- «اندیشیدن به چیزی: فکر کردن به آن چیز»؛ «التفکر فیه».

- «اندیشیدن از چیزی: هراس داشتن از چیزی»؛ «الخوفُ منه»؛ مثلاً: «در آستان جانان از آسمان میندیش»: «علی عتبة الحبيب لا تخف السماء».

❖ بخشودن

- «بخشودن» (بدون حرف اضافه): «عفو کردن»؛ «العفو عن».

- «بخشودن بر»: «دل سوزاندن»؛ «الشفقة عليه».

- «بخشودن از»: «امتناع کردن و مضایقه کردن»: «الإمتناع».

- «گفت: چرا بر دل مادر نبخشایی؟»؛ «لماذا لا تشفق علی فؤاد الأم؟»

- «اگر بخشایی از من بستر و گاه چه بخشایی از او مستی جو و گاه» (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۲۷۵)؛ «عندما تمتنع عن الفراش و الطعام لی فکیف لا تمتنع له حفنة من الشعير و القش».

فعل «اندیشیدن» و «بخشودن» با حرف اضافه «از» معنای تازه‌ای پیدا می‌کند که معادل عربی آن کاملاً با فعل اصلی متفاوت است. این موضوع در زبان عربی نیز صدق می‌کند. فعل با حروف اضافه مختلفی همراه می‌شود و معانی متفاوت و یا حتی متضادی پیدا می‌کند:

❖ **ذَهَبَ:** «ذهب: رفت»، «ذهب به: او را برد»، «ذهب إلی: پنداشت» و «ذهب عنه: فراموش کرد».

❖ **قَطَعَ:** «قطع: برید و پیمود»، «قطع عن: جلوگیری کرد» و «قطع فی: تأثیر گذاشت».

۲-۴. کاربرد یک فعل در معانی مختلف

یکی از چالش‌های ترجمه فعل از فارسی به عربی، وجود افعالی است که معانی متعددی دارند؛ یعنی بدون اینکه معنای زمینه خود را از دست بدهند، معنای جدیدی با مفعول‌های مختلف به خود می‌گیرند. این فعل ترکیب شده با مفعول را در ترجمه باید فعل تازه‌ای ارزیابی کرد و معادل آن را در عربی یافت. فعل‌های «گرفتن»، «کشیدن»، «بخشیدن» و... از این دست هستند.

۱-۲-۴. گرفتن

- «چیزی را گرفت: أخذ = قبض شیئاً».
- «عکس گرفت: صور = التقط».
- «وقت گرفت: استغرق = شغل الوقت».
- «اتاق گرفت: حَجَزَ الغرفة».
- «رادیو گرفت: التقط أمواج الراديو».
- «صدایش گرفت: بَح صوته».
- «مجرم را گرفت: اعتقله = ألقى القبض علیه».
- «ناخن گرفت: قلم = قَص».
- «از بانک پول گرفت: سحب النقود من المصرف».
- «دست دوستم را گرفتم: ساعدتُ صديقي».

- «دیروز خورشید گرفت: كَسَفَ الشَّمْسُ يَوْمَ أَمْسٍ».

- «دلش گرفت: ضاق صدره».

- «جانش را گرفت: قبض روحه».

- «حقش را گرفت: استوفى حقه».

- «به زنی گرفت: زوَجَّها».

- «سرطان گرفت: أُصِيبَ= ابتلى بالسرطان».

- «کارت قرمز گرفت: تلقى بطاقة حمراء».

- «انتقام گرفت: انتقم=أخذ بثأره».

- «باران گرفت: أمطر».

- «گرفتم که او راست می گوید: أفرض أنه صادق» و ...

نمونه‌هایی از فعل «گرفتن» و ترجمه آن‌ها به زبان عربی

* «دست مرا گرفت که کمکم کند» (علوی، ۱۳۶۳: ۸۱)؛ «أخذ بیدی لیساعدنی».

* «تمام قوه و قدرت معنوی خود را جمع کردم و تصمیم گرفتم» (همان: ۵۲)؛
«استجمعت قوای الروحیه و قررت».

* «کنار بخاری نفتی ایستادم و زن را تحت نظر گرفتم» (همان: ۴۰)؛ «وقفتُ إلی جانب المدفأ و راقبتُ المرأة».

* «امان از وقتی که با کسی به مناسبت صفتی که دلپسند من بود، گرم می گرفتم»
(همان: ۷۸)؛ «كفانا الله شر الزمان ألدی كنت أظهر الود مع من يعجبني لصفة ما».

* «چرا طلاق گرفتم» (همان: ۶۹)؛ «لماذا أصبحت مطلقة؟».

- * «همین جوانک که نقاشی یاد می گرفت» (همان: ۷۸)؛ «هذا الشاب الذي كان يتعلم الرسم».
- * «بغض گلویم را گرفت» (همان: ۱۰۷)؛ «شَرَقْتُ بدمعی، كنت على وشك البكاء».
- * «جلوی خودم را گرفتم» (همان: ۱۲۱)؛ «منعتُ نفسي».
- * «از هفته دوم تمامی آثار استاد نقاش جنبه عمومی به خود گرفت» (همان: ۸)؛ «مِنَ الأسبوع الثاني أصبحت آثار الأستاذ الرسام عامة حيث يزورها الجميع».
- * «شاید عوضی گرفته است!» (همان: ۱۳۵)؛ «لعله أخطأ!».
- * «قلبم گرفت» (همان: ۱۳۰)؛ «ضاق صدري!».
- * «روزی کارهای نقاشی خودم را دست گرفتم و رفتم کارگاه او!» (همان: ۶۵)؛ «حملتُ يوماً اللوحات الموقعة باسمي و ذهبت إلى ورشته».
- * «تا به حال اقلأ سیصد نفر را در تهران گرفته اند» (همان: ۱۳۰)؛ «إلى الآن قد أُعْتِقِل على الأقل ثلاث مائة شخص في طهران».

نتیجه گیری

مهم ترین داده این پژوهش آن است که مترجم در ترجمه ساخت دستوری نباید یک نقش را در جمله فارسی نشانه برود و به دنبال همان نقش در زبان عربی بگردد. ممکن است روابط معنایی او را به نقشی مشابه در زبان مقصد برساند؛ چرا که در دو زبان فارسی و عربی نقش های مشابه فراوانند. یا آنکه رابطه معنایی، مثلاً به جای نقش متمم، نقش مفعول را در عربی تولید کند، بلکه باید در جمله فارسی یک رابطه معنایی بین دو یا چند واژه را تشخیص بدهد و آنگاه به دنبال همان رابطه معنایی میان واژه ها در زبان عربی بگردد. این موضوع در مقاله، بر اساس نظریه تغییرات صوری از «کنفورد» تفسیر شده است. به علاوه، مثال هایی برای این تغییر نقش ها آمده است و نشان داده شده مترجم با نقش هایی در زبان مبدأ سروکار دارد که ممکن است آن نقش ها در زبان مقصد معادل مستقیم نداشته باشند و

برای ارائه آن‌ها باید نقش‌های جایگزین را بیابد. برخی از این تغییرات در سطح متمم‌ها عبارتند از:

- تبدیل جار و مجرور به مفعول یا مضاف‌الیه یا حال.

- تبدیل حروف اضافه به یکدیگر.

- تبدیل ترکیب اسمی به جمله و شبه‌جمله.

- تبدیل صفت مقلوب به حال مفرد و جمله و ...

یافته دیگر پژوهش حاضر آن است که فعل با مفعول‌های مختلف معنای جدیدی پیدا می‌کند که معنای زمینه خود را از دست نمی‌دهد، ولی در ترجمه باید این فعل ترکیب‌شده با مفعول را فعل تازه‌ای ارزیابی کرد و معادل آن را در عربی یافت.

منابع و مأخذ

- آل احمد، جلال. (۱۳۸۸). *مدیر مدرسه*. چ ۱. تهران: نقش‌نگین.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی دو*. چ ۱. تهران: فاطمی.
- خزایی فر، علی. (۱۳۸۹). *ترجمه متون ادبی*. چ ۸. تهران: سمت.
- ذلیل، ژان. (۱۳۸۱). *تحلیل کلام، روشی برای ترجمه*. ترجمه اسماعیل فقیه. چ ۲. تهران: رهنما.
- زرکوب، منصوره و عاطفه صدیقی. (۱۳۹۲). «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب *الترجمه و أدواتها*». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. د ۳. ش ۸. صص ۳۵-۴۳.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفت‌مان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- طهماسبی، عدنان و علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۰). *ورشته التعریب*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- طهماسبی، عدنان، و صدیقه جعفری. (۱۳۹۳). «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی (بررسی رمان السکرية)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۴. ش ۱۰. صص ۱۱۸-۹۷.
- علوی، بزرگ. (۱۳۶۳). *چشم‌هایش*. تهران: نگاه.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به روش و اصول ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۰). *ترجمه متون مطبوعاتی*. تهران: سخن.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. چ ۲. تهران: رهنما.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی یک*. چ ۱۳. تهران: سمت.
- ولی‌پور، واله. (۱۳۸۲). «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه». *متن پژوهی ادبی*. د ۷. ش ۱۸. صص ۲۲۷-۲۱۶.

چکیده انگلیسی مقاله‌ها

The Challenge of the Equivalence of Some Grammatical Constructs in the Definition Based on the Theory of Formal Change of Katford

Ghader Pariz*

(Received: 12/October/2018; Accepted: 16/February/2019)

Abstract

Equivalence means the search for expressions and expression templates and the commanding roles of the target language for the words and constructs of the sentence of the source text. Considering the importance of this issue, the present article carefully evaluates the equivalence of some of the grammatical roles, including the structures used in it, to examine the challenges and differences in the translation from Persian to Arabic. Slow and show problems. In this regard, most examples are from two classic Persian novels, "The Director of the School" from Jalal Al-Ahmad and his "Ayes" from the Bozorg Alawi, which can be said to be indicative of the standard language. This paper, by descriptive-analytic method, examines the process of translation and equivalence of grammar and change of expression based on the theory of formal change of Katford, and it is based on the data that the interpreter should not seek to find a grammatical role Similar to the target language, it should also identify a semantic relation between two or more words in the Persian language. Then, follow the same semantic relation between the words in the Arabic language, which the theory of Katford also confirms the same difference in grammatical roles.

Keywords: equivalence, translation from Persian to Arabic, constructing, the theory of Katford.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran;
E-mail: ghpariz@yahoo.com

Analysis of Selecting Equivalence for Cultural Elements of the Blind Owl Novel in Translation into Arabic Relying on the Approach of Ivir

Alireza Nazari*, Leila Jalali Habib Abadi**

(Received: 13/October/2018; Accepted: 16/February/2019)

Abstract

Narrative work is one of the literary types that have more cultural and indigenous elements than other literary forms, and this plays a key role in the translation research, from the theory of translation and translation strategies. 'The Blind Owl' is one of the masterpieces of contemporary Persian literature, which has many cultural components in many places, so that translators are faced with many challenges in translating it into other languages. This prominent novel was translated into Arabic by Ibrahim El Desouki. Ivir is one of the theorists who has presented his own approach to translating cultural elements, which includes transcription, definition, literal translation, substitution, lexical creation, omission, and addition. The present study aims to investigate translation methods of cultural elements of the Blind Owl in Arabic based on Ivir's approach using the descriptive-analytical method. By analyzing the translation method of the Blind Owl, it is evident that in most cultural cases the translator has preferred to use the mixed method, whether in the combination of replacement and definition, and/or borrowing and definition, and even addition and definition in the footnotes. By analyzing the method of translating the Blind Owl, it is clear that in most cultural cases the translator has preferred to address equivalence by substitution method, although such an approach has some problems. In cases where the translator has succeeded in the translation, it is because he has used footnotes to explicate the cultural elements.

Keywords: translation, Ivir, cultural elements, The Blind Owl, Sadegh Hedayat, Ibrahim El Desouki.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author);

E-mail: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

** M.A. of Arabic Language Translation, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran;

E-mail: leylajalali50@yahoo.com

Non-Structural Grammatical Coherence Analysis in Sahifeh Sajjadieh's Twelfth Prayer and its Translations

Aliakbar Noreside*, Masood Salmani Haghighi**

(Received: 23/September/2018; Accepted: 16/February/2019)

Abstract

Coherence is a semantic concept that refers to semantic relations in the text and distinguishes it as a text from non-text. Cohesion potentially lies in the language system tools, such as referral, removal, succession, etc., within the language itself. Given the necessity of the principle of equilibrium and equality in the translation process, the reflection of each of the above factors in translating is important in the direction of moving in line with the original text. Since Sahifeh Sajjadieh, as a coherent text, includes various types of coherence, it is expected that the translations made will reflect these elements of coherence. This paper uses a descriptive-analytical approach to study and adapt the components of non-structural grammatical coherence in the text of the Twelve Sufi Sajjadiyah prayers and four translations. From this study, the degree of adherence of the translators to the reflection of these components of the coherence section was examined. Finally, the result of this study was that among the massive components of some translators, in the shadow of the movement, the equivalents and equal to the original text, and the selection of appropriate equivalents, the original has been fully reflected in its translations, in some cases the translators have overlooked this principle, which can be attributed to factors such as the particular style of the translator and the grammatical capacity of the target text.

Keywords: coherence, non-structural grammatical coherence, Sahifeh Sajjadiyah, twelfth Prayer.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran (Corresponding Author);

E-mail: noresideh@semnan.ac.ir

** M.A. Student in Arabic Translation, Semnan University, Semnan, Iran;

E-mail: salmanihaghighi@semnan.ac.ir

Investigating the Mechanisms of Euphemism in Translation of Taboos in Alhavi's Novel Hayfa Baytar

Abdul Baset Arab Yousef Abadi*, Fereshteh Afzali**

(Received: 02/June/2018; Accepted: 16/February/2019)

Abstract

With the expansion of linguistic relationships among nations, the cultural impact has a natural effect and causes the creation of a mutual relationship between language and culture. Considering this case the most affected language can be more exposed to the entrance of vocabularies and language interpretations. So the role of the translator as the agent of transferring the culture of the source language to the target one is salient. In some Arabic works, there are words and structures which are considered as cultural taboo. Moreover, the translator should apply the most appropriate strategies that on the one hand can reduce the negative meaning of the taboo and on another hand can be loyal to the source language. It seems that euphemism is a good way for translation of taboo. This research tries to investigate taboos in the novel "alhava" written by "hayfa baytar" based on the descriptive analytical method and provides the most suitable translation for them relying on euphemism linguistic tools. The results indicate that by applying euphemism for translating taboos in the of novel effects on preserving and strengthening of social self-concept contact of the Persian audience. The furthermore respectively semantic implication (23%) semantic extension (20%) and metonymy (18%) are the most frequent mechanism in translation taboo words.

Keywords: Taboo, Euphemism, Semantic implication, Semantic extension, Alhava the novel, Hayfa Baytar.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Zabol National University, Zabol, Iran (Corresponding Author);
E-mail: arabighalam@uoz.ac.ir

** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Damghan National University, Semnan, Iran;
E-mail: f.afzali@du.ac.ir

The Impact of the Translator's Discoursal Affiliation on the Translation; A Case Study of Persian Translation of Kalila and Demna

Mehdi Moghadasinia *

(Received: 09/June/2018; Accepted: 16/February/2019)

Abstract

Like any other individuals, a translator has his affiliations and shows his particular cultural and social behaviors. The primary concern of this study is to discover the impact of the political position of a translator on his translation. For this purpose, the Persian translation of Kalila and Dimna (Translated by Nasr-Allah Monshi) has been selected and adapted as the corpus. The result of this research, based on critical discourse analysis, indicates that the translator Nasr-Allah Monshi, who has an important position in the court of Bahram-Shah, He knows that no one allowed to point to or mention the King's weaknesses. Therefore, he tries to remove any negative personality traits such as capriciousness and wishy-washiness attributed to the lion (as a symbol of King). As an official member of the court, the translator never did anything to offend the face of relatives and friends of the King therefore he pictures them as efficient and deserving persons who achieved their positions in the court with hard work and effort while the writer of Kalila and Dimna, Ibn al-Muqaffa' pictures them as persons who achieved their positions in the court with chance. This, in fact, reflects the effect of court discourse.

Keywords: Kalila and Dimna, Nasr-Allah Monshi, Translation criticism, Translator, Discourse dependence, Court discourse.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Ghom University, Ghom, Iran;
E-mail: mammahdi@yahoo.com

A Criticism Review of Dashtis Translation from Nahj-Ol-Balaghah Based on Garces Model

Mohammad Rahimi Khoigani^{*}, Asgarali Karami^{**}, Hamid Bagheri Dehbarz^{***}

(Received: 29/August/2018; Accepted: 16/February/2019)

Abstract

This research aims at studying and criticizing Mohammad Dashtee's selections in his translation from Nahjolbalaghe according to meaning and terminology level of Garces translation assessment. For this purpose, Garces thesis has been introduced, then the elements that were applicable to Dashtee's translation had been explained in details. The main findings of this research based on analytical-descriptive approach show that Dashtee in his lexical selecting is relying usually on the lexical extension at different models and above all on interpretive and ideological explanation. He has removed lexical ambiguities of Emam Ali's speech or interpreted them according to his opinion, and tried not to be any ambiguous words in his work.

Keywords: Nahjolbalagha, Mohammad Dashtee, Translation, Garces model, Terminology.

^{*} Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Isfahan University, Isfahan, Iran (Corresponding Author);

E-mail: m.rahimi@fhn.ui.ac.ir

^{**} Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Isfahan University, Isfahan, Iran;

E-mail: askaralikarami@yahoo.com

^{***} Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Minab Branch, Islamic Azad University, Hormozgan, Iran;

E-mail: hamid.bagheri953@yahoo.com

Table of Contents

A Criticism Review of Dashtis Translation from Nahj-Ol-Balaghah Based on Garces Model/1

Mohammad Rahimi Khoigani, Asgarali Karami & Hamid Bagheri Dehbarz

The Impact of the Translator's Discoursal Affiliation on the Translation; A Case Study of Persian Translation of Kalila and Demna/ 2

Mehdi Moghadasinia

Investigating the Mechanisms of Euphemism in Translation of Taboos in Alhavi's Novel Hayfa Baytar/ 3

Abdul Baset Arab Yousef Abadi & Fereshteh Afzali

Non-Structural Grammatical Coherence Analysis in Sahifeh Sajjadih's Twelfth Prayer and its Translations/ 4

Aliakbar Noreside & Masood Salmani Haghighi

Analysis of Selecting Equivalence for Cultural Elements of the Blind Owl Novel in Translation into Arabic Relying on the Approach of Ivir / 5

Alireza Nazari & Leila Jalali Habib Abadi

The Challenge of the Equivalence of Some Grammatical Constructs in the Definition Based on the Theory of Formal Change of Katford / 6

Ghader Pariz

English Abstracts

Writing Style and Acceptance Procedure

The language of the journal is Farsi (Persian).

- Journal's Policy: This journal specializes in publishing novel findings derived from scientific research endeavors in the fields of translation, text comprehension and understanding, and semantics in the Arabic language. The above-mentioned research can be conducted as comparative studies between Arabic and other languages.
- Articles must be original and creative.
- Scientific research methods must be observed and authentic, original references are must be used.
- Each article includes an abstract, an introduction, the main body, research method and conclusion.
- All articles will first be reviewed by the Editorial Board. In case they meet the policies of the journal, they will be sent to expert referees.
- In order to maintain impartiality, names of the authors will be removed from the articles. Upon receiving the referees' views, the results will be discussed in the Editorial Board, and, in case of acquiring the necessary score, articles will be accepted for publication.
- The Editorial Board keeps the right to freely accept, reject and edit articles.
- Priorities in publishing articles depend upon the decisions of the Editorial Board.
- Article Arrangements:
 - The full title of article must be Maximum 15 words explaining its content..
 - The author(s) name(s) must be given in the center of the page, below the abstract title. The academic level(s) and affiliation(s) of the author(s) need to be given on the right-hand side. The corresponding author must be determined with an asterisk and his or her email must be given in footnotes.
 - Persian abstract must be maximum 250 words
 - Full title in English must be maximum 15 words
 - English abstract should be a maximum of 250 words.
 - Key words English should be up to 250 words.
 - The number of words in article must be from 4000 up to 6500 words.
 - The introduction needs to include research questions, hypotheses, review of literature, main references and research method, and it acts as a beginning to lead the reader towards the main discussions.
 - In the main text of the article, author(s) propose topics and analyze them.
 - Articles must include conclusion.
 - Appendices and other comments need to be placed at the end of the article.
 - Bibliography, pictures, tables and figures, with detailed descriptions, must be given in separate pages.
 - Line spacing must be set at 1.5 and margins from top and bottom must be 4 centimeters and from left and right must be 4.5 centimeters
 - Articles need to be written using Microsoft Office Word. For Farsi texts, use **B Zar** with a font size of 13, for Arabic texts use **B badr** with a font size of 12 and for English texts, use **Times New Roman** with a font size of 11.
- Reference Arrangements:
 - In-text citations must be arranged by providing, in parenthesis, author's(s) surname(s), year of publication, volume and page numbers. Eg: (Farookh, 1998, 4:358)
 - Referring to a book in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Name of the book». Name of translator or editor. Edition. City of Publication: Publisher.
 - Referring to a journal in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Title of article». Name of editor. Journal's name. City of Publication: Publisher, Page numbers.
 - Referring to internet websites in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Last date of revision in the website). «Title an subject», Name and address of the website.
- Article(s) must meet the requirements of Section 2 (Scientific Requirements) and must be arranged according to Section 4 (Format and Style). Article(s) need to be submitted online via rctall.atu.ac.ir.
- Articles extracted from theses or dissertations must be accompanied by a letter of confirmation from the supervisor, and the name of the supervisor must also be mentioned in the article as an author.
- Authors must guarantee that they have not simultaneously submitted their articles to other journals and promise that they will not submit their articles to other journals until the status of their article in the journal of *Translation Research in the Arabic Language and Literature* has been determined.

This Issue's Scientific Advisors

Dr. Ali Ganjian Khanari
Dr. Farshid Torkashvand
Dr. Fatemeh Parchegani
Dr. Foad Abdollah Zadeh
Dr. Faramarz Mirzaei
Dr. Hooman Nazemian

Dr. Naeim Amori
Dr. Raja Abuali
Dr. Touraj Zeynivand
Dr. Zohreh Ghorbani Madooni
Dr. Yahya Marouf

In the Name of God,
the Compassionate, the Merciful



Allameh Tabataba'i University

Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Academic Semiannual Journal of
Translation Researches in the Arabic Language and Literature
Vol. 8, No. 19, Autumn & Winter (2018)

Publisher: Allameh Tabataba'i University

Director in Charge: Ali Ganjian Khenari

Editor in Chief: Reza Nazemian

Editorial Panel
<i>Ahmad Pasha Zanus: Associate Professor (Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)</i>
<i>Ali Asghar Ghahremani-Moghbel: Associate Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)</i>
<i>Ali Ganjian Khenari: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>
<i>Gholam Abbas Rezayi: Associate Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)</i>
<i>Hamidreza Mirhaji: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>
<i>Hojjat Rasouli: Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)</i>
<i>Khalil Parvini: Professor (Trabiat Modares University, Tehran, Iran)</i>
<i>Majid Salehbak: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>
<i>Reza Nazemian: Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>
<i>Saeed Najafi-Asadolahi: Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>

Managing Director: Parisa Ebrahimi.

Persian Editor: Saeed Ghasemi Porshokoh, Ph.D.

English Editor: Behzad Nezakatgoo, Ph.D.

Layout and Graphic Designer: Saeed Ghasemi Porshokoh, Ph.D.

Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88683705.

The electronic version of this journal is available on:

www.magiran.com

fa.journals.sid.ir

rctall.atu.ac.ir

www.noormags.ir

www.srlst.com

www.civilica.com

Journal website: rctall.atu.ac.ir

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

ISSN: 2251-9017